به نام جان آفرین

سرشناسه : پورشبانان‌نجف‌آبادی، حسن، ۱۳۲۵ –
عنوان و نام پدیدآور : گوهر مقصود (نماز، الماس تعبد و بندگی)/ حسن پورشبانان.
مشخصات نشر : قم: ابتکار دانش، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری : ۱۸۹ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س‌م.
شابک : ۹-۵۷۶-۱۱۱-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع : نماز
Salat
عبادت (اسلام)
Worship (Islam)
خداشناسی (اسلام)
God (Islam) -- Knowableness
رده بندی کنگره : BP۱۸۶
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۳
شماره کتابشناسی ملی : ۹۴۶۳۶۵۳



گوهـر مقصـود

حسن پورشبانان نجف‌آبادی
ناشر: ابتکار دانش
نوبت چاپ: اول، بهار ۱۴۰۳
لیتوگرافی: ترام اسکنر
چاپخانه: سرمدی
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰۰۰۰ تومان
شابک: ۹-۵۷۶-۱۱۱-۶۰۰-۹۷۸

کلیه حقوق این اثر برای مؤلف محفوظ است

قم، خیابان صفائیه، کوچه ۲۸ (بیگدلی)، کوی جلالزاده، فرعی اول سمت راست، پلاک ۶۹
قم، خیابان معلم ، مجتمع ناشران، طبقه همکف، واحد ۲۴ همراه: ۰۹۱۲۷۴۸۵۹۳۸
۰۲۵ ۳۷۷۴۶۵۶۷ - ۳۷۸۳۶۴۲۰ habib.publish@gmail.com
۰۹۱۲۷۴۹۲۸۰۰ - ۰۹۱۲۷۵۰۷۴۹۴ Avaye_ebtekar
WWW.Ebtekardanesh.com

گوهر مقصود

(نماز، الماس تعبد و بندگی)

حسن پورشبانان



فهرست

پیشگفتار ۱۱
فصل اول: انسان و عبادت ۱۷
مقدمه ۱۹
خودشناسی ۲۰
۱. جسم مادی ۲۲
۲. روح حیوانی ۲۳
۳. نفس ۲۳
۴. روح ملکوتی ۲۵
چگونگی پرورش صفات معنوی (روح) ۳۰
خداشناسی و درک واژه‌های حمد و سبحان ۳۱
حمد؛ ۳۶
شناخت آیات ظاهری قدرت خداوند ۳۶
سبحان ۴۰
شناخت صفات باطنی خداوند ۴۰
مفهوم سبحان ۴۱
خدا و بنده ۴۷
عبادت ۵۱

انواع عبادات ۵۳
ایمان و عبادت ۵۶
ایمان چیست؟ ۵۶
مراحل ایمان ۵۸
۱. ایمان سطحی و ظاهری؛ ۵۸
۲. مرحله دوم ایمان: تقوا ۶۳
اما متقین چه کسانی هستند؟ ۶۴
۳. مرحله سوم ایمان: تسلیم ۶۷
فصل دوم: نماز ۷۱
مقدمه ۷۳
فلسفه نماز ۷۵
نمونه‌هایی از انجام فریضه نماز در دیگر ادیان ۸۵
اثرات فردی و اجتماعی نماز ۸۸
نماز جمعه ۱۰۰
اهداف و رسالت نماز جمعه ۱۰۱
اثرات ترک نماز و غفلت از یاد خدا ۱۰۲
نگرش‌های متفاوت پیرامون نماز ۱۰۵
اهمیت نماز از دیدگاه خداوند ۱۰۸
خوف ۱۰۹
خضوع ۱۱۱
خشوع ۱۱۱
صفات خاشعین از دیدگاه قرآن کریم ۱۱۳
کیفیت و شرایط اقامه نماز ۱۱۶
۱- خشوع در نماز ۱۲۰

۲- حضور قلب در نماز ۱۲۱
مراتب حضور قلب..... ۱۲۴
۱. حضورقلب اجمالی ۱۲۴
۲. حضور قلب کامل..... ۱۲۵
۳. مداومت و محافظت نماز ۱۲۷
اوقات نماز ۱۳۰
مزایای نمازهای پنج‌گانه..... ۱۳۹
۴. شناختن حق نماز..... ۱۴۲
مکثی کوتاه بر فرازهایی از نماز ۱۴۵
سوره مبارکه حمد ۱۴۵
۱. شناخت..... ۱۴۵
۲. اعتراف بر یافته‌های شناخت ۱۴۶
رکوع، سجود و سلام ۱۵۶
اذکار رکوع و سجده ۱۶۰
اذکار بیشتر رکوع و سجود ۱۶۱
نکات ظریف و مهم دیگری در خصوص نماز..... ۱۶۴
۱. وضو..... ۱۶۴
۲. تکبیرةالإحرام (تکبیر بستن) ۱۶۶
۳. تشهد و سلام نماز ۱۶۶
تشهد ۱۶۶
دانستنی‌های مهم دیگر ۱۶۹
ضمائم ۱۷۹



الهی نبودم، ز بود تو بودم ببود

دمیدی به بودم ز بودت که بودم ببود

نبود جز تو بود و به بود تو بودن ببود

من و ما نبودی تو بودی که بودن ببود

حسن پورشبانان



پیشگفتار

روزها فکر من اینست و همه شب سخنم
که چرا غافل از احوال دل خویشتنم
ز کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود
به کجا می‌روم آخر ننمایی وطنم

«وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً[1] ... فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِين[2]»

خواننده گرامی سلام علیکم؛

خداوند متعال خطاب به ملائک می‌فرمایند: «من اراده کرده‌ام که جانشین و قائم مقامی در زمین بگمارم... پس همین که آن را آراستم و **از روح خود در او دمیدم** شما بر او سجده کنید.»

همانگونه که ملاحظه می‌فرمایید حضرت باریتعالی گوهری بس

---

۱. سوره مبارکه بقره آیه ۳۰

۲. سوره‌های مبارکه ص آیه ۷۲ و حجر ۲۹

زیبا از نفخه خویش که هر زیبـایی در مقـابلش سـر فـرود آورده و آنچنان فریبا که رنگین‌کمان در برابرش رنگ بازد به نام "جان" را در بطن وجود آدمی به امانت نشـانده و فقـط آدم و ابنـاء وی را بـدین ارمغان و طلعت مفتخر فرموده‌اند.

اگر هرکسی آن تلألؤ و زیبایی را به چشم خویش مشاهده نماید با تمام قدرت به پاسداری و پاسبانیش کمر همت بربندد و آنچنـان همه توجه خویش بر محافظتش گمارد که هرگز نفس و شیطان در آلودن آن زیباییِ بی‌نظیر طمع ننماید.

اگر آدمی مقام خویش درک و جوهر خویش بشناسد و بداند که حضرت الله او را خلق و از روح مقدسـش در وجـودش قـرار داده است در می‌یابد که از خداوند است و به وجود نازنینشان وابسته و همچنین اگر از جایگاه بعدی خود خبر بیابد، آنگاه با هـر عامـل و مهاجم خطرناکی که مقام و موقعیتش را به خطر اندازد به مقابلـه و ستیز برمی‌خیزد و سعی وافر نماید که در محضر حضرت دوسـت گناه نکند و اختیار نفس به دست عقل بسپارد.

ای عزیز! چون خواهی بـه ایـن مهـم دسـتیابی و ملائـک را بـه تحسین واداری، آن ودیعه گرانمایه و ارزشمند را بشناس و به اندیشه پیرامونش بپرداز؛ چون شناختی، تعصب بر هراستش اوج می‌گیرد و دشت عطرآگین رحمت‌های الهی و افق‌های نگارین را میدانِ پرسه و جولانگاه آن خواهی ساخت که قطعاً میل به گنـاه و خطـا خنثـی

می‌گردد.

«خَلَقَ الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَالْفَخَّار. کالبد و جسم آدمی از گِلی چون گِل کوزه‌گری آفریده شده است.»[1]

برای رشد و نمو این جسم، تقویت، نیرومندی و تأمین انرژی جهت فعالیت‌های روزمره او از فرآورده‌های گوشتی و گیاهی استفاده می‌شود که مبدأ و سرچشمه تولید همه آنها نیز از همان خاک می‌باشد.

حال، خلقت این انسان تنها به جسم و کالبد او خلاصه نمی‌شود، بلکه آنچه به این جسم قدرتِ تعقل، تفکر، شعور، اراده و حقِ‌انتخاب می‌بخشد آن نفخه‌ای است که سرچشمه‌اش گوهر پاک و مقدس، یعنی حضرت الله می‌باشد.

جنس آن روح ملکوتی از نور می‌باشد نه نوری که ما می‌شناسیم و در اطراف خود مشاهده می‌کنیم، نه نورهای دیگری چون لیزر(Laser) و یا مِیزر(Maser) بلکه نوری است «نُّورٌ عَلَىٰ نُور»[2]، «نُّورٌ فَوقَ کَلِّ نُور» بنابراین این نور، یعنی روح خود را اگر بخواهیم تقویت کنیم و قوت بخشیم، باید از جنس خودش ارتزاق شود، یعنی باید از سرچشمه خودش که آن گوهر پاک و مقدس می‌باشد تقویت شود و آن میسر نمی‌شود مگر آنکه سفینه و بُراقی

۱. سوره مبارکه الرحمان آیه ۱۴

۲. سوره مبارکه نور آیه ۳۵

باشد که بوسیله آن تا مبدأ و سرچشمه اصلی خود عـروج نمایـد و شما بزرگوار با مطالعه کتاب پیش رو درخواهید یافت که آن سفینه جز "**نماز**" نمی‌تواند باشد.

حسن پورشبانان

مهرماه ۱۴۰۲





الهی

الهی، اندیشه‌ای عطا نما، تا به تو پردازم و عقلی تا در کار تو سازم.

الهی، همتی تا کاخ غرور، ویران و آشیانهٔ دل، آباد سازم.

الهی، اراده‌ای که خویشتن نبینم و بصیرتی که تنها تو را ببینم.

الهی، بینایی ده تا ره بشناسم و قدرتی تا آن ره بپیمایم.

الهی، عنایتی کن تا لطفت را درک و شعوری تا مهرت را فهم بنمایم.

الهی، خشوعی که مقبول درگاهت و خضوعی که معقول بندگانت.

الهی، توانی تا تعبد بتوانم و عزمی تا از راه نمانم.

الهی، سوزی که ساز دل بنوازم و آهی که مینای دل بگدازم.

الهی، اشکی تا زنگار دل شویم و قلبی کانجا تو را جویم.

الهی، دلی که بر عشق تو بنا نمایم و عشقی که تنور دل به آن بتابانم.

الهی، طاقتی که تحمل فراقت بتوانم و تابی که سُودن سختی‌ها بنمایم.

الهی، جانی که در سودای تو بازم و سری تا در پای تو اندازم.

یاحبیب، یاحبیب، یاحبیب.

حسن پورشبانان

فصل اول

انسان و عبادت



مقدمه

«لَهُ مُلْک السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ یحْیی وَیمِیتُ وَهُوَ عَلَیٰ کلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ.»

«خداوند مالک جهان هستی است، اوست که حیات می‌بخشد و اوست که می‌میراند و او بر هر کاری توانا و قادر است.»[۱]

مرگ و حیات دو پدیده تکوینی بسیار مهم و تأثیرگذار هستند که تحت فرمان مطلق پروردگار عالم انجام می‌پذیرند. با پرداختن به این اصل مهم و در نظر گرفتن نظام زیبا و خلل‌ناپذیر حاکم بر طبیعت و عالم باشکوه هستی، درخواهیم یافت که خالق انسان و مصور این ترکیب پیچیده و موزون و این مخلوقِ با درک و شعور به نام انسان، قطعاً از آفرینش و زندگی محدود او بر روی این کره خاکی هدف و منظور مهمی داشته است؛ بنابراین اگر ثمره زندگی انسان چیزی عبث و بیهوده باشد، با هدف از خلقت او در تعارض

۱. سوره مبارکه حدید آیه ۲

خواهد بود. همچنان که خداوند می‌فرمایند: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا، وَأَنَّكُمْ إِلَينَا لَا تُرْجَعُون. آیا گمان می‌کنید شما را عبث و بیهوده آفریدیم و فکر کردید که نزد ما باز نمی‌گردید؟»[1]

در همین راستا، ابتدا ابعاد وجودی و شگفتی‌های خلقت این انسان و توجه ویژه خداوند جل‌جلاله بر او را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا بتوانیم به درک بهتری از آنچه که خداوند از خلقت ما انتظار دارند برسیم که **خودشناسی مقدمه خداشناسی است.**

خودشناسی

انسان، صناعتِ پیچیده در هم کردگار عالم هستی و موجودیست که در خلقتش عجایب صُنع شده و دانشمندان و متفکرین او را مایکروکوزم (Microcosm) به معنی کائنات فشرده‌شده نام نهاده‌اند. آفریده‌ای که نسبت به اکثر مخلوقات، شگفت‌آور، متمایز و برتر خلق شده است و حتی بسیاری از مخلوقات مادی به خاطر او ایجاد گردیده‌اند.

عطار نیشابوری درباره مراحل خلقت انسان چنین می‌گوید:

هفتصد و هفتاد قالب دیده‌ام

همچو سبزه بارها روییده‌ام

همچنین مولانا مراحل رشد آدمی را این‌گونه بیان می‌دارد که

---

۱. سوره مبارکه مؤمنون آیه ۱۱۵

ابتدا در عالم جمادات و در خاک بودم، آن خاک تبدیل به گیاه گردید و در مرحله بعد، گیاه غذای حیوانات شد و انسان از گیاهان و حیوانات ارتزاق نمود و رشد کرد و تولیدمثل نمود:

از جمادی مُردم و نامی شدم

وز نما مُردم به حیوان برزدم

و در آخر می‌گوید: پس چرا از مردن این جسم مادی نگران باشم که مردن من مساوی با نیستی نخواهد بود.

مُردم از حیوانی و آدم شدم

پس چه ترسم کی ز مردن کم شوم[۱]

قرآن کریم چنین می‌فرمایند:

«هُوَ یحْیی وَیمِیتُ وَإِلَیهِ تُرْجَعُون. خداوند است که حیات می‌بخشد و زنده‌می‌دارد و همچنین اوست که می‌میراند و نهایتاً بازگشت همه به سوی مبدأ خلقت و خدا خواهد بود.»[۲]

انسان علاوه بر ظاهر مادی و کالبد جسمانی، از سوی کردگار جهان لایتناهی متنعم به ودیعه‌ای بسیار گران‌بها و ارزشمند به نام «**روح ملکوتی**» می‌باشد و زمانی به ارزش والای این طَلعت منحصربه‌فرد پی خواهد برد که ماهیت و قداست آن را دریابد. لذا در ادامه به بحث پیرامون آن خواهیم پرداخت.

---

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بخش ۱۸۷

۲. سوره مبارکه یونس آیه ۵۶

به‌طوراجمال انسان دارای دو بُعد می‌باشد: ظاهر و باطن، اما به‌صورت دقیق‌تر انسان متشکل از چهار بعد است: ۱. جسم مادی ۲. روح حیوانی ۳. نفس ۴. روح ملکوتی

۱. جسم مادی

همان‌گونه که گفته شد کالبد انسان از خاک آفریده‌شده است اما با صناعتی بسیار شگفت‌آور و پیچیده. حضرت علی علیه‌السلام چنین می‌فرمایند: «در عجبم از آفرینش انسان که به وسیله تکه گوشتی صحبت می‌کند و با استفاده از استخوانی می‌شنود و با چشمی که از پی (چربی) تشکیل شده است می‌بیند، همچنین از شکافی تنفس می‌کند.»[۱]

اگر کمی به ابعاد وجودی خویش بیندیشیم، درمی‌یابیم که انسان در شکل و قامتی قائم و نیکو آفریده‌شده است. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، ما انسان را در نیکوترین صورت (در مراتب وجود) بیافریدیم.[۲]»

خداوند عزیز در جای‌جای قرآن کریم می‌فرمایند: «انسان را به اعضای آشکار و نهان بیاراستیم و آنها را با رنگ، نژاد و چهره‌های گوناگون مذکر و مؤنث، در گروه‌ها، قبایل و ملت‌ها با زبان‌های

---

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۸

۲. سوره مبارکه تین آیه ۴

مختلف، خلق نموده و آنها را با خطوط متفاوت سرانگشتان[1]، از یکدیگر متمایز گردانیدیم.»

۲. روح حیوانی

مرکز روح حیوانی در قلب انسان قرار دارد و توسط گردش خون در بدن، باعث زنده ماندن سلول‌ها می‌شود. روح حیوانی همان عاملی است که در حضور روح ملکوتی و یا در غیاب آن، هنگام خواب باعث زنده ماندن کالبد و تداوم حیات در او می‌شود. ماهیت روح حیوانی در انسان و حیوانات یکسان و فناپذیر بوده و بقای جسم به بقای آن وابسته است.

۳. نفس

همان‌گونه که از برخورد دوتکه ابر با بارهای الکتریسیته غیرهمنام در آسمان صاعقه‌ای ایجاد می‌گردد که نه صدای غرش و رعد آن و نه برق و نور آن هیچ سنخیتی با ابرهای ایجادکننده آن ندارند، حاصل حضور روح ملکوتی و ربانی از جنس نور (و برتر از نور) در کالبد انسان نیز ایجاد بُعد دیگری به نام نفس می‌نماید که ماهیت آن نه روحانی است و نه جسمانی.

نفس از پایین‌ترین مرتبه روحانی و کمترین درجه رشد و تکامل

---

۱. سوره مبارکه قیامت آیه ۴

برخوردار است، اما قابلیت تربیت و پرورش دارد تا جایی که می‌تواند هم‌راستا با روح ملکوتی، در جهت تکامل انسان مؤثر و مفید واقع شود.

چنانچه نفس تحت تربیت قرار نگیرد، همواره با روح ملکوتی، قداست و صفاتِ پاکِ باطنی آن در تضاد خواهد بود و بر اراده و اندیشه آدمی تسلط می‌یابد و عامل وسوسه‌های ناصواب خواهد شد که در آن صورت آن را نفس اماره گویند و مطابق با فرمایشات خداوند سبحان، نفس اماره انسان را به یک موجود شقی، فاسد، طاغی و یاغی، عربده‌کش، حیوان‌صفت و ددمنش تبدیل می‌کند «...أُولَئِک کالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ...».[1] چنین افرادی در جامعه به حق خود قانع نبوده و به حقوق دیگران تجاوز می‌نمایند و اِبایی از این حق‌کُشی ندارند، از انجام هیچ گناهی اعراض نکرده و به اوج گمراهی و سقوط کشانده می‌شوند. آنها در این مقطع با اعضاء بدن به مقابله با روح می‌پردازند. یعنی با چشم خیانت کرده، زبان را به غیبت و ناصواب می‌گشایند؛ دست و قلمشان، نان دیگران را می‌بُرد و پایشان به انحراف کشیده می‌شود.[2] از همین رو در کلام بزرگان، از نَفس اماره به‌عنوان سرسخت‌ترین دشمن برای انسان یادشده است.

---

۱. «...آنان همانند چهارپایان بلکه پست‌ترند...» (سوره مبارکه اعراف آیه ۱۷۹).

۲. برای شناخت بیشتر نفس و ابعاد آن و تکمیل بحث خودشناسی به کتاب سیر و سلوک جلد سوم به قلم همین مؤلف رجوع شود.

۴. روح ملکوتی

همان‌طور که قبلاً ذکر شد خلقت انسان تفاوتی منحصربه‌فرد با دیگر موجودات دارد. انسان نه‌تنها دارای جسم مادی، روح حیوانی و خواهش‌های نفسانی که دارای مؤلفه‌ای دیگر به نام روح ملکوتی است که این لطیفه ربانی، نفخه‌ای از روح خداوند متعال در وجود انسان می‌باشد و لذا فناناپذیر، مجرّد و ابدی بوده و عقل، ادراک، شعور و قدرت تشخیص و تمیز دادن و ... نشأت گرفته از این ودیعه الهی می‌باشند. همچنین الهام کننده خیر و شر به آدمی بوده و اصل انسانیت، حاکی از شاخص‌هایی است که این گنجینه گرانبها با خود به همراه دارد.[۱]

خداوند باری‌تعالی در این رابطه چنین می‌فرمایند:

«إِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَائِکَةِ إِنِّی خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِینٍ. فَإِذَا سَوَّیْتُهُ وَنَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِینَ.»[۲]

هنگامی‌که خداوند ملائک را مورد خطاب قرار دادند و فرمودند من از گل سرشته شده مخلوقی به نام بشر آفریدم و زمانی که کامل گردید و از روح خود در او دمیدم، پس سجده کنید این خلقت را که آفرینش او حکایت از علم

---

۱. برای بررسی بیشتر پیرامون روح ملکوتی و همچنین ارواح و طبقات آنها به کتاب دنیای نامحدود از همین مؤلف رجوع شود.

۲. سوره مبارکه ص آیات ۷۱ و ۷۲ و سوره مبارکه حجر آیات ۲۸ و ۲۹

والا، قدرت بی‌مثال، صناعت شگفت‌آور و توانایی بی‌نظیر من دارد. در حقیقت مفهوم آیه آن است که ملائک با سجده خود، قدرت بی‌نظیر، عظمت خلقت، علم اعلا و توانایی بی‌مثال حضرت پروردگار عالم را تحسین و تمجید نمایند.

آری، این امانت بی‌بدیل و این نفخه ربانی وجه تمایز انسان با دیگر مخلوقات می‌باشد.

«ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِين»[1]

به فرموده پروردگار عالم، انسان از نطفه‌ای ناچیز و کم‌مقدار خلق شده که آغاز آن خون بسته‌شده‌ای بوده و در راستای تکامل تبدیل به حالتی چون ژله و سپس این تبدیل به شکل غضروف و درنهایت پس از تکمیل، به استخوان تغییر شکل و ماهیت می‌دهد و به فرموده حضرتشان در سیر تکاملی این نطفه، استخوان‌ها با گوشت پوشانده می‌شوند. (ای خواننده عزیز! لَختی تأمل کرده و بر سیر تکاملی خویشتن در شکم مادر و چگونگی پوشانیدن استخوان‌ها با گوشتی که آن‌هم به علم پروردگار شکل

۱. سوره مبارکه مؤمنون آیه ۱۴

می‌گیرد بیاندیشیم. این شگفتی در رابطه با خلقت خود که از نطفه‌ای ناچیز خلق‌شده‌ایم را به خاطر بسپاریم تا بیش‌ازپیش خداوند و خالق خود را با قدرت و علم زایدالوصفش بشناسیم؛ آنگاه خویشتن را که به امر وجود نازنینشان جانشین و خلیفه حضرتشان بر روی زمین می‌باشیم از هرگونه ناامیدی، ترس و بی‌پناهی در امان بداریم.) پس از آن، این جسم شگفت‌آور با نفخه دمیده شده از روح ملکوتی حضرت رب‌العالمین تکمیل گشته و در چنین شرایطی است که خداوند، آدم را جانشین و خلیفه خود بر روی زمین معرفی می‌فرماید و انسان را به جایگاه عظیمش و خلقت باشکوه و شگفت‌آورش متوجه ساخته و عظمت، قدرت و توانایی‌هایش را به او بشارت می‌دهد. پس انسان با درک این حقایق و توصیه پروردگار عالم برای به ظهور رسانیدن صفات برجسته و نیکویی که در وجودش و برگرفته از صفات الهی می‌باشند، شایستگیِ جانشینی و خلیفه‌گری خداوند را به ثبوت خواهد رسانید. بنابراین، زندگی در راستای پیروی از الهامات و صفات زیبا و نیکوی روح ملکوتی، به دلیل ماهیت الهی آن باعث می‌گردد انسان همواره به حضرت الله جل‌جلاله متصل و شاداب باشد.

اکنون که ابعاد وجودی انسان را بهتر و بیشتر شناختیم مجدداً این سؤال مطرح می‌گردد که: به‌راستی هدف پروردگار عالم از خلقت این موجود شگفت‌آور چه بوده است؟ آیا هدف از خلقت انسان، صرفاً پرداختن به امورات روزمرّه و مادی و گذران یک زندگی یکنواخت، تولیدمثل، تحمل مصائب و مشقات و نهایتاً مرگ بوده است؟ اگر عمر ما این‌چنین سپری شده است پس تفاوت آدمی با دیگر موجودات مادی که آنها نیز به نوبه خود همواره در تلاش برای راحت زیستن و بقا هستند در چیست؟

قرآن کریم می‌فرمایند: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكمْ عَبَثًا وَأَنَّكمْ إِلَينَا لَا تُرْجَعُون. آیا گمان می‌کنید شما را عبث و بیهوده آفریدیم و فکر کردید که نزد ما بازنمی‌گردید؟»[۱]

پس انسان برای هدف مشخصی آفریده شده است. او خلق‌شده تا به کمال برسد و مطابق آنچه در مورد روح ملکوتی که اصل انسانیت است گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که کمال انسان در به ظهور رسانیدن صفات روح ملکوتی و تعالی یافتن در پرتو این صفات برجسته و رسیدن به سرمنشأ وجودی خود یعنی بارگاه عزت الهی و نهایتاً حُصول مقام تقرب است.

اینکه خداوند از روح خود در وجود ما قرار داده‌اند یعنی قادر خواهیم بود به صفات خداوندی مزین و به اراده حضرتشان از علم

---

۱. سوره مبارکه مؤمنون آیه ۱۱۵

لدنی برخوردار شویم، همچون آصف بن برخیا. «...وَ اللهُ یخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن یشَاءُ وَ اللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ»[1]

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

آنچه خود داشت ز بیگانه تَمنّا می‌کرد[2]

پس نتیجه می‌گیریم همه صفات زیبا و افعال نیکوی آدمی، نشأت گرفته از حضورِ روح ملکوتی می‌باشند. همچنین اراده خداوند بر آن است که انسان به کمال مطلوب رسیده و روح ملکوتی‌اش متعالی و همچون خورشید رخشنده و تابان شود تا در آن روز بزرگ، از فوز عظیم الهی بهره‌مند گردد. نتیجه اینکه انسان برای تکاملِ خود ملزم به پرورش و به ظهور رساندن صفات الهی در وجود خویش می‌باشد.

دوست داشتن، مهربانی، محبت، همدردی، ایثار و فداکاری، گذشت، بخشندگی و دستگیری، رازداری و وفای به عهد و... همه از صفات خداوند است که اگر انسان در مسیر دستیابی به کمال، این صفات را در وجود خویش پرورش دهد، رفتارش خداگونه گشته و آنجاست که ملائک نیز بانگ «فَتَبَارَک اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ» سر می‌دهند و انسان لیاقت خویش برای کسب منصب

۱. سوره‌های مبارکه بقره آیه ۱۰۵ و آل عمران ۷۴. لیکن خدا هر که را بخواهد به فضل و رحمت خویش مخصوص گرداند، و خدا صاحب فضل عظیم است.

۲. حافظ، غزلیات، غزل شماره ۱۴۳

خلیفه‌گری حضرت رب‌العالمین را به مَنَصهٔ ظهور می‌رساند.

به صورت ازچه می‌نازی برو درفکر سیرت باش
که ایـن صورت خوراک مار و مور گور می‌گردد

چگونگی پرورش صفات معنوی (روح)

همان‌گونه که یک جوانه گل برای رشد به خاک، آب و نـور نیـاز دارد تا به کمال خود برسد، عبادت نیز عامل بارور ساختن و ظهور صفات معنوی روح می‌باشد و لذا تکامل انسان تنها در سایه تعبـد حاصـل می‌گـردد. منظـور از عبـادت: پرسـتیدن، ستایشـگری و فرمانبرداری خداوند است.

عبادت در صورتی مؤثر است که هم معبود را بشناسیم و هم فلسـفه عبادت را بدانیم. به بیان گویاتر؛ اگر انسان شـکوه، جـلال و عظمـت پروردگـار خـویش را درنیافـت و بـه قـدرت و فضـائل او پـی نبُـرد و حضرتش را نشناخت به‌تَبع، عبادت او بی‌محتوا خواهـد بـود؛ چراکـه ابراز بندگی و یا عرض نیاز به پیشگاه کبریائی خداوند با حشمت و جلال و برقـراری ارتبـاط بـا حضرتشـان و پیوسـته از خـدا گفـتن، مستلزِم داشتنِ شناخت از معبود و خالق است و از جنبه دیگر، اگر فلسفه عبادت را ندانیم عمل ما نارس و ناقص بوده و ثمری نخواهد داشت.

بـا کسـب هوشـیاری معنـوی، تفکـر صـحیح، پـی بـردن بـه

شگفتی‌های محیط پیرامون و دیدن اعجاز خلقت در یکایک مخلوقات به صورت جزء به جزء و نیز درک نظم عظیم حاکم بر آنها به صورت یک مجموعهٔ کل، می‌توان شناخت و معرفت لازم را کسب نمود؛ که در این بین با توجه به مباحث پیشین پیرامون خلقت شگفت‌انگیز انسان، خودشناسی می‌تواند بهترین وسیله و ابزار شناخت خداوند باشد که به فرموده رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَد عَرَفَ رَبَّه. کسی که خویشتن را شناخت به‌یقین خداوند را خواهد شناخت.»[۱]

نتیجه: ستایشگری، پرستش خداوند و فرمانبرداری مشتاقانه انسان از اوامر الهی نشأت گرفته از شناخت خلقتِ اعجازآمیزِ خویشتن خویش می‌باشد.

خداشناسی و درک واژه‌های حمد و سبحان

انسان در بعد جسمانی به پیشرفت‌هایی در راستای شناسایی خویشتن ازجمله سلول، کروموزوم، ژن و ... دست‌یافته، اما هنوز اسرار نهانی و راز حیاتی درون یک سلول را کشف نکرده است. اگر به چگونگی عملکرد اجزای بدن بیندیشیم درخواهیم یافت که خالق این ترکیب شگفت‌آور کیست و چه قدرتی دارد. چشم، زبان، گوش، بینی، دست‌ها، پاها و اجزاء داخلی ازجمله: قلب، دستگاه

---

۱. تفسیر کبیر، فخر رازی، جلد ۱، صفحه ۹۱

تنفسی، سیستم گوارش، کلیه‌ها و ... و چگـونگی عملکـرد بسـیار بسیار شگفت‌انگیز آنها همچون جدا کردن ویتامین‌ها، پروتئین‌ها، چربی‌ها و غیره از غذایی که تناول می‌کنیم و تبدیل آنها بـه انـرژی مورد نیاز بدن و خون‌رسانی به میلیاردها سلول و سایر مسائل ریز و درشت دیگری همچون تنظیم پیوسته و مداوم قند، چربی، اکسیژن، پلاکت، فشار و دیگر پارامترهای خـون و یـا شـگفت‌آورتر از همـه آنکه قلب از بدو تولد تا لحظه مرگ، بی‌وقفه و بدون اتصال به هیچ منبع انرژی در هر دقیقه هفتـاد مرتبـه می‌تپـد. بـا مطالعـه و تفکـر پیرامون موارد فوق به صانع و خالقِ دانا و توانایی کـه حـد و مـرز و حدودی برای قدرت و توانمندی او متصور نمی‌باشد، پی می‌بریم.

اهل خرَد با آگاهی از این صناعت به مأموریت خـود پی‌بـرده و بدون وقفه در راستای اهداف از پیش تعیین شده برای کمال، از پای ننشسته و با غنیمت شمردن فرصت‌ها تا نیل به تقـرب الهـی پـیش می‌روند.

باید به همه‌چیز اندیشید از شبنم نشسته بر برگ گلی و یا زندگی منظوم مورچه‌ای خُرد و ریز تا خورشید آسمان افروزی که ۵ میلیارد سال است نورافشانی می‌کند، گوی آتشینی که حدود یـک‌میلیون و چهارصد هزار برابر زمین حجم و ۳۳۰ هزار برابر آن جرم دارد و در هر ثانیه ۶۲۰ میلیون تـن هیـدروژن را بـه‌عنوان سـوخت هسـته‌ای مصرف نموده و در هر ثانیه بیش از ۴ میلیون تن ماده را بـه انـرژی

تبدیل می‌کند! (در بمب هیروشیما با قدرتی برابر با انفجار شانزده هزار تُن تی‌ان‌تی تنها چند گرم ماده به انرژی تبدیل شد!) و به واسطه بمباران‌های اتمی داخل آن در تمام این ۵ میلیارد سال، از مشرق طلوع و در مغرب غروب می‌کند و این نظم همچنان بوده و هست. نظم اعجازآمیزی که ما را به شناخت آفریدگاری مقتدر و عالِم هدایت می‌نماید.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار
هر ورقش دفتری است معرفت کردگار[۱]

آفریدگار عزیزی که می‌فرمایند: «إِنَّ اللهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ. من هستم که دانه را زیر خاک می‌شکافم!»[۲] و دانه به فرمان حضرتش در دل زمین شکافته شده و همراه با آب، خاک و نور تغییر شکل و رنگ داده و مبدل می‌شوند به حاصل و ثمراتی متنوع، مرغوب و قابل استفاده که هرکدام طعم، بو، رنگ و خاصیتی مخصوص به خود دارند.

همه و همه از خاکی که به‌ظاهر کم‌مقدار می‌نماید تشکیل و تبدیل یافته‌اند که با اصل خاک بسیار متفاوت می‌باشند و این نیست مگر به قدرت خداوند عظیم‌الشأن و خالق بی‌مثل و مانندی که صاحب خلقت‌های بسیار متنوع هستند.

---

۱. سعدی، دیوان اشعار، غزلیات، غزل شماره ۲۹۶

۲. سوره مبارکه انعام آیه ۹۵ خداست که (در جوف زمین) دانه و هسته را می‌شکافد...

قبلاً ذکر کردیم که لازمه دستیابی به کمال، خداشناسی است و همچنین یک عمل عبادیِ مورد قبول، مستلزمِ داشتنِ شناخت از معبود و خالق است.

حین اقامه نماز در رکوع، سجود و تسبیحات اربعه ذکر «سبحان‌الله» را بر زبان جاری می‌سازیم همچنانکه خداوند بارها در قرآن فرموده‌اند: «سَبَّحَ لِلَّه...» و یا «یسَبِّحُ لِلَّه...» و ...

اما معنا و محتوای واژه اعلای تسبیح و ذکر «الْحَمْدُ لِلَّه» چیست؟ که هر دو ذکر، تسبیح و ثنای پروردگار عالم و آموزه حضرتشان می‌باشند. بنابراین پی بردن به حقیقت و درک معانی واژه‌های «سبحان‌الله» و «الحمدلله» ازجمله عوامل رسیدن به کمال است.

فرض کنید برای تدریس می‌خواهیم استادی را برگزینیم. برای این گزینش، ایشان را از دو جهت موردبررسی قرار می‌دهیم:

الف) بُعد ظاهری: رفتار، طرز برخورد، بیان، وقار، ادب و نزاکت و ...

ب) بُعد باطنی: میزان علم، دانش، مدیریت و تسلط بر رشته تخصصی وی.

حال اگر دانشجویی استاد ایده‌آل و مورد اعتماد خود را انتخاب نمود، الزاماً بایستی طبق برنامه تدوین شده، در جلسات درس وی حاضر و از آموزه‌ها و رهنمودهای ایشان بهره گیرد.

مثال دیگر اینکه اگر فردی نیازمند پول باشد، عقل حکم می‌کند برای اخذ وام به کسی مراجعه نماید که اولاً دارای تمکن مالی بوده و ثانیاً یقین داشته باشد که خواسته‌اش سخاوتمندانه اجابت خواهد شد.

شناخت پیرامون خداوند سبحان نیز چنین است که اکثراً، معنای تحت‌الفظی حمد و سبحان را می‌دانند. (حمد به معنای ستایش کردن و سبحان یعنی منزه بودن) اما این میزان از آگاهی کافی نمی‌باشد و ملاک، شناختِ حقیقی از اصلِ مفهوم این صفات است. بنابراین در این راه باید کسب معرفت نمود و این واژه‌ها را با یقین و باور در شأن پروردگار عالم به کار برد، البته با توجه به این نکته که ادعای ایمان به خداوند بدون جهد و کوشش در اجرای دستورات حضرتشان، نیل به یقین و ایمانِ کامل را میسور نمی‌سازد. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا... کسانی که در راستای اجرای دستورات خداوند جهد و کوشش نمایند، خداوند آنان را به سَرحَدّ کمال هدایت می‌فرمایند.»[۱]

بنابراین برای کسب ایمان واقعی بایستی نسبت به صفات ظاهری(حمد) و صفات باطنی خداوند (سبحان) شناخت حاصل نماییم.

---

۱. سوره مبارکه عنکبوت آیه ۶۹

حمد؛
شناخت آیات ظاهری قدرت خداوند

حمد یعنی مدح، تجلیل، تحسین، تمجید و ستودنِ صاحب صُنع، بدایع و خلقت‌ها و نهایتاً به عظمت و بزرگی یاد نمودن و پرستیدن خالق آسمان‌ها و زمین.

نشانه‌ها و آیات قدرت و صنع خداوند با سِیر در طبیعت و اندیشیدن در خلقت، قابل درک و فهم می‌باشند و همین شگفتی‌هاست که ما را به حمد، ثنا، ستایش و تحسین حضرتشان ترغیب و ملزم می‌نماید.

خداوند می‌فرمایند: من زمین را چنان گسترانیدم که علی‌رقم گردش (حرکت‌های وضعی و انتقالی) سکونت و زندگی بر روی آن در نهایت آرامش صورت می‌پذیرد. «وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا»[1]

این سیاره با سرعت حدود ۱۶۰۰ کیلومتر بر ساعت به دور خود می‌چرخد و با این سرعت در طول ۲۴ ساعت تنها یک‌بار به دور خود گردش می‌نماید، البته با سرعت حدود ۱۰۰,۰۰۰ کیلومتر بر ساعت نیز به دور خورشید می‌گردد و با توجه به دو حرکت وضعی و انتقالی زمین ما، هرگز حرکت و یا گردش آن را احساس نمی‌کنیم.

با توجه به سرعت‌های یادشده آیا پرتاب نشدن اجسام به خارج

---

۱. سوره مبارکه شمس، آیه ۶

از زمین شگفت‌آور نمی‌باشد؟!

جهت اطلاع خوانندگان عزیز بهتر است بدانیم که:

خورشید حیات‌بخش و نورافشان، ستاره‌ای است که به‌طور میانگین طی ۲۵ الی ۳۵ روز یک مرتبه به دور خود می‌چرخد و گردش زمین به دور آن ۳۶۵ روز طول می‌کشد و مجموعه زمین، خورشید و دیگر اجزای منظومه شمسی با سرعت سرسام‌آور ۸۲۸۰۰۰ کیلومتر بر ساعت به دور مرکز کهکشان راه شیری در گردش هستند که یک دور این چرخش نیز ۲۳۰ میلیون سال زمان خواهد برد.

اگر از زمین و خورشید دور شده و از منظومه شمسی خارج گردیم، نزدیکترین سیاره فراخورشیدی به ما "پروکسیما بی(Proxima B)" نام دارد که ۳۹/۷ تریلیون کیلومتر از ما فاصله داشته و سفر به آن با سریع‌ترین فضاپیمای ساخته شده توسط بشر با حداکثر سرعت ۳۴۳۰۰۰ کیلومتر بر ساعت بیش از ۱۳ هزار سال به طول خواهد انجامید!

همان‌طور می‌دانید نور با سرعت ۳۰۰،۰۰۰ کیلومتر بر ثانیه حرکت می‌نماید و اگر با چنین سرعتی از زمین دور شویم بعد از چهار سال به سیاره "پروکسیما بی(Proxima B)" خواهیم رسید و بعد از هشت هزار سال به ستاره‌ای به نام "اِتاکارینا (Eta Carinae)" می‌رسیم که درخشندگی آن چهار میلیون برابر خورشید است. اگر

با سرعت نور یعنی همان سیصد هزار کیلومتر بر ثانیه از "اِتاکارینا" به حرکتمان ادامه دهیم بعد از ۶۲ میلیون سال به خوشه کهکشانی "فُورناکس (Fornax)" متشکل از میلیاردها ستاره همچون خورشید و صدها میلیارد سیاره همانند کره زمین خواهیم رسید.

بر اساس آخرین تحقیقات دانشمندان و صرف بیش از ۱۲۰۰ ساعت رصد و کاوش در اعماق آسمان، دورترین جرم نجومی کشف شده HD1 نام دارد که در فاصله ۱۳.۵ میلیارد سال نوری از ما قرارگرفته، همچنین سنّ گیتی ۱۳/۷ میلیارد سال تخمین زده شده‌است و سفر از اینجا به لبه گیتی با سرعت نور بیش از ۴۶ میلیارد سال به طول خواهد انجامید، یعنی قطر جهان حداقل ۹۲ میلیارد سال نوری خواهد بود!!!

نکته جالب‌توجه اینکه طبق نظریه اینشتین اگر با سرعت نور حرکت کنیم، گذشت زمان بر ما مُستولی نخواهد شد. این دانشمند بزرگ در ارتباط با جهان هستی چنین می‌گوید: ای انسان اگر به خلقت‌های پیرامون خود نگریستی و در بهت و شگفتی فرونرفتی از نظر من یک مَیّت هستی.

آری با توجه به پیشرفت‌های علمی هنوز از قدرت، علم، توانایی و حکمت وجود نازنین پروردگار عالم بی‌خبر هستیم. بارالها! مات و مبهوت و سرگردان، چه بگوییم از عظمت و بزرگی شما و از کوچکی و خُردی خودمان.

تفکر پیرامون آفرینش و درک عظمت کردگار عالم هستی، انسان را به شناخت آیات ظاهری خلقت و قدرت خداوند می‌رساند و او را مجذوب و شیفته شوکت حضرتش می‌گرداند، ولی افسوس آنچنان مسائل دنیوی و روزمرگی‌ها افکار را مشغول نموده که مجالی برای پرداختن به این شگفتی‌ها باقی نمی‌ماند و چنانکه باید و شاید اندیشه‌ها بارور نگشته است، درحالی‌که با قطع وابستگی‌ها و دل کندن از لذایذ مادی، امکان کسب شناخت آیات ظاهری قدرت خداوند ممکن خواهد شد.

هرچند خداوند از حمد و ستایش بندگان بی‌نیاز می‌باشند اما این‌چنین شناختی زمینه‌ساز پرستش ایشان گشته و انسان را به تبعیت مطلق از فرامین الهی ترغیب می‌نماید که سخنان پروردگار عالم هرگز عبث نبوده و علاوه بر آن، اوامر حضرت رب‌العالمین به‌حق، قاطع و لازم‌الإجرا است و نه‌تنها برای رشد، تعالی و کمال انسان که هدف از آفرینش او می‌باشد مؤثر و سودمند خواهد بود و مراتب تعالی این انسان را که فوز عظیم و بشارت خداوند است به دنبال خواهد داشت[1] بلکه تاج مرصعی است بر فرق او. البته نافرمانی و عدول از اوامر خداوند در شأن و مقام انسانیت نمی‌باشد که اینگونه برخورد نمودن، نارضایتی خداوند را به همراه داشته و

۱. سوره‌های مبارکه توبه آیات ۷۲ و ۱۱۱، تغابن ۹، حدید ۱۲، مائده ۱۱۹، نساء ۱۳، یونس ۶۴ و ...

موجب گمراهی و سقوط انسان و نهایتاً خسران و زیان جبران‌ناپذیر خواهد بود.

سبحان

شناخت صفات باطنی خداوند

بعضی از افراد بدون تفکر و تعقل و عدم شناخت نسبت به سبوحیت و قداست پروردگار عالم، قضاوت‌ها و اظهارنظرهای ناصواب پیرامون شأن، منزلت علم و قدرت خداوند بیان می‌دارند که غالباً منشأ آنها بیگانه بودن با قداست خداوند می‌باشد و بدین خاطر اگر ذکر «**سُبحان**» را صدها بار هم تکرار کنند از معانی این صفت ذاتی خداوند بی‌خبر بوده و قادر به توضیح و شرح معنی «**سُبحان**» نخواهند بود. حصول شناخت از صفات باطنی خداوند، چراغ راه حقیقت و روشنی‌بخش افکار و اندیشه‌های آدمی خواهد بود که در رأس همه آن صفات، سبحان بودن خداوند است. لذا اشاره‌ای گذرا به مفهوم «سُبحان» یکی از متداول‌ترین صفات پروردگار عالم که بر زبان‌ها جاری است می‌نماییم، به امید آنکه در همه صفات باطنی خداوند با تدبر و تعقل بیندیشیم و آن‌چنان که باید حضرتشان را عمیق‌تر و دقیق‌تر دریابیم.

همان‌گونه که گفته شد خداوند بارها در قرآن کریم می‌فرمایند: «سَبَّحَ لِلَّه» و «یسَبِّحُ لِلَّه» و همچنین ذکر «سُبحان» بارها در

نمازهای یومیه تکرار می‌گردد. پس باید به درکی کامل و شناختی والا از واژه «سُبحان» دست‌یابیم.

مفهوم سبحان

واژه سبحان و عمق معنی آن بسیار وسیع و محتوایی بسیط دارد، به طوری که درک و دریافت باطن آن در چند سطر و یا چند صفحه کتابت نمی‌گنجد، همچون عطر خوشبوی گلی که استشمام آن فرحناکی، نشاط و شادابی خاصی در فرد ایجاد می‌نماید و شخص قادر به تشریح چگونگی اثر آن و ابعاد این شادمانی و حسی که به او دست داده نخواهد بود و باطن واژه «سُبحان» اینچنین است.

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ. آنچه در آسمانها و زمین می‌باشند همه تسبیح خداوند می‌گویند و بر اساس سرشتِ آفرینش و فطرتِ خود از رب خویش که مالک و خالق هستی، مقتدر و حکیم شکست‌ناپذیر می‌باشد فرمانبرداری و تبعیت می‌کنند.»[1]

«تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ... هفت آسمان و زمین و هر که در آنهاست همه تحت امر آفریدگار خود (بر اساس نوع خلقت و مأموریتشان) تسلیم محض ایشان بوده و با اعتماد و یقین،

۱. سوره مبارکه جمعه آیه ۱

خداوندی را تسبیح می‌گویند که هرگز اشتباه و خطا نمی‌کند؛ که درک این نوع تسبیح مخلوقات آسان و مقدور نخواهد بود و موجودی نیست در عالم مگر آنکه بر اساس هدایت تکوینی، فطرت و هدف از خلقت خود از رب خویش تبعیت و فرمانبرداری می‌کند.»[۱]

بنابراین دامنه مفهوم واژه «سُبحان» بسیار گسترده و عمیق می‌باشد که اختصاراً در ذیل به آن می‌پردازیم:

۱. خداوند جسم و ماده نمی‌باشد.
۲. زاییده نشده.
۳. فرزند ندارد.
۴. همسر اختیار نمی‌نماید.
۵. شریک ندارد.
۶. بی‌نیاز از هرکس و هر چیزی است.
۷. خسته نمی‌شود.
۸. چُرت نمی‌زند.
۹. خوابش نمی‌برد.
۱۰. بی‌نیاز از خوردن و آشامیدن است.
۱۱. پیر نمی‌شود.

---

۱. سوره مبارکه اسراء آیه ۴۴

۱۲. بیمار نمی‌گردد.

۱۳. ضعیف نمی‌شود.

۱۴. مرگ به سراغش نمی‌آید و هرگز فناپذیر نمی‌باشد.

۱۵. فراموشکار نیست.

۱۶. نیازی به مشورت کردن و مشاور ندارد.

۱۷. عبث نمی‌آفریند و بیهوده تدبیر نمی‌نماید و اگر کسی چنین گمان کند که خداوند چیزی را عبث خلق کرده، کفر ورزیده است.[۱]

۱۸. بی‌رحم نمی‌باشد بلکه «أَرحَمُ الرَّاحِمِین» است.

۱۹. اشتباه نمی‌کند.

۲۰. غایب نیست. (در همه‌جا حاضر هستند)

۲۱. عجول نمی‌باشد.

۲۲. نمی‌ترسد.

۲۳. افسرده و منزوی نمی‌شود.

۲۴. پشیمان نمی‌شود.

۲۵. دچار دلهره و اضطراب نمی‌شود.

۲۶. شکست‌ناپذیر است و هیچ قدرتی بر او غالب نمی‌گردد و

---

۱. سوره مبارکه ص آیه ۲۷ «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذٰلِک ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ»

تَفوُّق پیدا نمی‌کند. «اِنَّ رَبَّک لَهُوَ الْعَزِیزُ...»[۱]

۲۷. شک و تردید به سراغش نمی‌آید.

۲۸. مبرا از شرم و خجالت می‌باشد.

۲۹. خلف وعده نمی‌کند.

۳۰. دروغ نمی‌گوید.

۳۱. مبرا از هوا و هوس است.

۳۲. غافل از هیچ حادثه و اتفاقی نیست.

۳۳. مقدرات فقط به دست ایشان است.

۳۴. خوبی‌ها به دست خداوند است. «...بِیدِکَ الْخَیرُ...»[۲]

۳۵. زود خشم نمی‌کند و در دنیا رحمت خداوند بر غضبش سبقت دارد.

۳۶. مکر و خدعه نمی‌کند مگر برای مکاران و خدعه گران.[۳]

۳۷. لغو نمی‌گوید.

۳۸. بلوف نمی‌زند.

۳۹. باج نمی‌دهد و نمی‌گیرد.[۴]

---

۱. سوره مبارکه الشعراء آیات ۹، ۶۸، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۴۰، ۱۵۹ و...

۲. سوره مبارکه آل عمران آیه ۲۶

۳. (وَمَکرُوا وَمَکرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَیرُ الْمَاکرِین) سوره مبارکه آل عمران آیه ۵۴. یهود با خدا مکر کردند و خدا هم در مقابل با آنها مکر کرد، و خدا از همه بهتر می‌تواند مکر نماید.

٤. سوره مبارکه حدید آیه ۱۵ «فَالْیَوْمَ لَا یُؤْخَذُ مِنکُمْ فِدْیَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مَأْوَاکُمُ النَّارُ هِیَ مَوْلَاکُمْ وَبِئْسَ الْمَصِیر»

۴۰. بی‌دلیل عطا نمی‌کند.

۴۱. حق کُشی نمی‌نماید.

۴۲. «أَحْکَمُ الْحَاکِمِین» است و در قضاوت اشتباه نمی‌کند و ذره ذره‌های نیکی و بدی را به حساب می‌آورد.

۴۳. ظلم نمی‌کند.

۴۴. فریب نمی‌دهد.

۴۵. فریب نمی‌خورد.

۴۶. خیانت نمی‌کند.

۴۷. کینه‌ای نیست.

۴۸. بی‌عدالتی نمی‌کند.

۴۹. زود تصمیم نمی‌گیرد.

۵۰. پارتی‌بازی نمی‌کند.

۵۱. شوخی نمی‌کند.

۵۲. کسی را بازی نمی‌دهد.

۵۳. بی‌وفایی نمی‌کند.

۵۴. وعده سرِ خرمن نمی‌دهد.

۵۵. مبرا از همه زشتی‌ها و پلیدی‌ها می‌باشد.

پس امروز بر نجات هیچ یک از شما منافقان و کافران هیچ‌گونه باجی نپذیرند، منزلگاهتان آتش دوزخ است و شما سزاوار آن عذاب دردناک هستید و به بسیار بد منزلی بازمی‌گردید.

با توجه به مفهوم صفت «سُبحان» که ازنظر خوانندگان عزیز گذشت و مطابق با فرمایش پروردگار عالم ظالم‌ترین شخص کسی است که به خداوند نسبت ناروا بدهد. «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللهِ كذِبًا...»[۱]

اما شناخت کسانی که به بطن واژه «سُبحان» واقف گشته و یقین پیدا کردند، از عبادات و به خصوص اقامه نماز به گونه‌ای خواهد بود که حق کلام و حق حفظ حرمت خداوند را در شکل زیبای تسبیح و ثنای وجود مقدسشان همچنان که ایشان فرموده‌اند ادا نموده و به نمایش می‌گذارند؛ پروردگار عالم می‌فرمایند بندگان باایمان من کسانی هستند که چون به آیات و نشانه‌های خلقت متذکر شده و به سبوحیت و پاکی من آگاه گردند، رخ بر خاک نهاده و تسبیح و حمد مرا گویند و هیچ کبر و نخوتی از خود نشان ندهند. «إِنَّمَا يؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يسْتَكبِرُون»[۲]

---

۱. سوره‌های مبارکه هود آیه ۱۸، کهف آیه ۱۵، زمر ۳۲، عنکبوت ۶۸، صف ۷، أنعام ۲۱، ۹۳ و ۱۴۴، أعراف ۳۷ و یونس ۱۷

۲. سوره مبارکه سجده آیه ۱۵

خدا و بنده

«وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيم. همه بندگان خداوند یا از طریق کلام مستقیم، یا از طریق الهام و وحی و یا توسط پیامبرانِ مبعوث و برانگیخته شده از جانب حضرتشان از پیام و کلام پروردگار عالم برخوردار خواهند بود.»[۱]

در این بخش به بررسی نحوه ارتباط پروردگار عالم و بندگان می‌پردازیم. حضرت باری‌تعالی به چهار طریق با بندگان خویش ارتباط برقرار می‌فرمایند:

۱. **ارتباط مستقیم:** مانند حضرت موسی ﷺ که کلیم‌الله گشتند. «...وَكَلَّمَ اللهُ مُوسَىٰ تَكلِيمًا»[۲]

۲. **وحی:** ابلاغ پیام توسط ملائک به‌صورت وحی بر پیامبران. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكمْ يوحَىٰ إِلَى»[۳]

۳. **الهام:** گاهی بنا بر تدبیر و صلاحدید خداوند، پیامی از جانب حضرت رب‌العالمین بر روح ملکوتی افراد القاء می‌گردد مانند مادر حضرت موسی ﷺ «وَأَوْحَينَا إِلَىٰ

---

۱. سوره مبارکه شوری آیه ۵۱

۲. سوره مبارکه نساء آیه ۱۶۴. و خدا با موسی آشکار و روشن سخن گفت.

۳. سوره‌های مبارکه فصلت آیه ۶ و کهف ۱۱۰. بگو که من هم مانند شما بشری هستم جز آنکه مرا از جانب خداوند وحی می‌رسد.

أُمِّ مُوسَـىٰ...»[1] و یـا مـاجرای حواریـون و حضـرت عیسـی ﷺ «وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُون»[2]

۴. **در عالم خواب و رؤیا:** زمانی که انسان به خواب می‌رود، روح ملکوتی او به امر خداوند تحت حراست و حفاظت مأموران الهی (ملائک محافظین) از کالبد او خارج گشته و به عالم ملکوت نزد خداوند انتقال می‌یابد «اللهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُون»[3] و روح آنچه را که از بدی و نیکی در طول زمان بیداری ثبت و ضبط کرده در آنجا ارائه می‌دهد و چنانچه بنا به مصلحت پروردگار لازم و ضروری باشد که شخص در قالب پیامی بشارت دهنده و یا متنبه کننده راهنمایی شود، با صحنه‌های خاصی که در بر دارنده مفهوم آن پیام می‌باشند به نظر روح رسیده و روح در هنگام بازگشت، آن را به کالبد خود انتقال می‌دهد.

---

۱. سوره مبارکه قصص آیه ۷ و همچنین طه ۳۸«إِذْ أَوْحَينَا إِلَىٰ أُمِّک مَا يوحَىٰ»

۲. سوره مبارکه مائده آیه ۱۱۱ و (یاد کن) هنگامی که به حواریّین وحی کردیم که به من و به رسول من ایمان آورید، گفتند: ایمان آوردیم، (خدایا) گواه باش که ما تسلیم امر توایم.

۳. سوره مبارکه زمر آیه ۴۲

همانند رؤیـای حضـرت ابـراهیم کـه چگـونگی قربـانی نمودن فرزندش اسماعیل در خواب به ایشان آموخته شد. «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَـالَ يَـا بُـنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَـامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَـاذَا تَـرَىٰ قَـالَ يَـا أَبَـتِ افْعَـلْ مَـا تُـؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللهُ مِنَ الصَّابِرِين.» پس از اتمام تعمیر کعبه توسط حضرت ابراهیم و فرزندشان اسماعیل، پـدر به فرزند چنین گفت: «در خواب دیدم کـه تـو را بایسـتی قربانی کنم، نظرت در ایـن بـاره چیسـت؟ اسـماعیل در جواب چنین گفت: ای پدر بر مأموریت خود جامه عمل بپوشان که إن‌شاءالله مرا از صابران خواهی یافت.»[۱]

و یا در رابطه باحلق نمودن (تراشیدن موی سـر در زمـان حج) و تقصیر که چگونگی آن در خواب به رسول گرامی اسلام نشان داده شد. «لَّقَدْ صَدَقَ اللهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاءَ اللهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِين...»[۲]

و امـا چگـونگی ارتبـاط بنـده بـا معبـود از طریـق عبـادت و فرمانبرداری به شرح ذیل می‌باشد:

۱. ارتباط و اتصال درونی بدون استفاده از ابزار زبان و کلام.

---

۱. سوره مبارکه صافات آیه ۱۰۲

۲. سوره مبارکه فتح آیه ۲۷

۲. ارتباط با خداوند از طریق کلام و یاد نمودن خداوند با ذکر اسماء و صفات خداوندی و راز و نیاز با ایشان «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللهَ ذِکرًا کثِیرًا. ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره از یاد خداوند غافل نشوید.»[۱]

۳. ارتباط با خداوند از طریق ستایشگری و خضوع در مقابل پروردگار سبحان که نمونه بارز آن در نمازهای پنج‌گانه به ظهور می‌رسد و حکایت از شکل زیبای پرستیدن، شکوه و نمایش جلوه‌ای خاص از ستایشگری خداوند دارد و بدین خاطر اقامه نماز بر دیگر عبادات ارجح می‌باشد که در قرآن کریم نیز اهمیت نماز این‌گونه بیان گردیده «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُون. به درستی مؤمنانی رستگارند که از روی خشوع به اقامه نماز بپردازند.»[۲]

۴. ارتباط انسان با پروردگار عالم از طریق انجام اعمال صالحی که ایشان توصیه فرموده‌اند بدون استفاده از ابزار کلام؛ مانند دستگیری از نیازمندان و یتیمان، انفاق، پوشاندن چشم از نگاه به نامحرمان و رعایت حجاب ظاهر و حجاب از باطن، اعمال حج (ازجمله سعی صفا و مروه، حلق، قربانی، رمی جمرات و ...) و احداث بناهای عام‌المنفعه و ...

---

۱. سوره مبارکه احزاب آیه ۴۱

۲. سوره مبارکه مؤمنون آیات ۱ و ۲

عبادت

ظهور صفات ربانی در انسان و انجام عبادت خالصانه از سر میل و رغبت پایه‌های تکامل هستند و پروردگار متعال سِرِّ کمال و رشد معنوی و هدف غایی و نهایی خلقت انسان و جن را تعبد و بندگی عنوان می‌فرمایند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون. هدف از خلقت جن و انس جز فرمانبرداری و تعبد (که وسیله کمال آنها خواهد بود) نمی‌باشد.»[۱]

تعبد و بندگی در قالب فرمانبرداری از دستورات پروردگار عالم را عبادت گویند که تضمین کننده سعادت و کمال انسان می‌باشد.

از عبادت نی توان الله شد

بل توان موسی کلیم‌الله شد[۲]

همچنین انتظار انجام عبادات از هر شخص به توانایی آن فرد بستگی دارد. «لَا يكلِّفُ اللهُ نَفْسًا إِلَّا وسعها لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيهَا مَا اكتَسَبَت ... از هرکسی به اندازه وسع و توانائیش تکلیف خواسته می‌شود، انجام هر کار نیک برای او سودمند و نافع و کارهای بیهوده به ضرر وی خواهند بود».[۳]

همه انسان‌ها به‌طور تفکیک‌ناپذیر و جدانشدنی، فارغ از

---

۱. سوره مبارکه ذاریات آیه ۵۶

۲. منسوب به مولوی

۳. سوره مبارکه بقره آیه ۲۸۶

تفاوت‌ها در شکل، نژاد، قوم، رنگ، مسلک، جنسیت، زبان و گویش، میزان ثروت و یا دانش و ... به خالق یکتا و آفریدگار جهان وابسته هستند و در دایره امکان به‌مثابه عضوی از یک خانواده تحت حکمیتِ حقیقتِ مطلق یعنی حضرت الله زندگی می‌کنند و تفاوت در ظواهر، مجوزی برای تفاخر و تکبر نمی‌باشد؛ تنها وجه تمایز و ملاک ارزشمندیِ انسان‌ها در نزد پروردگار عالم میزان تقوا و پرهیزکاری آنها است، بنابراین ماهیتِ عبادت و کیفیت و کمیت آن باید به‌گونه‌ای باشد که مقبول حضرت باری‌تعالی قرار گیرد.

انسان می‌تواند مظهری از اسماء و صفات حضرت باری‌تعالی بوده و حتی وجود کامل و جمیع کمالات گردد و تا عالی‌ترین مراحل کمال رشد نماید. انسان ترکیبی پیچیده و به تعبیری کائنات فشرده (Microcosm) نامیده شده و معیار ارزش‌ها و خالق اعتبارها می‌باشد. عبادت است که انسان را به درجه تکامل می‌رساند تا لایق منصب خلیفه‌گری و مرتبه نیابت الهی گردد.

آفت تعبد و بندگیِ خالصانه و خصم قهار در مقابل عبادات انسان، نفس أماره می‌باشد که در مبحث خودشناسی، پیرامون آن، چنین بیان شد که: «**نفس، سرسخت‌ترین دشمن انسان است.**» رسول گرامی اسلام می‌فرمایند: «جنگیدن در میدان نبرد در راه خداوند جهاد اصغر و مبارزه با نفس، جهاد اکبر است.» نفس تربیت نیافته چون شوره‌زاری بی‌حاصل است که با زحمت و

ریاضتِ بسیار می‌توان آن را به نفس مطمئنه و زمینی حاصلخیز تغییر داد. اگر نفس تربیت یافت بذر عشق و نهال بندگی و دلباختگی حضرت حق می‌تواند در نهاد انسان پرورش یابد. آنگاه است که هدف و منظور از خلقت انسان که همان کمال و دستیابی به «مقام تقرب» بوده حاصل می‌گردد. بنابراین به طور حتم عبادت یگانه ابزاری است که می‌تواند شوره‌زارِ بی‌حاصلِ نفس أماره را به کشتزارِ حاصلخیزِ نفس مطمئنه مبدل نماید.

انواع عبادات

هر عبادت دو بُعد دارد:

۱. بُعد ظاهر

۲. بُعد باطن

برای نمونه، بُعد ظاهری نماز از تکبیر و ارکان نماز تا سلام آخر را شامل می‌شود اما بُعد باطنی آن یعنی برقرار نمودن یک ارتباط ناب و خالصِ درونی با معبود همراه با خضوع، خشوع، حضور قلب و نهایتاً اخلاص در انجام آن.

عبادتی را خالص گویند که دور از هرگونه شرک و ریا انجام شود و چنانچه انسان عبادتی را از روی ریا انجام دهد آن عبادت پذیرفته نشده و شخص مورد سرزنش خداوند تبارک‌وتعالی قرار می‌گیرد «فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ...الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُون. وای بر نمازگزاران، آنهایی که

از روی ریا نماز می‌خوانند. »[1] عبادتی که فرد به آن ببالد و بخواهد که دیگران او را به خاطر آن تحسین کرده، از او تعریف و تمجید نمایند تا معتمد مردم گردد، شرک‌آلود و نکوهیده خواهد بود.

عبادت زمانی ارزشمند است که از روی بینش، آگاهی، تعمق و تعقل انجام پذیرد. شناخت و معرفت پیرامون عبادت، موجب خضوع، خشوع و تکریمِ معبود خواهد گردید و انجام این‌چنین عبادتی گامی بلند به سوی تکامل است.

جنین قبل از تولد هیچ اطلاعی از شرایط محیط پیشِ رو ندارد و با اینکه از خون مادر ارتزاق نموده و به آن محیط وابسته گشته، در آرامشی به سر می‌برد که به‌ظاهر تمایلی به تغییر وضعیت خود ندارد، درحالی‌که این جایگاه موقت بوده و لاجرم باید آن را ترک کند و متولد گردد و پس از رشد و پرورش کافی است که می‌تواند شرایط فعلی را با دوران قبل از تولد مقایسه نماید.

فلسفه حیات ما، در دنیای فانی و انتقال به دنیای باقی نیز این‌چنین است و انسان، ناگزیر پس از گذراندن عمر سرانجام به سرای باقی خواهد پیوست و برخورداری از نعمات، رحمت‌ها و فیوضات الهی در آن سرای، مرهون تحصیل معرفت و شناختِ هدف از خلقت و آمدن و رفتن است.

---

۱. سوره مبارکه ماعون آیات ۴ و ۶

به‌طورکلی عبادات با سه انگیزه اصلی انجام می‌پذیرند:

الف) عبادت ایده‌آل، پسندیده و خالص: عبادتی که با شناختی صحیح و دقیق از فلسفه و چگونگی انجام آن، برخاسته از اعماق دل‌وجان و نشأت گرفته از شوق و اشتیاق و عشق ورزیدن به معشوق صورت پذیرد. این‌گونه تعبد و ستایش، افضل و ارزشمندترین نوع عبادت است و عابد همواره در تلاش برای کسب رضایت خداوند می‌باشد همچنان که حضرتشان می‌فرمایند «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّه... بالاترین مرتبه دوست‌داشتن(عشق) مخصوص خداوند است و این ویژه کسانی است که دارای ایمان واقعی می‌باشند...»[۱]

به صحرا بِنگــرُم، صحرا تو بینُــم
به دریــا بِنگــرُم، دریــا تــو بینُــم
به هر جا بنِگرُم، کوه و در و دشت
نشــان از قــامــت رعنــا تــو بینُــم[۲]

ب) عبادت صرفا برای کسب ثواب و رهایی از عذاب: عبادتی که میزان شناخت عابد نسبت به خداوند و تعبد کامل نبوده و تلاش او بر آن است تا ضمن جلب رضایت خداوند، خود را در ردیف

---

۱. سوره مبارکه بقره آیه ۱۶۵
۲. باباطاهر عریان، دوبیتی‌ها، دوبیتی شماره ۱۶۲

گروندگان و ایمان آورندگان قرار دهد و بیشتر به دنبال بهره‌وری از عبادت و کسب ثواب و یا رهایی از عذاب صورت می‌گیرد که ثمره‌ای آن‌چنان وزین و پربار نخواهد داشت.

ج) انجام عبادت برای رفع تکلیف: این گروه از عابدان بدون آشنایی با فلسفه عبادت، صرفاً برای رفع تکلیف، به‌زعم خودشان عبادتی کورکورانه و دست‌وپا شکسته برحسب عادت انجام می‌دهند که این نوع عبادت در راستای کمال و سعادت فرد چندان مؤثر نخواهد بود.

ایمان و عبادت

ایمان چیست؟

ایمان، یقین و باوری صحیح است که روح مقدس خداوندیِ دمیده شده در وجود انسان (مُلهم به فجور و تقوا) صوابش را تأیید و به مهر وجدان ممهور گرداند.

ایمان حاصلِ تفکر درست و به کار بستن عقل سلیم بوده و نتیجه آن، برداشت صحیح و تشخیص خیر از شر، نیک از بد و تضمین‌کننده سعادت و خوشبختی شخص می‌باشد و **انسان می‌تواند با نور ایمان، آب زلال چشمه اخلاص و بذر معرفت، خود را به کمال برساند** که حاصل آن قرب الهی و تأمین‌کننده هدف از خلقت انسان بوده و پیام همه ادیان الهی و اوامر مؤکد حضرت

رب‌العالمین مؤید آن می‌باشند.

ایمان، عالی‌ترین عاطفه انسانی است و ضعف ایمان، بدترین و دردناک‌ترین مرض می‌باشد. ایمان پشتوانه دوستی با خداوند بوده و ایمان واقعی از انگیزه‌های شرک مبرا و فقط برای خداوند متعال خالص می‌باشد. مؤمن واقعی کلامش نافذ و اعمالش بر رفتار دیگران اثرگذار خواهد بود.

خواجه عبدالله انصاری ایمان را در سه وجه تعریف کرده است:

۱. ایمان از جهت بیم و ترس: ایمانی از روی بیم و ترس که انسان را به طاعت وامی‌دارد، ترس از خسارت دیدن و وحشت از مواخذه شدن.

۲. ایمان از دیدگاه امید: امید به دریافت مزد و ثمره آن، که انسان را به زندگی دلگرم می‌نماید.

۳. ایمان از جهت مهرورزی و از شدّت محبت: یعنی از روی علاقه و شوق، به اصل وحدانیت خداوند یقین داشتن که این نوع ایمان، موجب بارور شدن بذر عشق به معبود می‌شود و لذا بندگی و خدمت، بدون توقع انجام گشته و در پی مهرورزیدن، عشق و تلاش برای جلب رضایت حضرت باری‌تعالی حاصل می‌شود.

– در خصوص ایمان، نویسنده و محقق، سِرک گارد می‌گوید: ایمان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عاطفه بشری است.

– مارتین لوتر نیز در این باره چنین می‌گوید: من اگر پانصد سر

داشتم حاضر بودم در مقابل حفظ ایمان این پانصد سر را بـدهم و هرگز دست از ایمانم برندارم.

– ناپلئون نیز می‌گویـد: ایمـان و احکـام آن دارای تـأثیر و نفـوذ غیرقابل انکاری می‌باشند.

مراحل ایمان

همان‌گونه که مغز بادام توسط پرده‌ای نازک پوشیده شده و پوسته سختی آن را در برگرفته است، ایمان نیز مراتبی دارد که عبارتند از:

۱. سطحی و ظاهری

۲. تقوا

۳. تسلیم

۱. ایمان سطحی و ظاهری؛

همان‌گونه که پوسته خارجی بادام جز برای سـوختن (آن‌هـم در بعضی موارد) کارایی دیگری ندارد، ایمـان ظـاهری نیـز خـالی از محتوا و بی‌اثر می‌باشد و مبتنی بر سه قاعده است:

الف) ایمان بر پایه بت نفس:

در ایـن نـوع ایمـان، شـخص در وجـود خـود بـر اسـاس خودبزرگ‌بینی ایمان را بناکرده و راهی را سـوای راه حقیقـت برمی‌گزینـد کـه بـه‌زعم خـود آن را صـحیح می‌پنـدارد، درحالی‌که **بدترین انحرافی که در انسان ایجاد می‌شـود مـؤثر از**

خودستایی بوده و هولناک‌ترین نوع خودستایی، غرور ایمان است که عابدِ با عُجب به‌مراتب از یک عاصیِ با عذر، نکوهیده‌تر می‌باشد.

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِين. وقتی به ملائک امر شد: آدمی را که به قدرت حکیمانه و بی‌مثال خداوندی خلق گردید سجده کنید، ملائک سر به فرمان حق، اطاعت امر نموده و بر آدم سجده کردند به جز شیطان که از روی خودستایی و غرور، تکبر ورزید و از امر پروردگار عالم سر باز زد و از زمره کافران گردید.»[1]

ب) ایمان بر اساس بت خلق:

شخص سعی می‌کند برای خوش‌آمدنِ دیگران عمل نیکو و یا عبادتی را انجام دهد تا نظر آنها را نسبت به خود جلب نموده و معتمدشان گردد. این نوع عبادت شرک‌آلود بوده و مقبول نظر خداوند قرار نمی‌گیرد.

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللهِ إِلَّا وَهُم مُّشْرِكُون. بیشترکسانی که مدعی ایمان به خدا هستند بخاطر رفتارهای غلط، اعمالشان شرک آمیز خواهد بود و در حقیقت مؤمن واقعی نیستند بلکه

---

۱. سوره مبارکه بقره آیه ۳۴

مشرک می‌باشند.»[۱]

این گروه تلاش دارند تا در لوای دین با رفتارِ خود برای کسب منافع شخصی، مردم ساده‌اندیش را فریب دهند، همچون رباخواران که با سوءاستفاده از قواعد شرع سعی بر تحمیق دیگران می‌نمایند، این‌گونه عملکردها نه‌تنها باعث می‌شوند که جامعه به‌سوی اضمحلال رود، بلکه مردم دین‌گریز گشته و چهره اسلام و دین واقعی نیز خدشه‌دار می‌گردد.

ج) ایمان بر اساس بت مقام:

در این نوع ایمان، افراد بر اساس تعصب بیجا و نادرست و برای دست‌یافتن به منافع شخصی، مزایای منصب، احراز جایگاه‌های اجتماعی، برتری‌جویی، خودبزرگ‌بینی و جلب اعتماد دیگران سعی بر آن دارند که ایمان خود را وسیله و ابزار قرار دهند و در این راستا از اعمالی چون تحقیر و پایمال کردن شخصیت دیگران ابا نخواهند داشت حتی اگر به هتک حرمت و ضرب و شتم منتهی گردد، این‌گونه تعصبات غیرمنطقی که صرفاً تأمین کننده منافع شخص بوده هرگز مقبول واقع نمی‌شود.

نتیجه اینکه خداوند در سوره مبارکه صف آیات ۲ و ۳ در رابطه با

---

۱. سوره مبارکه یوسف آیه ۱۰۶

افرادی که اظهار ایمان می‌کنند و ایمانشان موردقبول قرار نمی‌گیرد می‌فرمایند: «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، کبُرَ مَقْتًا عِندَ اللهِ أَن تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُون. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا به آنچه می‌گویید عمل نمی‌کنید، اینکه سخنی بگویید و خلاف آن عمل کنید موجب برانگیختن خشم و غضب خداوند خواهد بود». همچنین در آیه ۱۳۶ از سوره مبارکه نساء از قول خداوند چنین آمده است: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا آمِنُوا... ای کسانی که ایمان آورده‌اید ایمان خالص بیاورید.»

خداوند سبحان در آیه دیگری از قرآن کریم می‌فرمایند: «وَمِنَ النَّاسِ مَن یقُولُ آمَنَّا بِاللهِ وَبِالْیوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِین. گروهی از مردم گویند که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده‌ایم و حال‌آنکه ایمان نیاورده‌اند»[1] یعنی ایمان این افراد صرفاً لقلقه زبان بوده و مغایر باطن آنها می‌باشد و مقبول قرار نمی‌گیرد.

خداوند در رابطه با کسانی که خود را مؤمن نشان دهند اما در دل و باطن، نیات و رفتار دیگری دارند چنین می‌فرمایند: «...إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُور. ...خداوند به همه اسرار در دلها آگاه هستند.»[2] و «یعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْینِ وَمَا تُخْفِی الصُّدُور. خداوند خیانت چشم‌ها را

---

۱. سوره مبارکه بقره آیه ۸

۲. سوره‌های مبارکه ملک آیه ۱۳، فاطر ۳۸، حدید ۶، تغابن ۴ و ...

می‌بینند و ازآنچه در دل پنهان می‌دارید آگاه هستند.»[۱] و نیز می‌فرمایند: «وَیلٌ یوْمَئِذٍ لِّلْمُکذِّبِین. وای بر دروغ‌گویان در آن روز»[۲] و وای بر آنها که ظاهر و باطن خویش را یکسان ننمودند و ایمان سطحی و ظاهری داشتند «فَوَیلٌ لِّلْمُصَلِّینَ الَّذِینَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِینَ هُمْ یرَاءُون. وای بر کسانی که در برپایی نماز کوتاهی می‌ورزند و همچنین کسانی که از روی ریا نماز را اقامه کنند.»[۳] این «وایِ» خداوند بر کسانی که نماز را کوچک می‌شمارند بدان دلیل است که آنان از اثرات بسیار ارزشمند و گرانقدر نماز بی‌خبرند و از منافع ذی‌قدر و گران‌مایه نماز محروم و بی‌نصیب گشته و فقط خداوند است که از برکات و اثرات وصف‌ناپذیر نماز آگاه هستند.

بنابراین، این نوع برخورد، با ایمان و سوء استفاده از آن نه‌تنها برای شخص مضر بوده و عاقبت خوشی نخواهد داشت بلکه قداست ایمان را هم نزد دیگران زیر سؤال می‌برد. این‌گونه رفتار همچون قبری است که از بیرون با سنگ مرمری زیبا، سفید و جذاب تزیین و پوشانده شده اما محتوای آن جسمی متلاشی، عفن و مشمئز کننده می‌باشد.

---

۱. سوره مبارکه غافر آیه ۱۹

۲. سوره‌های مبارکه مطففین آیه ۱۰، طور ۱۱ و مرسلات آیات ۱۵، ۱۹، ۲۴، ۲۸، ۳۴ و ...

۳. سوره مبارکه ماعون آیات ۴ تا ۶

در قیاس ایمان حقیقی با ایمان ظاهری، در ایمان حقیقی، شخص هر عمل و عبادتی را به دور از جلب توجه و نظر دیگران انجام داده و صرفاً رضایت پروردگار عالم را می‌طلبد، به همین دلیل چنین ایمانی به‌خودی‌خود موجب جذب افراد حقیقت‌جو و مشتاق راه سعادت می‌گردد.

۲. مرحله دوم ایمان: تقوا

نفی هرگونه بت و خرافه‌پرستی و رسیدن به حریم واقعی ایمان به جهد و تلاش فراوان نیاز دارد. تقوا و پرهیزکاری ابزار و مهر تأییدی است برای رشد و دستیابی به کمال و پیشرفت در راستای یقین و باور طبق دستورات حضرت رب‌العالمین. **وادیِ خلوصِ ایمان، مرتبه تقواست.**

قرآن کریم می‌فرمایند: «ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِين. این کتاب به‌طور حتم و یقین و بدون شک وسیله هدایت، سعادت و کمال متقین و پرهیزکاران است. »[۱]

و نیز می‌فرمایند «...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاكُمْ... همانا مکرّم‌ترین و محبوب‌ترین افراد نزد خداوند پرهیزکاران هستند. »[۱]

---

۱. سوره مبارکه بقره آیه ۲

۱. سوره مبارکه حجرات آیه ۱۳

اما متقین چه کسانی هستند؟

مطابق با آیه ۳۳ سوره مبارکه زمر که می‌فرمایند: «وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُون» متقی کسی است که پیام حق و پیام آورنده‌اش را تأیید و صادقانه از روی اخلاص به آن عمل نماید.

همچنین مطابق نص صریح قرآن کریم در سوره مبارکه یس آیه ۱۱ که می‌فرمایند: «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيم» از دیگر صفات متقی آن است که از قرآن پیروی کند و در نهان و آشکار از خداوند رحمان در انجام گناه و ناصواب شرم نموده و حیا کند که او را به مغفرت و اجری بیکران بشارت باد.

مبحث تقوا بسیار عمیق و جامع است. **تقوا یعنی پرهیزکاری؛ که از اندیشه و ذهنیت شروع می‌شود و ریزترین اعمال و افکار را شامل می‌گردد** «...خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُور...» **از نگاهی نامحسوس با گوشه چشم به نامحرمان انداختن و در دل پروراندن تا طغیان و قتل و غارت، هتک حرمت، دزدی آشکار و خیانت به عهد و پیمان و یا به اموال دیگران تعدی نمودن و...**

حضرت مسیح ﷺ می‌فرمایند: اگر مؤمن به اندازه یک‌دانه خردل ایمان واقعی داشته باشد می‌تواند حتی از در بسته نیز عبور کند.

اهمیت و ارزش تقوا نزد خداوند چنان است که شرط قبولی قربانی و پذیرفته شدن نذورات داشتن تقوا است، همانگونه که در رابطه با قربانی‌های هابیل و قابیل، در قرآن کریم چنین آمده است: هنگامی که قربانی هابیل به درگاه خداوند مقبول واقع گشت، حسادت قابیل برانگیخته شد و هابیل را اینچنین مورد خطاب قرار داد: "چرا قربانی تو مورد قبول قرار گرفت اما از من پذیرفته نشد؟ و من تو را خواهم کشت!" هابیل گفت: "به کدامین گناه؟ بدان که بی‌تردید قربانی تقواپیشگان مورد قبول خداوند قرار می‌گیرد. «...قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِين»"[1]

ظرافت تقوا است که راه را برای تعالی می‌گشاید، از دیگر موارد صفات متقین به فرموده پروردگار عالم:

– گمان بد و سوءظن به دیگران نبرید و از تجسس در زندگی یکدیگر خودداری نمایید، غیبت و نسبت ناروا بر دیگران روا مدارید، برای حیثیت و آبروی افراد ارزش قائل شده، از تمسخر آنان و نسبت دادن القاب سبک و زشت دوری‌کنید: «يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يكونُوا خَيرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يكنَّ خَيرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكمْ وَلَا تَنَابَزُوا

---

۱. در سوره مبارکه مائده آیه ۲۷ «وَاتْلُ عَلَيهِمْ نَبَأَ ابْنَى آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يتَقَبَّلْ مِنَ الآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ ۖ قَالَ إِنَّمَا يتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِين»

بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَ مَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِک هُمُ الظَّالِمُونَ. يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يغْتَب بَّعْضُكم بَعْضًا أَيحِبُّ أَحَدُكمْ أَن يأْكلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيتًا فَكرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ تَوَّابٌ رَّحِيم»[۱]

- بدگویی و عیب‌جویی ننمایید «وَيلٌ لِّكلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَة»[۲]

- حریص نباشید و از ولع و آز دوری گزینید «...وَمَن يوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِک هُمُ الْمُفْلِحُونَ»[۳]

- و از ناسزا گفتن و فحاشی به دیگران، حتی کافران پرهیز کنید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يدْعُونَ مِن دُونِ اللَّه...»[۴]

نهایتاً پرهیز و دوری جستن از ناصواب‌هایی که در دسته‌بندی منکرات الهی مستور است را تقوا گویند.

علاوه بر اثرات ارزشمند تقوا در زندگی خصوصی و اجتماعی که پرداختن به آن موجب طولانی شدن بحث می‌شود می‌توان به‌اختصار گفت که تقوا موجب ایجاد آرامش، آسایش، اعتماد و امنیت در جامعه می‌گردد.

قرآن کریم در آیه ۱۹ سوره مبارکه حدید، نتیجه رسیدن به این

---

۱. سوره مبارکه حجرات آیات ۱۱ و ۱۲

۲. سوره مبارکه هُمزه آیه ۱

۳. سوره مبارکه حشر آیه ۹

٤. سوره مبارکه انعام آیه ۱۰۸

مرتبه از ایمان و حاصل شدن تقوا را چنین بیان می‌فرمایند: پرهیزکاری و تقوا پیشه کردن، مؤمن را از مراحل پایین تا سطح شهدا و صدیقان ارتقاء می‌دهد.

از آثار تقوا در این دنیا، امنیت، آسایش و آرامش، اعتماد متقابل، حس هم‌نوع دوستی و از خود گذشتگی و نیکویی است که موجب نزول خیروبرکت از سوی خداوند نیز می‌گردد: «قُلْ یا عِبَادِ الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّکمْ لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هَٰذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا یوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَیرِ حِسَاب. ای رسول ما به آن دسته از بندگانی که ایمان آورده‌اند بگو پرهیزکار و متقی باشید که علاوه بر جایگاه اعلا در آخرت در دنیا نیز از امتیازات الهی که حاصل آن آرامش، شادابی و اعتماد به نفس می‌باشد بهره‌مند خواهید شد، زمین پهناور بوده، اگر زمینه پرهیزکاری و تقوا میسر نبود می‌توانید به شهر و دیاری دیگر روی آورید و صبر پیشه کنید که بدون شک خداوند، صابران را به کمال مطلوب رسانده و بی‌حساب پاداش می‌بخشد.»[1]

۳. مرحله سوم ایمان: تسلیم

آخرین گام در راستای تحقق ایمانِ حقیقی، درک مقام تسلیم می‌باشد، همچنان‌که اصل تسلیم بودن توصیه پروردگار عالم است.

---

۱. سوره مبارکه زمر آیه ۱۰

«إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِين. و چون ابراهیم برگزیده شد، خدا ایشان را امر فرمودند: ای ابراهیم در مقابل فرمان خداوند تسلیم باش. ابراهیم عرض کرد: تسلیم محض پروردگار عالمیان و مطیع فرمانشان می‌باشم.» سوره مبارکه بقره آیه ۱۳۱

«وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا. بهترین دین را کسی دارد که تسلیم محض اوامر حضرت الله بوده و همچنین در افعال و کردار نیکوکار باشد و تبعیت و پیروی نماید از آیین حضرت ابراهیم پیامبر. ابراهیم، همان کسی که بخاطر وفا داری و همت بلندش در راه دفاع از پروردگار عالم، محبوب حضرتشان گردید و افتخار عنوانِ دوستیِ خداوند را از آن خود ساخت» سوره مبارکه نساء آیه ۱۲۵

«قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِين. لَا شَرِيک لَهُ وَبِذَٰلِک أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِين. ای محمد به مردم بگو همانا نماز، افعال و اعمال و نهایتا مرگ و حیات من همه برای خدای عالمیان می‌باشد. خداوندی که شریک ندارد و اینگونه دستور داده‌اند و من قبل از هر کسی تسلیم این احکام و اوامر الهی می‌باشم» سوره مبارکه انعام آیات ۱۶۲ و ۱۶۳

«يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُون. ای اهل ایمان، تقوا و پرهیزکاری پیشه کنید، آن تقوایی که مورد پسند خداوند باشد و تا واپسین لحظات پایانی عمر در مقابل

اوامر الهی ثابت‌قدم و تسلیم باشید» سوره مبارکه آل‌عمران آیه ۱۰۲

هرگاه انسان با تأمل و تعقل، به بررسی هدف از آفرینش، شناخت جایگاه، جاودانگی، آینده و سرنوشت خویش بپردازد و با توجه به فرمایش خداوند که اجرای اوامر الهی ضامن سعادت، کمال و خوشبختی شخص می‌باشد، تنها راه موفقیت و بهترین راهکارِ کسب توشه‌ای ارزشمند از رهگذر این دنیای مادی و دستیابی به کمال مطلوب و احراز تقرب را، تسلیم بودن در مقابل اوامر الهی درخواهد یافت.

عبادات و اجرای فرامین الهی از عنایت‌های خاص خداوندی بر بندگان می‌باشند **و یک مؤمن حقیقی چه در ظاهر و چه در باطن همواره مطیع فرامین الهی بوده و از جمله شاخص‌های رفتاری او در جامعه صداقت و اخلاص می‌باشند.**

بنابراین ای عزیز! صداقت اساس تکامل، بنیان کمال و پشتوانه تعبد و بندگی و موجب تزئین کلام و کردار و محبوبیت شخص گشته و مانع تأثیر القائات نفسانی بر رفتار او می‌شود و گوهری است که درخشندگی اندیشه و کردار و دلنشین بودن گفتار را باعث می‌گردد.

و اما اخلاص؛ نیت، اراده و فعلی است که عاری از مکر و غل و غش باشد. آنچه در فکر و پندار یا در عمل و رفتار، پرده‌ای بر حقیقت نپوشاند را اخلاص گویند.



فصل دوم

نماز



مقدمه

با عنایت خداوند، به موضوع نماز، اهمیت نماز، فلسفه نماز و مسائلی در این زمینه می‌پردازیم و از پیشگاه باعظمت و جلال خداوند رحمان تقاضای یاری و نصرت داریم تا آنچه را که مورد رضایت وجود نازنینشان می‌باشد در این مکتوب رقم‌زده و بر دل‌ها بنشیند. ان‌شاءالله.

نماز؛ اکسیر بندگی، تبیین خشوع و نشان دلباختگی
نماز، سروشی از دیار خاکیان بر عالم افلاک
نماز، روح عبادات و امتزاج خشوع و دلدادگی
نماز، تپیدن جان در مقام عبد و بندگی
نماز، استوارنامه و میثاق عشق و عاشقی
نماز، انتقال نور و صدا از ناسوت به لاهوت
نماز، شمیم انس گلستان معرفت و نسیم دل‌انگیز عاشقی
نماز، طنین کلام از جان و قالب تا یکران هستی
نماز، تدوین قصه دلدادگی از دلدار
نماز، قطره‌ای از عصاره کلام در مینای دل
نماز، اکسیر بندگی، تبیین خشوع و نشان دلباختگی
نماز، رازی در نیاز و نیازی در راز[1]

---

۱. حسن پورشبانان

فلسفه نماز

نماز از فرایض دینی جمیع مسلمانان می‌باشد که پنج نوبت در شبانه‌روز به انجام آن توصیه شده است. در زبان عربی «الصلوة» و به انگلیسی «pray» گفته می‌شود. نماز ازنظر لغوی در زبان فارسی به معنای نیاز، بندگی و پرستش می‌باشد.[1] نماز یعنی اظهار آمادگی

---

۱. واژه فارسی نماز از واژه پهلوی «نماک» گرفته شده است و آن هم به نوبه خود از ریشه باستانی «نم» به معنای خم شدن و کرنش است که اندک اندک بر مفهوم صلات یا عبادت ویژه مسلمانان منطبق شده است.

بر اساس برخی اسناد تاریخی گروهی از ایرانیان تازه مسلمان در سال‌های حکومت اعراب بر ایران، به‌جای واژه «صلوه» از کلمه «نماک» استفاده می‌کرده‌اند و هنگام فراخواندن مردم به‌سوی نماز به‌جای «الصلوه» واژه «النماک» و به‌جای «حی علی الصلاه» عبارت «بشتابید به سوی نماک» را به کار می‌برده‌اند.

در فرهنگ فارسی واژه‌های نماز بردن، در نماز آمدن، به نماز آمدن، در نماز آوردن، به معنای پرستش کردن، خم شدن به علامت تعظیم و بندگی و به خاک افتادن به‌قصد تعظیم در برابر پادشاهی یا بزرگی دیگر به‌کار رفته است.

فرهنگ عمید نماز را چنین معنا کرده است: «پرستش، نیاز، بندگی و اطاعت، خم شدن برای اظهار بندگی و فرمانبرداری و یکی از فرایض دین و عبادت مخصوص و واجب

برای پذیرفتن اوامر الهی، سر فرود آوری به نشانه تکریم، سر به زمین نهادن حاکی از تسلیم، خضوع و نثار جان به‌پای معبود، ارتباط مستقیم کلامی با پروردگار عالم، ستایش و حمد و ثنا به خاطر عظمت و کبریایی حضرتشان و شهادت به یکتایی، بی‌نیازی و حد اعلای بخشندگی و مهربانی خداوند و با توجه به این اوصاف تقاضای ارشاد و راهنمایی از ایشان برای نیل به سعادت و کمالی که هدف از خلقت و آفرینش انسان بوده است و می‌باشد.

چنانچه در رابطه با شناخت قدرت، عظمت، جلال و کبریایی پروردگار عالم کسب معرفت نمائیم، آنگاه ضمیر ناخودآگاه (روح ملکوتی) انسان را به تکریم در مقابل خداوند و ستودن جلال و شکوه حضرتشان مشتاق می‌گرداند و هرچه شناخت و معرفت بیشتر گردد، انسان در رابطه با حمد و ثنا و ستایشگری و گرویدن به عابدان واقعی و ابراز تعبد خالصانه حریص‌تر می‌گردد که بهترین و مؤثرترین و زیباترین راه برقراری این ارتباط و ستایشگری، فریضه نماز می‌باشد که متضمن اسرار و تعاریف نهفته‌ای در خود خواهد بود. هر واژه نماز چه در حمد و ثنا و چه در تسبیحات اربعه و چه در رکوع، سجود و تشهد، مضامین، مفاهیم و اسرار مهمی را در بر خواهد داشت.

مسلمانان است که پنج بار در شبانه‌روز به‌جا می‌آورند.»

بر مبنای ربوبیت پروردگار عالم که مشتمل بر قوانین و مقـررات و دستورات سازنده و متقن جهت سعادت و کمال انسان می‌باشد، عقل سلیم چنین حکم می‌کند که با شدت و حدت به انجـام ایـن مهم همت گماشته و با پرداختن به فریضه نمـاز بـه‌عنوان زیربنـای دستورات الهی که محوریت و ستون دین خوانده شده است همـراه با انجام سایر فرایض الهی، بنای بندگی را تحکیم و تکمیل نمـاییم تا دستیابی به کمال مطلوب میسر گشته و هدف از خلقتمان تـأمین گردد.

در قرآن کریم چنین آمده است «وَمَا خَلَقْتُ الْجِـنَّ وَالْإِنـسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون»[۱] خداوند هدف از خلقت جن و انـس را تعبـد و بنـدگی بیان فرموده‌اند. تعبد و بندگی یعنی طـی نمـودن مراحـل و مـدارج کمال و پیمودن راه انبیاء برابر با فرامین الهی؛ بندگی یعنی پایبنـدی به عقاید توحیدی و برگرفته از دستورات الهی؛ بندگی یعنـی تقیـد، تعهد و تسلیم برابر با خواست پروردگـار و رهنمودهـای پیـامبران؛ بندگی یعنی اطاعت امر خداوند بدون چون‌وچرا از انفاق اموال تـا ایثار جان در راه معبود؛ بندگیِ خالصانه، شهد شـیرین دوسـتی بـا خالق هستی را در ظـرف جـان می‌ریـزد و او را عاشـقی دلباختـه و ازخودگذشـته می‌نمایـد همچـون پروانـه‌ای بی‌پـروا گـرد شـمعی

---

۱. سوره مبارکه ذاریات آیه ۵۶

فروزان، که حاصل آن فوز عظیم و تقرب به درگاه الهی خواهد بود.

بندگی، تاج مرصعی است که باعث تفاخر و عزت عبد می‌گردد؛ بندگی یعنی پرسه زدن در حریم الله که این بندگی، نه بردگی است که بردگی، بیگاری توأم با تحقیر است[۱] و برخی از سر جهالت و از روی کبر و عُجب، این بندگی را به بردگی تعبیر نموده و آن را با بیگاری یکسان دانسته‌اند و ژرفای مفهوم بندگی را دریافت نکرده و لذا از آن سر باز می‌زنند که این بندگی نه آن بردگی است!

آدم از بی‌بصری بندگی آدم کرد
گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد[۲]

بندگی خالصانه، دست یافتن به مرحله‌ای از شناخت و معرفت رب خویش می‌باشد که حضرتشان را معشوق و تعبد را پیوند این عشق ورزیدن قرار می‌دهد و این رشته محبت و مهرورزی چنان تحولی ایجاد می‌نماید که عابد، عاشق و شیدا گشته و بی‌پروا از ایثار جان در پای معشوق دریغ نمی‌نماید که شکل و نمونه چگونگی انجام آن را در به خاک افتادن هنگام سجده به نمایش می‌گذارد.

سجده در پیشگاه خداوند مفاهیم دیگری را نیز در بر دارد

---

۱. برگرفته از کتاب «زبان نیایش و شهد عبادت» از مؤلف همین کتاب
۲. اقبال لاهوری، پیام مشرق، بخش۲۰۷، غلامی

ازجمله:

الـف) اقـرار و اعتـراف بـه اقتـدار، جـلال، شـکوه و خلاقیـت خداوندی

ب) ابراز به خُردی، کوچکی، فروتنی و بَـری بـودن از نخـوت و تکبر در مقابل خداوند تبارک‌وتعـالی. زیـرا بـه طـور کلـی تکبـر و نخوت از نظر خداوند ناپسند و نکوهیده می‌باشد. «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُور. و هرگز به تکبّر و ناز از مردم (اهل نیاز) رخ متاب و در زمین با غرور و تبختر قدم بر مدار، که خدا هرگـز مـردم متکبـر خودسـتا را دوسـت نمی‌دارد.»[1]

ج) نشـانی از تسـلیم محـض بـودن در مقابـل خواسـت و اراده پروردگار عالم

عاملان، در مقام عمل بوی عطر عبودیت و بنـدگی را استشـمام خواهند نمود و هر عملی که در راستای فرمایشات خداوند متعـال انجام دهند و لذتی را که از انجـام آن عبـادت و فرونهـادن سـر بـر سجده حق می‌برند منکران و طاغیان هرگز درک نخواهند کرد.

به‌راستی کیسـت سـرافرازتر، رضـایتمندتر و کامیـاب‌تر از آنکـه بگوید من خدا را دارم؟ کیست بی‌نیازتر و مستغنی‌تر از آن‌کس کـه

۱. سوره مبارکه لقمان آیه ۱۸

بر خدا توکل کند؟ «...وَمَن یَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسْبُه... هرکس بر خالق هستی توکل کند از دیگران بی‌نیاز و خداوند برای او کافی خواهد بود...»[1] کیست مفتخرتر از آن‌کس که اعمالش را نه برای خوش‌آمدن دیگران که در جهت رضایت و پسند پروردگار عالم و مبرای از هرگونه شرک، تظاهر و ریا انجام دهد؟ «فَوَیلٌ لِّلْمُصَلِّینَ الَّذِینَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِینَ هُمْ یرَاءُون. وای بر نمازگزارانی که در انجام فریضه نماز سهل‌انگار بوده و آن را کوچک شمرده و یا نماز را ابزار ریا و وسیله فریب دیگران قرار دهند.»[2] کدام پناهگاهی امن‌تر از قلعه مستحکم امن الهی می‌باشد «أَلَیْسَ اللهُ بِکَافٍ عَبْدَه آیا خداوند مقتدر، عالم و خالق برای بنده‌اش کافی نیست؟»[3] و نهایتاً کدام افتخار بالاتر از تعبد و بندگیِ آفریننده جهان هستی خواهد بود و کدام نوازش دلرباتر از نوازش خداوندی است که «خَیْرُ الرَّاحِمِین، أَرْحَمُ الرَّاحِمِین و رَءُوفٌ بِالْعِبَاد» می‌باشد. خداوندی که بهترین بخشنده و مهربانترین مهربانان بوده و نهایت رأفت را نسبت به بندگان خود دارد.[1]

در راستای تعبد و بندگی، نماز در قالب یک ارتباط معنوی و

---

۱. سوره مبارکه طلاق آیه ۳

۲. سوره مبارکه ماعون آیات ۴ تا ۶

۳. سوره مبارکه زمر آیه ۳۶

۱. برگرفته از کتاب «زبان نیایش و شهد عبادت» از مؤلف همین کتاب

ستایش محض کـه زیربنـای محفـل انـس بـا خداونـد را موجـب می‌گردد، فرصتی ارزنده و مغتنم برای خـداجویان، خـداخواهان و عابدان است.

گر فروشند به صد جان نفسی صحبت دوست
بخـر ای جـان عـزیزم کـه نکـو ارزان اسـت[1]

هدف خداوند از تعیین تکلیف اقامه نماز تحت‌فشـار قـرار دادن بندگان نمی‌باشد بلکه هدف، تطهیر، رشد و تعالی انسـان اسـت. «...مَا یُرِیدُ اللهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُم مِّنْ حَرَجٍ وَلٰکِن یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ...»[2]

اگر علم به اسرار، فلسفه و اهمیت نماز و اثرات این فریضه، بـر هر کس آشکار و مبرهن گردد، همواره برای اقامه آن با اشتیاق کمر همـت بسـته و اوقـات انجـام آن را محتـرم شـمرده و محافظـت می‌نماید.

رسول گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در رابطه با نماز می‌فرمایند: «نماز نور چشم من است.»[3] که نشان و حکایت از جایگاه والا و ارزشمند نمـاز دارد زیـرا کـه نمـاز، ستایشـگری، تسبیح و ثنا و بـاب مسـتقیم ارتبـاط و گفتگـو بـا پروردگـار عـالم می‌باشد.

---

۱. شاه نعمت‌الله ولی، غزلیات، غزل شماره ۳۰۳
۲. سوره مبارکه مائده آیه۶
۳. «قرة عینی فی الصلاة» نهج الفصاحه، صفحه ۲۸۳، حدیث ۱۳۴۳

همچنین پیامبر گرامی اسلام می‌فرمایند: «أَلصَلوة مِعراجُ المُؤمِن»[1] نماز ابزار عروج اهل‌دل و بُراق سیر به بارگاه ملکوتی الهی است. به فرمایش مولانا، سکه ستایش و نیایش و سبیکه راز و نیاز، حاصل ضراب‌خانه و دارالضرب نماز می‌باشد.

از بُعد دیگر علت اهمیت نماز و فلسفه وجوب آن، این است که خداوند می‌فرمایند: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَٰلِک دِينُ الْقَيمَة. ما امر کردیم بندگان را که جز خداوند را نپرستید و دین خود را از هرگونه شرکی خالص گردانیده و نماز به پا دارید و زکات بدهید. دین محکم خداوند چنین است.»[2]

بنابراین از بعد عبادی، نماز برای اهل دین، حکمی واجب و امری لازم‌الاجرا است: «...إِنَّ الصَّلَاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كتَابًا مَّوْقُوتًا.»[3] و فریضه‌ای است که هیچ علتی برای ترک و یا حتی به تعویق انداختن آن مجاز شمرده نشده است و در سخت‌ترین شرایط و در بستر بیماری و حتی در میدان جنگ که بیم از دست دادن جان می‌رود، نیز از انسان ساقط نمی‌گردد. پروردگار عالم می‌فرمایند: «وَإِذَا كنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَک

۱. کشف الأسرار، جلد دوم، صفحه ۶۷۶
۲. سوره مبارکه بینه آیه ۵
۳. سوره مبارکه نساء آیه ۱۰۳

وَلْيأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيكونُوا مِن وَرَائِكمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يصَلُّوا فَلْيصَلُّوا مَعَک ... اگـر در جنـگ بودیـد گروه‌گـروه نماز بخوانید و لباس رزم و سلاح‌های خود را بر زمـین نگذاریـد، تعدادی نگهبانی دهند و گروهی نماز بخوانند و پس از پایانِ نمـازِ گروه اول، بقیه افراد به نماز ایستاده و گروه اول عهـده‌دار نگهبـانی گردند.»[1] همچنین در زمـان‌هـای گذشـته کـه مسـافرت به‌وسـیله چهارپایان در کوره‌راه‌های تاریک و وحشت‌زا انجـام می‌شـد و بـه علت آنکه راهزنان و کافران به‌خصوص بر اذیـت و آزار مسـلمانان کمربسته بودند و برای عبور و مرور امنیتی وجود نداشت، خداونـد متعال در رابطه با این شرایط اضطرار نیز دستوراتی را جهت تسهیل در راستای اقامـه نمـاز امـر فرموده‌انـد: «وَإِذَا ضَرَبْـتُمْ فِـی الْأَرْضِ فَلَیسَ عَلَیکمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُـوا مِـنَ الصَّـلَاةِ إِنْ خِفْـتُمْ أَن یفْتِـنَکمُ الَّذِینَ کفَرُوا ... در طول مسافرت و بـا توجـه بـه خطـر راهزنـان و معاندین اگر بیم آن رود که به رنج و هلاکت در اُفتید، باکی بر شما نیست که نماز را کوتاه به‌جای آورید...»[1] و در هیچ کجای از قرآن ترک نماز توصیه نشده بلکه در شرایط خاص و استثنایی که در بالا اشاره رفت، کوتاه کردن نماز بلامانع گردیده است.

---

۱. سوره مبارکه نساء آیه ۱۰۲

۱. سوره مبارکه نساء آیه ۱۰۱

حتی خداوند در رابطه با شرایط خاص تأکید می‌فرمایند که چنانچه ترس از راهزنان و یا دشمنی کافران شما را تهدید کند می‌توانید در حالی که بر مرکب خود سوار هستید نماز خود را به صورت کوتاه اقامه کنید. «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنتُمْ فَاذْكُرُوا اللهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُون.»[1]

در رابطه با روزه‌داری خداوند می‌فرمایند چنانچه بیمار بودید و یا ترس از بیمار شدن داشتید می‌توانید از روزه‌داری خودداری نمایید، درحالیکه برای فریضه نماز هیچ کجای قرآن چنین مجوزی دیده نمی‌شود.

در سوره مائده آیه ۶ خداوند می‌فرمایند: «... مَا يرِيدُ اللهُ لِيجْعَلَ عَلَيكم مِّنْ حَرَجٍ وَلَٰكن يرِيدُ لِيطَهِّرَكمْ وَلِيتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيكمْ لَعَلَّكمْ تَشْكُرُون. درصورتی‌که بدن شما به نجاست آلوده بود و مجال یا امکان تطهیر آن را نداشتید باکی بر شما نیست، به خاک پاک تیمم نموده و در مقابل من به نماز بأیستید» و همچنین خداوند در ادامه آیه اشاره می‌فرمایند که هدف از برپایی نماز، تطهیر و پاکی باطن یعنی دستیابی به درجه اعلای صداقت و اخلاص در اجرای دستورات و اوامر پروردگار عظیم‌الشأن می‌باشد.

با توجه به موارد فوق این‌چنین استنباط می‌شود که نماز با هیچ

---

۱. سوره مبارکه بقره آیه ۲۳۹

عذری ساقط نمی‌گردد و این امر الهی حاکی از اهمیت نماز و جایگاه والای آن می‌باشد. با تأمل و تعمق هرچه بیشتر در قرآن کریم، درمی‌یابیم که اقامه نماز در همه ادیان الهی به‌عنوان اولین حرکت عبادی ایمان آورندگان، امر و به کَرّات بر آن تأکید شده است که بیانگر اهمیت والا و همیشگی نماز از ادیان دور تا اکنون می‌باشد.

نمونه‌هایی از انجام فریضه نماز در دیگر ادیان

الف) در سوره مبارکه یونس آیه ۸۷ چنین آمده: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِين. ما به موسی و برادرش هارون وحی کردیم که شما و پیروانتان در مصر منزل گیرید و خانه‌هایتان را محل برپایی نماز قرار دهید و بشارت باد بر کسانی که چنین کنند.»

ب) در رابطه با حضرت اسماعیل ﷺ در سوره مبارکه مریم آیات ۵۴ و ۵۵ می‌فرمایند: «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيا. وَكَانَ يأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِندَ رَبِّهِ مَرْضِيا. ای محمد یاد کن از اسماعیل که پیامبری بسیار صدیق و مرضی پروردگار عالم بود و همواره اهل خود را به برپایی نماز و ادای زکات امر می‌نمود.»

ج) حضرت مسیح (صلواة اللّه علیه) در گهواره در معرفی خود

بیان می‌دارند که: «وَجَعَلَنِی مُبَارَکا أَینَ مَا کنتُ وَأَوْصَانِی بِالصَّلَاةِ وَالزَّکاةِ مَا دُمْتُ حَیا. خداوند، مرا وسیله برکت در هرکجا که باشم قرار داده و تا زمانی که زنده هستم به انجام نماز و ادای زکات توصیه فرموده‌اند.» سوره مبارکه مریم آیه ۳۱

د) حضرت ابراهیم ﷺ اسوه توحید و یقین در رأس خواسته‌ها و دعای خویش از خداوند چنین طلب می‌نمایند که: «رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلَاةِ وَمِن ذُرِّیتِی رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاء. خداوندا دعای مرا بپذیر و من و فرزندان از نسل مرا از نماز گزاران قرار بده.» سوره مبارکه ابراهیم آیه ۴۰

و) و باز هم حضرت ابراهیم ﷺ در دعای خود چنین می‌خواهد: «رَّبَّنَا إِنِّی أَسْکنتُ مِن ذُرِّیتِی بِوَادٍ غَیرِ ذِی زَرْعٍ عِندَ بَیتِک الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِیقِیمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیهِمْ وَارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ یشْکرُون. پروردگارا! من برخی از ذُرّیه خود (هاجر و اسماعیل) را در سرزمینی خشک و لم‌یزرع در نزدیکی بیت‌الحرام اسکان دادم، پروردگارا! آنان را به انجام فریضه نماز سفارش و توصیه نمودم، پس خداوندا مهر آنان را در دل مردم چنان قرار ده که نسبت به ایشان مهربان باشند و آنجا را آباد فرما تا از انواع ثمرات برخوردار گردند و از شاکران و شکرگزاران باشند.» سوره مبارکه ابراهیم آیه ۳۷

هـ) همچنین قرآن کریم در سوره ص آیات ۳۰ تا ۳۲ می‌فرمایند:

«وَ وَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَاد فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِالْحِجَاب. ما به داوود سلیمان را عطا کردیم، او بنده بسیار خوبی بود و بسیار به سوی ما روی می‌کرد و ما را یاد می‌نمود. زمانی که او سرگرم بازدید و شیفته زیبایی اسب‌هایی که نزدش آورده بودند شد، ناگهان متوجه شد که آفتاب غروب کرده درحالی‌که نماز عصرش قضا شده بود! و از شدت ناراحتی گفت وای بر من که زیبایی اسب‌ها مرا از ذکر پروردگارم بازداشت» در تفاسیر آمده است چون نماز برای حضرت سلیمان از جایگاه خاصی برخوردار بود و ازنظر خداوند نیز نماز حائز اهمیت بسیار است، به امر پروردگار آفتاب برای حضرت سلیمان برگردانده شد تا نماز عصر خود را با فراغ بال اقامه کند.

ی) در سوره مبارکه آل عمران آیه ۳۹ نیز در رابطه با حضرت زکریا چنین آمده است: «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِين... پس فرشتگان زکریا را در محراب نماز بشارت دادند به فرزندی نیکوخصال به نام یحیی...»

علاوه بر موارد فوق که انجام فریضه نماز را فرض و واجب می‌سازد دلایل علمی دیگری نیز وجود دارند که اثر مثبت و مفید نماز را بر روح و جسم و جامعه نشان می‌دهند.

اثرات فردی و اجتماعی نماز

با نگرش به آموزه‌های ارزشمند قرآن کریم درخواهیم یافت که به یاد خداوند بودن در جای‌جای کلام‌الله مجید، توصیه شده است که به‌طور حتم و یقین حکمت‌هایی در آن نهفته می‌باشد. در ادامه به چند نمونه از اثرات فردی و اجتماعی نماز اشاره می‌شود:

۱. پروردگار عالم در قرآن کریم جایگاه والای یک نمازگزار و ثمره ارزشمند نماز و اهمیت آن را این‌چنین معرفی می‌فرمایند:

«الَّذِينَ يقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ ينفِقُونَ أُولَٰئِک هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا. لَّهُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كرِيم. کسانی که نماز را به پا می‌دارند و ازآنچه روزی آنها قرار داده‌ایم انفاق می‌کنند، اینان مؤمنین واقعی و حقیقی بوده که هدیه خداوند کریم بر آنان غفران و درجات عالی و فوز عظیم خواهد بود.»[۱]

همچنین می‌فرمایند: «الَّذِينَ يقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ يوقِنُونَ أُولَٰئِک عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِک هُمُ الْمُفْلِحُون. کسانی که نماز به پا می‌دارند و زکات فقیران ادا می‌کنند و به عالم آخرت یقین دارند اینان از لطف پروردگار عالم

---

۱. سوره مبارکه انفال آیات ۳ و ۴

به راه مستقیم و راه راست می‌باشند و همچنین اینان رستگارانند.»[1]

۲. پروردگار عالم خطاب به بندگان خویش چنین می‌فرمایند: «...أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكرِی ...»[2] با برپایی نماز به یاد من باشید و از سوی دیگر می‌فرمایند: « فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ...»[3] همواره به یاد من باشید که اگر این‌گونه عمل کنید و نه تنها بصورت کلامی که از باطن به یاد من باشید، بدانید که در مقابل این ارتباط خالصانه باطنی، من نیز به یاد و در اندیشه شما خواهم بود. نتیجه اینکه یاد کردن بنده از جانب خداوند یعنی مورد توجه خاص الهی قرار گرفتن و نازل شدن رحمت‌های ویژه وجود نازنینشان در همه ابعاد زندگی. «فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكرِنَا وَلَمْ يرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيا. پس ای محمد با کسانی که از یاد من غافل می‌شوند و دل‌بسته دنیای مادی می‌گردند ارتباط برقرار مکن زیرا همنشینی با آنها در تو اثر خواهد گذاشت و تو نیز از یاد من غافل خواهی شد.»[1]

۳. اگرچه ذکر خداوند سبحان منحصراً به نماز محدود نمی‌گردد اما از مضمون آیه ۴۵ سوره مبارکه عنکبوت «إِنَّ

---

۱. سوره مبارکه لقمان آیات ۴ و ۵

۲. سوره مبارکه طه آیه ۱۴

۳. سوره مبارکه بقره آیه ۱۵۲

۱. سوره مبارکه نجم آیه ۲۹

الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَ لَذِكْرُ اللهِ أَكْبَر...»
چنین استنباط می‌شود که پسندیده‌ترین و اعلی‌ترین روشِ به‌یاد خدا بودن اقامه نماز در قالب و چهارچوب مختص خود و در اوقاتی معین (پنج نوبت در شبانه‌روز) می‌باشد که از جانب پروردگار یکتا مقرر و امر شده است و اقامه آن، انسان را از اعمال زشت و ناپسند و ضد ارزش‌ها بازمی‌دارد.

نماز وسیله استمرار ارتباط و به یاد خداوند بودن است و حین اقامه نماز علاوه بر آنکه شوق‌وذوق ارتباط با خالق در وجود نمازگزار زبانه می‌کشد از طرفی نیز فرصتی است تا به خود نهیب زند که آیا آنقدر پرهیزکار بوده‌ام تا افتخارِ حضور در پیشگاه خداوند و توفیق ستایشگری ایشان را داشته باشم؟ برای دستیابی به چنین موقعیتی نمازگزار می‌کوشد تا حتی‌المقدور پیرامون معاصی و گناهان نگردد.

رسول گرامی اسلام می‌فرمایند: «اقامه نمازهای پنج‌گانه به‌مثابه تطهیر کردن خویش در نهری زلال پنج نوبت در شبانه‌روز می‌باشد»[1] و به فرموده حضرت سیدالشهدا، اگر نمازگزاری هستی که کار منکر می‌کنی، نماز حقیقی و واقعی را اقامه نکرده‌ای.

---

۱. کنزالعمال، جلد۷، صفحه ۲۹۱، حدیث ۱۸۹۳۱

بنابراین، نماز واقعی عامل بازداشتن نمازگزار از گناه بوده و عمل به فریضه نماز اثری بسیار ارزشمند بر سعادت یکایک افراد و نهایتاً تأثیری شگرف بر امنیت، سلامت و رشد یک جامعه خواهد داشت.

۴. در سوره مبارکه احزاب آیات ۴۱ الی ۴۴ چنین آمده است: «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکرُوا اللهَ ذِکرًا کثِیرًا وَسَبِّحُوهُ بُکرَةً وَأَصِیلًا هُوَ الَّذِی یصَلِّی عَلَیکمْ وَمَلَائِکتُهُ لِیخْرِجَکم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ وَکانَ بِالْمُؤْمِنِینَ رَحِیمًا تَحِیتُهُمْ یوْمَ یلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا کرِیمًا»

خداوند بلندمرتبه، مؤمنین را توصیه و سفارش فرموده‌اند که مکرر و مستمر به یاد ایشان باشند و صبح و شام نماز به‌پا دارند، پروردگار و فرشتگانش بر چنین بندگانی درود و رحمت می‌فرستند و از گمراهی و ظلمت نجات بخشیده، به‌سوی نور هدایت می‌فرماید، خداوند نسبت به مؤمنان بسیار مهربان بوده و در آن روز رستاخیز و ملاقات، از جانب حضرتشان سلام و تحیت و بشارت دریافت خواهند کرد و به میزبانی پروردگار عالم از اجر و مزدی که سخاوتمندانه و بی‌نظیر برایشان مهیا گشته برخوردار می‌گردند.

۵. یکی دیگر از نتایج ذکر، رستگاری است، «قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَکیٰ وَذَکرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّیٰ. به درستی رستگاران کسانی هستند

که تزکیه نفس نموده، یاد خدا کنند و نماز برپا دارند.»[۱]

۶. یاد خداوند روح انسان را آرامش و فرحناکی بخشیده و در وجود او اعتماد و توکل بر ایشان را تقویت می‌نماید، «الَّذِینَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِکرِ اللهِ أَلَا بِذِکرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوب. بدانید که یاد خداوند قلوب و دل‌ها را آرامش می‌بخشد، بنابراین کسانی که ایمان آورده‌اند بدین وسیله با یاد حضرتشان از قلب‌های مطمئن و آرامبخشی برخوردار خواهند بود.»[۲]

۷. از آموزه‌های نماز، پناه بردن به رب‌العالمین و مشمول نصرت و یاری ایشان قرار گرفتن، کسب شهامت روحی، اعتمادبه‌نفس و امیدواری، پایداری و ثبات قدم در راه کمال می‌باشد. مجموعه موارد فوق مانع از هرگونه تحقیر پذیری در مقابل آنان که دیگران را خوار و برده و چاپلوس می‌خواهند و خودباختگی در برابر مصائب، سرسپردگی، بردگی، تملق، چاپلوسی و ریا می‌شود.

۸. از دیگر مزایای نماز آن است که انسان به‌عنوان یک مخلوق، در ساعات معین و اوقات مقرری از شبانه‌روز دعوت

---

۱. سوره مبارکه اعلی آیات ۱۴ و ۱۵

۲. سوره مبارکه رعد آیه ۲۸

یافته که فرصتی مغتنم برای نمازگزار بوده تا خود را دقایقی از متعلقات دنیوی فارغ دانسته و به ثناگویی پروردگـار خـویش بپردازد. بنابراین در قبال این دعوت ارزشمند شـوق‌وذوق بـر احساس کراهت و کاهلی تَفوُّق می‌یابد.

نماز بهترین تراوش درونیِ نشأت گرفته از ارادت خالصانه به محضر خداونـد و ارائـه متـاع بنـدگی و فرصـتی بـرای ابـراز خواسته‌ها و نیازمندی‌های خویشتن می‌باشد.

۹. تقویت روح

همچنانکه انسان برای سوخت‌وساز و تأمین انرژی مورد نیـاز جسم خود به چند نوبت تغذیـه در شـبانه‌روز احتیـاج دارد، روح ملکوتی انسان که نفخه‌ای الهی، از جنس نور و از عالم ملکوت و منشأ عقل، هوشیاری، فهم و درایت انسان می‌باشد نیز نیازمند تأمین انرژی از جنس خود بوده که آفریننده انسان ماهیـت غـذای روح را دانسـته و بهره‌گیـری از آن را توصـیه فرموده‌اند.

با نگرش به پیشرفت دانش و تکنیک‌های علمی عصر حاضر با به کـارگیری تکنولـوژی کنتـرل از راه دور می‌تـوان هـم در جهت مداوای بعضی بیماری‌ها و هم انجام فعل‌وانفعالات و تکنیک‌هـای فعال‌سـازی و کـاربردی و هـدایت نمـودن

دستگاه‌ها، ماشین‌ها و حتی هواپیماها بهره‌مند گردید. بنابراین با توجه به موارد فوق، از نظر عقلانیت و منطق نیز تقویت و ارتزاق روحی که از عالم معنا می‌باشد متصور و امکان‌پذیر بوده که در ادامه به چگونگی آن می‌پردازیم.

قبلاً گفتیم که روح ملکوتی، نفخه‌ای دمیده شده از روح خداوند و از جنس نور است، بنابراین هنگام برقراری ارتباط با خالق و اتصال به آن کانون انرژی، روح تقویت و تجدیدقوا شده و نیروی مورد نیاز خود را دریافت می‌نماید. خداوند تبارک‌وتعالی چگونگی این ارتباط و وصل را با تدوین پنج نوبت اقامه نماز در شبانه‌روز تعیین فرموده‌اند.

همان‌گونه که یک طراح (دیزاینر: Designer) برای نگهداری و به‌کارگیری درست و صحیح یک دستگاه و یا ماشین ابداعی خود دستورالعملی (کاتالوگ: Catalog) همراه با آن دستگاه به استفاده‌کننده ارائه می‌نماید، خداوند که خالق انسانی با ترکیبِ بسیار پیچیده و شگفت‌آور می‌باشد نیز دستورالعمل بنیانی و مؤثر برای رشد، تعالی، سعادت و کمال انسان توسط پیامبران و از طریق کتب آسمانی که قرآن کریم مکمل آنها می‌باشد تدوین فرموده‌اند.

۱۰. نماز و فطرت

خداوند سبحان در سوره مبارکه روم آیه ۳۰ می‌فرمایند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُون. ای محمد تو و امت به‌سوی آیین محکم الهی روی‌آورید.» فطرت انسان‌ها بر اساس فطرت الهی بنا نهاده شده است و ادیان و آیین‌های الهی بر اساس فطرت انسان تدوین گردیده‌اند و چون فطرت غیرقابل تغییر است پس آیین الهی نیز محکم و متقن بوده و هیچ‌کس حق تصرف در آن را نداشته و مجاز به تغییر آیین و دستورات الهی نمی‌باشد.

همه ادیان الهی انسان را به توحید، یکتاپرستی و ستایش حضرت الله و تسلیم بودن در مقابل فرامین پروردگار عالم، همچنین نیکی، انفاق، حق‌گویی، حُسن همزیستی، رفتار و گفتار نیک، رعایت حقوق دیگران، شکیبایی، پرهیز از نفاق و دورویی و کفر و الحاد، عصمت و پاکدامنی، اعتقاد به رسولان الهی، کتب آسمانی و عالم غیب، ایمان به قیامت، جهاد و... دعوت کرده و مصرّانه توصیه نموده‌اند که تمامی این موارد هم‌جهت و منطبق بر فطرت و خمیرمایه انسان‌ها می‌باشند. اگر ادیان الهی در گذر زمان توسط حاکمان، سوءاستفاده کنندگان، منافقان و کسانی که دین را ابزار و

وسیله دستیابی بـه امیـال و منـافع خـویش تفسـیر کرده‌انـد، تحریف‌نشده و بکر مانده بود اکنون جامعه بشریت از این‌همه نفاق، جنگ، خونریزی، کفـر، الحـاد، عنـاد و بی‌بنـدوباری مصون و مُبرّا گشته بود.

انسان‌ها در ابتدای تولد دارای فطرتی الهی و پاک می‌باشند و آیه «...لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّه...» به معنای آن است که خداونـد چنین اراده فرموده‌اند که سرشت و فطرت انسان، الهی و منشأ پاکی و قداست باشد؛ اما ممکن است تحت تأثیر آموزه‌هـای غلط، فطرت در حجاب قرارگرفته و پرده جهـل و بی‌خبـری و عدم آگاهی مانع ظهور اثـرات خداگونـه فطـرت بـر رفتـار و کردار شخص گـردد و میـدان بـرای خودنمـایی نفـس امـاره مساعد شود. در این شـرایط تکبـر جانشـین تعبـد، شـقاوت جانشین سـخاوت، تنفـر جانشـین تـرحم، عُجـب جانشـین حجب و حیا، طغیـان و سرکشـی جانشـین تسـلیم و رضـا و نهایتاً تعدی و ظلم جانشین ایثار و ازخودگذشتگی می‌شود و انسان تا مرز حیوانیت و چهارپایان سقوط می‌نماید.[۱]

از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شـده اسـت: فطـرت هـر

---

۱. «...أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُـمْ أَضَـل...» ... چـون حیوانـات و بلکـه از حیـوان پـایین‌تر... سوره‌های مبارکه اعراف آیه ۱۷۹ و فرقان آیه ۴۴

مولودی که متولد می‌شود بر اساس دین راستین و برحق الهی می‌باشد که جامعه و خانواده در این راستا نقش به سزایی خواهند داشت. افضل بن ربیع نقل می‌کند که در جنگ مسلمانان با کفار، لشکریان اسلام در حملات خود، فرزندان کفار را نیز به قتل می‌رسانیدند و رسول گرامی اسلام امر به منع کشتن این کودکان فرمودند، لشکریان گفتند یارسول الله اینها کافرزاده هستند، حضرت رسول فرمودند: قسم به خداوندی که نفس‌های من در دست توانای اوست، این کودکان بر فطرت خداوندی و آئین الهی متولد شده‌اند.

خداوند بلندمرتبه در انتهای آیه ۳۰ سوره مبارکه روم و به دنبال آن آیه ۳۱ می‌فرمایند: «...وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُون. مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِين. ای محمد مردم را آگاه کن که اکثراً بی‌خبرانند. ای اهل ایمان با پیروی از فطرت پاک خویش و آئین الهی به‌سوی پروردگار خود آیید و تقواپیشه کنید و نماز به پا دارید و از مشرکان مباشید.»

حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «مَنْ تَرَكَ الصَّلاةَ مُتَعَمِّدا فَقَدْ كَفَرَ جِهارا. کسی که نماز را عمداً ترک کند آشکارا نسبت به دستور خداوند کفر ورزیده است.»[1] و شیخ طوسی اظهار

---

۱. المعجم الأوسط، جلد ۳، صفحه ۳۴۳

می‌دارد این حدیث منطبق بر آیات ۳۰ و ۳۱ سوره روم بوده و اقامه نماز عامل نفی هرگونه شرک و کفر می‌باشد.

بنابراین با توجه به مطالب فوق، هرگاه فردی مراحل رشد معنوی را طی نموده و به کمال رسید، به شخصیت واقعی خود که یک اصل الهی می‌باشد و هویت حقیقی او را تعیین می‌کند دست می‌یابد. این اصل الهی و اصالت واقعی همان فطرت الهی انسان است، یعنی فرد با این هویتِ جاودانه و ابدی به بهره‌مندی از قدرت الهی و اتصالش به مبدأ وجود یعنی همان قرب خالق هستی نائل می‌گردد و در آن صورت در نشاط و شادمانی همیشگی و تسلیم و رضا به سر می‌برد. یکی از اصول و ارکان بسیار مهمی که در نیل به کمال مطلوب مؤثر خواهد بود و پروردگار عالم مکرر تأکید و امر بر انجام آن فرموده‌اند فریضه نماز می‌باشد.

۱۱. اثرات نماز جماعت

نماز جماعت و پیام‌های آن:

الف) ایجاد یکدلی، مودت، صفا، صمیمیت و همچنین احساس توانمندی در قبال داشتن هم‌کیشانی خدادوست و خداپرست همچون برادر که به فرموده پروردگار عالم «إِنَّمَا

الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَة... مؤمنان برادران یکدیگرند...»[1] و حضور در جمع کثیری از برادران متقی، خاضع و به دور از هرگونه تکبر و برتری‌جویی که موجب فرحناکی و شعف می‌گردد.

ب) مطلع و خبردار شدن از احوال یکدیگر، ایجاد همکاری و همفکری در رفع معضلات و مشکلات نیازمندان.

ج) اهتمام ورزیدن به انجام کارهای بزرگ تا حد جهاد فی‌سبیل الله.

د) به نمایش گذاشتن صفت رأفت و مهربانی خداوند و همدل و هم‌صدا بودن در راستای توحید و یکتاپرستی.

و) در رابطه حوادث غیرمترقبه و بلایای طبیعی چون سیل، زلزله و ... همت گماردن، فریادرسی و یاری‌رساندن به آسیب دیدگان. «یَدُ اللهِ مَعَ الجِماعَه»[1]

هـ) نمادی ارزشمند و پرمحتوا که صفات برجسته انسانی را به نمایش می‌گذارد.

ی) محلی برای پرداختن به عقاید و طرز تفکرهای گوناگون و فرصتی برای به بحث گذاشتن آن موضوعات و کسب نتیجه مطلوب و دستیابی به حقیقت در راستای نفی شرک و تأیید توحید.

---

۱. سوره مبارکه حجرات آیه ۱۰

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۲۷

نماز جمعه

نماز جمعه علاوه بر دارا بودن رسالت نماز جماعت از ویژگی‌های خاص دیگری برخوردار است. قرآن کریم در این راستا چنین می‌فرمایند:

«یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نُودِی لِلصَّلَاةِ مِن یوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِکرِ اللهِ وَذَرُوا الْبَیعَ ذَٰلِکمْ خَیرٌ لَّکمْ إِن کنتُمْ تَعْلَمُونَ. فَإِذَا قُضِیتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللهِ وَاذْکرُوا اللهَ کثِیرًا لَّعَلَّکمْ تُفْلِحُونَ. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، زمانی که برای اقامه نماز جمعه دعوت شدید پس تجارت و کسب خویش را رها کرده و به جای آن به یاد خداوند و ذکر او بشتابید که اگر بدانید این عمل برای شما بهتر از کسب‌وکار و تجارت خواهد بود. پس آنگاه که نماز پایان یافت پراکنده شوید و از فضل و کرم خدا (روزی) طلبید و همواره به یاد خداوند باشید تا رستگار و سعادتمند گردید.»[1]

خداوند رحمان بر اقامه نماز جمعه همچون سایر نمازها توصیه اکید می‌فرمایند. این فریضه یک‌بار در هفته، در روز جمعه که روز نیایش و پرداختن به امورات شخصی مسلمانان می‌باشد برگزار می‌گردد و از اهمیت خاص خود برخوردار است که فرآیند آن معرفی آئین الهی و توحید و تعبدی است که برای جهانیان به

---

۱. سوره مبارکه جمعه آیات ۹ و ۱۰

نمایش گذاشته می‌شود و خداوند سبحان انجام این فریضه تا اتمام اقامه آن را بر هر نوع تجارت و داد و ستدی مقدم دانسته‌اند.

از دیگر ویژگی‌های خاص نماز جمعه ترکیب حضور گروه‌های مختلف مردمی و تبیین خط‌مشی رشد فکری و اعتقادی جامعه تا سر حد سعادت و کمال می‌باشد.

اهداف و رسالت نماز جمعه

الف) تبیین معرفت الله و شناسانیدن یکتایی خالق هستی و قدرت و اقتدار ایشان.

ب) معرفی دیدگاه‌های قرآن کریم نسبت به جوامع بشری

ج) معرفی مبانی دستیابی به زندگی شرافتمندانه دنیوی و کسب مدارج عالی معنوی و نهایتاً تقرب به درگاه الهی

د) دعوت به صلح و آرامش و همزیستی مسالمت‌آمیز برای اقشار مختلف و قومیت‌های گوناگون

ر) معرفی خط مشی‌های همسو با اصل فطرت انسان و هدایت بشریت به‌سوی سعادت و کمال

ز) رفع تبعیضات فردی و اجتماعی اعم از زبان، نژاد، رنگ، فرقه‌ای، قومیتی و ...

و) دعوت عام برای اتحاد جامعه بشری در حل مشکلات و معضلات موجود

هـ) نفـی هرگونـه نفـاق و پرهیـز از خصـومت در بـین اقشـار و ملیت‌های مختلف

ی) و نهایتاً، این فریضه ارزشمند باید به‌گونه‌ای ایفای نقش نماید که راه کمال و سعادت انسان را به زیبایی تشریح نموده و دسترسی به آن را در جَوی صلح‌آمیز برای افراد بشر ممکن و مُیسر سازد.

اثرات ترک نماز و غفلت از یاد خدا

همانگونه که ذکر شد **پسندیده‌ترین و اعلی‌تـرین روشِ ارتبـاط بـا خالق هستی بخش و به یـاد ایشـان بـودن، همانـا اقامـه نمـاز اسـت. بنـابراین در یـک جامعـه اسـلامی توجـه بـه اقامـه نمـاز بـه معنـای گرامی‌داشتنِ ذکر و یادِ خداوند و بی‌توجهی به نماز یعنی غفلت از یـاد حضرت رب‌العالمین.** قرآن کریم نتیجه ترک نماز، انکار و یا غفلت از یاد خداوند را چنین بیان می‌فرمایند:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكا وَنَحْشُـرُهُ يوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمَىٰ. هر کسی که از یاد من روی‌گردانَد و دیگـران را نیـز بـازدارد همانا در دنیا از نظر معیشت و روزی در شرایط سخت قرار خواهد گرفت و در قیامت کور و نابینا محشور خواهدشد.»[1]

نـه‌تنها تـرک نمـاز بلکـه ادای نمـاز از روی بی‌تـوجهی و کوچـک شمردن آن موردقبـول خداونـد نبـوده و حتـی بسـیار مـذموم و مـورد

۱. سوره مبارکه طه آیه ۱۲۴

نکوهش می‌باشد. پروردگار متعال در رابطه با این افراد می‌فرمایند: «فَوَیلٌ لِّلْمُصَلِّینَ الَّذِینَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُون. وای بر نمازگزارانی که نماز خویش را کوچک شمارند.»[1] و آن را کم‌اهمیت بدانند، همچنین خداوند تبارک‌وتعالی در ادامه می‌فرمایند «...الَّذِینَ هُمْ یُرَاءُون. ...وای بر کسانی که نماز را از روی ریا و تظاهر اقامه کنند.»[2] و این واژه بسیار بسیار حائز اهمیت است چراکه پروردگار عالم صراحتاً می‌فرمایند وای بر احوال این چنین افراد. رسول گرامی اسلام فرموده‌اند: «اولین سؤالی که در قیامت مطرح می‌شود در رابطه با اقامه پنج نوبت نماز در شبانه‌روز و به یاد خداوند بودن می‌باشد»[1] و اگر نماز مسلمانی پذیرفته شد همه اعمال نیک او نیز پذیرفته خواهد شد و اگر نماز پذیرفته نشد هیچ‌یک از اعمال خوب او پذیرفته نخواهد شد.

قرآن کریم از زبان گرفتاران در دوزخ چنین می‌فرمایند که وقتی از آنان پرسیده می‌شود: «مَا سَلَککمْ فِی سَقَر. چه عاملی موجب گرفتار شدن شما در دوزخ گردیده است؟» پاسخ خواهند داد: «قَالُوا لَمْ نَک مِنَ الْمُصَلِّینَ. ما از نمازگزاران نبودیم.»[2]

---

۱. سوره مبارکه ماعون آیات ۴ و ۵

۲. سوره مبارکه ماعون آیه ۶

۱. « أوَّلَ ما یَسألونَ عَنهُ الصَّلاتِ الخَمس» کنزالعمال، جلد۷، حدیث ۱۸۸۵۹

۲. سوره مبارکه مدثر آیات ۴۲ و ۴۳

و نیـز در آیـات ۱۰۰ و ۱۰۱ سـوره مبارکـه کهـف می‌فرماینـد: «وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يوْمَئِذٍ لِّلْكافِرِينَ عَرْضًا الَّذِينَ كانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكرِي وَكانُوا لَا يسْتَطِيعُونَ سَمْعًا. و در آن روز بزرگ آنان که پرده غفلت بر گوش و چشم داشتند و از من و یاد مـن غافـل بـوده و در شنیدن سخنان من از خود علاقه‌ای نشان نمی‌دادند و در غفلـت و بی‌خبری زیستند، بـر آنـان دوزخ را آشـکار بنمـاییم و ایشـان را از جایگاهشان که جهنم می‌باشد باخبر و آگاه سازیم.»

و در آیه ۲۸ همین سوره، خداوند خطاب به پیامبر گرامی اسلام می‌فرمایند: ای محمد با صبر و شکیبائی مؤمنان را پشتیبانی، تأیید و همراهی کن، هم آنهایی کـه بـا برپـایی نمـاز در شـب و روز در ارتباط با ما و به یاد ما هستند و از مظاهر فریبنده دنیای مادی پرهیز کن و از کسانی که به خاطر کفر آشکار و پیروی از هوای نفسشـان اسیر زیبایی‌های دنیوی گردیدند و از ذکر و یاد مـا غافـل گشـتند و همچنان بر کفر خود اصرار ورزیدند دوری گزین که ما بـر دلهـای آنها مهر زده‌ایم.

«وَاصْبِرْ نَفْسَک مَعَ الَّذِينَ يدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِی يرِيـدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَينَاک عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَياةِ الـدُّنْيا وَلَا تُطِـعْ مَـنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»

نگرش‌های متفاوت پیرامون نماز

پیش از این پیرامون نماز (عمود دین) این فریضه بسیار مهم که در بین سایر عبادات از جایگاه بالا و والایی برخوردار است مطالبی بیان شد و فلسفه و اثرات فردی و اجتماعی آن بررسی گردید. اکنون نگرش‌ها، برداشت‌ها و دیدگاه‌های مختلف نسبت به نماز را پی‌می‌گیریم.

دیدگاه‌ها و برداشت‌های افراد پیرامون فریضه نماز در چند گروه خلاصه می‌شود:

۱. افرادی که کلاً نماز را فعل و عملی بیهوده و اقدامی بی‌فایده و یا تکرار مکررات می‌انگارند.

۲. کسانی که بدون توجه به فلسفه آن در زمان و هنگام پیشامدن گرفتاری‌ها و صرفاً برای رفع معضلات و مشکلات خود به نماز روی می‌آورند.

۳. گروهی که اهمیت واقعی نماز را درک نکرده و گاه‌به‌گاه و غیرمسئولانه برابر میل و خوشامد خود به انجام آن می‌پردازند. لذا چنین عبادتی نه‌تنها از اصالت و محتوا تهی خواهد بود که در حقیقت نشان از کوچک شمردن این امر الهی می‌دهد و این طایفه مورد انتقاد شدید خداوند قرار می‌گیرند: «فَوَيلٌ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُون. وای بر کسانی که نماز را کوچک بشمارند.»[1]

---

۱. سوره مبارکه ماعون آیات ۴ و ۵

۴. گروهی که نماز را از روی ریا و تظاهر و یا برای فریب دیگران بر پا می‌دارند و آن را وسیله دست یافتن به امیال و آرزوهای ناحق خود قرار می‌دهند و مشمول این آیه می‌گردند «فَوَيلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ... الَّذِينَ هُمْ يرَاءُون. وای بر کسانی که نماز را وسیله ریا و فریب دیگران قرار دهند.»[1]

۵. گروه دیگر، کسانی که بر انجام نماز مقید هستند اما نسبت به کرامت، شرایط انجام و ضوابطِ اوقات آن کم‌توجه بوده، اوقات شرعی و اوامر الهی مربوط به نماز را رعایت نمی‌کنند و آن را برابر با میل و صلاحدید خویش هر زمان که خواستند اقامه می‌کنند.

این‌گونه افراد امورات شخصی و مشغولیات شغلی و تشریفاتی همچون عروسی‌ها، میهمانی‌ها، مجالس، عزاداری‌ها، تماشای برنامه‌های تلویزیونی و ... را بر اقامه نماز مقدم دانسته و پس از فراغت از آن مشغولیات، به نماز می‌پردازند و انجام ستایشگری و فریضه نماز، تحت‌الشعاع روزمرگی‌هایشان قرار می‌گیرد.

علی رقم تأکید و امر پروردگار عالم و ابلاغ آن از طریق منادی اوقات نماز و طنین پرخروش «حَيَّ عَلَى الصَّلَاة» بر بلندای مناره‌ها که حکایت از اهمیت و توجه به اوقات نماز دارد باکمال تأسف اکثراً بی‌توجه به این بانگ دعوت و هشدار همچنان مشغول امورات

---

۱. سوره مبارکه ماعون آیات ۴ تا ۶

روزمره و یا کسب و تجارت بوده و گویا واژه و هشدار «حَیَّ عَلَی الصَّلَاة» به گوش اینان بیگانه است و هرگز از خود سؤال نمی‌کنند که این ندا به خاطر چیست و مخاطب آن کیست؟

درحالی‌که خردمندان حقیقی دعوت منادی حق را این‌چنین مورد اجابت قرار می‌دهند: «رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا... پروردگارا، ما صدای آن منادی که مردم را به ایمان فرامی‌خواند تا به پروردگار خود ایمان آورند را شنیدیم و ایمان آوردیم...»[1]

همچنین در سوره مبارکه مؤمنون آیات ۱ الی ۹ خضوع و خشوع در نماز و حفظ اوقات آن برابر با دستورات پروردگار عالم را ازجمله موارد رستگاری بیان فرموده‌اند.[2]

۶. گروهی دیگر که مقید به خواندن نماز در اوقات تعیین‌شده آن هستند اما از مفهوم و فلسفه نماز بهره کافی نداشته و به‌عنوان رفع تکلیف و ادای وظیفه مقید به انجام آن می‌باشند.

۷. گروه هفتم نمازگزاران حقیقی می‌باشند. آنان که به اصل، فلسفه و هدف نماز و اثرات آن واقف گردیده و چون غواصانی هستند که گوهر ستایشگری را در قالب نماز از اقیانوس رحمت

---

۱. سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۹۳

۲. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ... وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يحَافِظُون.

خداونـدی صـید نمـوده و بـر ارزش واقعـی آن واقـف گشـته، در حفاظت آن عاشقانه و خالصانه همت می‌گمارند و طبق دستورات پروردگار عالم در اوقات تعیین‌شده با میل و اشتیاق وافر بـه انجـام این فریضه می‌پردازند. در نظر اینان هـیچ لـذتی دلپـذیرتر و هـیچ شهدی باحلاوت‌تر از اقامه نماز که دربرگیرنـده خشـوع، تواضـع، تسلیم، اظهار بندگی و حمـد و ثنـاگویی از روی شـناخت معبـود می‌باشد، نیست. اینان کسانی هستند که از مکتب نماز درس عدم وابستگی به متاع دنیوی و زرق‌وبرق آن را آموخته و تقرب به بارگـاه مجد و شکوه الهی را خواهانند.

آن شبروان که در شبِ خلوت سفر کنند
در تـاج خسـروان به حقارت نظر کنند[1]

اینان با ستایشگری خالصانه و رهایی از مظـاهر فریبنـده دنیـای مادی، عشق به معبود را به ظهور می‌رسانند.

آنچه گذشت برداشت‌های گوناگون و متفاوت افراد نسبت به این فریضه بسیار مهم و ارزنده بود.

اهمیت نماز از دیدگاه خداوند

با توجه به آیات آغازین سوره مبارکه مؤمنون که به معرفی مؤمنان و خصوصیات آنان پرداخته شده و همچنین چگونگی انجام نمـاز،

---

۱. مولانا، مجالس سبعه، مجلس دوم

حفظ اوقات و استمرار در آن توصیه گردیده است، اهمیت نماز از دیدگاه خداوند در راستای رستگاری انسان به وضوح مشخص می‌گردد.

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُون. آن گروه از ایمان آورندگانی رستگارند که برای نماز اهمیت والایی قائل شده و آن را از روی خشوع و علاقه شدید انجام می‌دهند.» از آنجا که بلافاصله بعد از نماز صفت خشوع ذکر گردیده است در ادامه به تحلیلی پیرامون خوف، خضوع و خشوع می‌پردازیم.

خوف

خوف در لغت یعنی: اضطراب، بیم، باک، ترس، رعب و واهمه، وحشت، هول و هراس و به‌صورت کلی با ترس از ضرر و زیانی مادی و یا فقدان و از دست دادن نعمت، مرتبط است و به‌صورت خاص در رابطه با پروردگار عالم به معنای ترس از غضب، عذاب و بلایای الهی و دور شدن از رحمت‌های خداوندی می‌باشد.

خوف عاملی است که نه‌تنها انسان را از درون اسیر اضطراب و استرس می‌کند بلکه نوعی ناامنی فکری به بار می‌آورد که در روند کارهای روزانه مشکل‌ساز بوده و از نظر جسمی نیز پیامدهای ناگواری به همراه خواهد داشت که در مباحث پزشکی به آن پرداخته‌شده است. برای خنثی نمودن اثرات سوء خوف، شخص

بایستی تدابیر سازنده‌ای بیندیشد و برای درمان آن با ابراز پشیمانی و توبه نمودن به درگاه خداوند و پرهیز از افعال ناپسندی که در شأن انسانیت نبوده اقدام نماید که پیامد آن، آرامش، سلامت فکر، روح و روان و جسم خواهد بود.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيهِمْ وَلَا هُمْ يحْزَنُون. ایمان آورندگان نیکوکاری که نماز به پا داشته و زکات دهند ایشان را نزد خداوند اجر و پاداشی شایسته خواهد بود و هرگز خوف و اندوهی از غضب و عذاب خداوندی نخواهند داشت.»[۱]

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيهِمْ وَلَا هُمْ يحْزَنُون. کسانی که بگویند خدای من خدای یکتا و بی‌همتا است و در این نظر و اعتقاد خود ثابت‌قدم باشند اینان را حزن و اندوه و ترسی از عذاب خداوند نخواهد بود.»[۲]

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَىٰ وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُون. آن گروه از مسلمانان و یهود و نصاری و صابئان (پیروان حضرت یحیی و یا به تعبیری ستاره‌پرستان و خورشید پرستان و آنان

---

۱. سوره مبارکه بقره آیه ۲۷۷

۲. سوره مبارکه احقاف آیه ۱۳

که از هر دین و آئینی قسمتی را برگرفته‌اند) که از روی حقیقت به خدا و روز قیامت ایمان آورند و نیکوکاری پیشه کنند، ایشان را نزد پروردگار عالم جایگاه و منزلتی نیکو خواهد بود و بنابراین هرگز از عذاب‌های الهی ترس و اندوه و حزنی نخواهند داشت.»[1]

خضوع

خضوع در لغت به معنای فروتنی، افتادگی، شکسته‌نفسی و حرمت نگاه‌داشتن است و به‌صورت خاص در رابطه با پروردگار عالم یعنی شکستن بت غرور و منیت، حرمت و احترام نگاه‌داشتن و رعایت شأن و منزلت و ترس از عذاب و عقاب خداوندی و سر تسلیم فروآوردن در مقابل اوامر حضرت رب‌العالمین.

«إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِين. با نزول عذابهای آسمانی به امر پروردگار عالم (طوفان‌های مخرب، تگرگ، باران‌های سیل‌آسا، بیماری و بلایای نابودکننده) که حکایت از خشم و غضب وجود نازنینشان دارد، آنگاه جملگی از هول و هراس و وحشت ایمان خواهند آورد.»[2]

خشوع

خشوع در لغت به معنای پذیرفتن موضوع و امری است که انجام

---

۱. سوره‌های مبارکه بقره آیه ۶۲ و مائده آیه ۶۹

۲. سوره مبارکه شعراء آیه ۴

آن از روی میل و اشتیاق باشد و همچنین نهایت احترام در مقابل مُصلح، راهنما و استاد. اما در رابطه با خداوند جل‌جلاله خاشع به کسی گفته می‌شود که در مقابل اوامر الهی از روی علم، شناخت و معرفت سر تسلیم فروآورده و علم و آگاهی او با افتادگی، فروتنی و ایثار و گذشت همراه می‌گردد. از دیگر صفات خاشعین: حفظ حرمت و ارزشِ کلام خداوند را در حد اعلا و والا نگاه‌داشتن، اجرای مشتاقانه اوامر الهی، پیوسته حفظ شرم حضور و حجب و حیا داشتن در ظاهر و در خفا و این باور که همیشه و همه جا خود را در محضر خداوند احساس کردن.

یک مؤمنِ خاشع همتی والا دارد، والاتر از همه لذات مادی و مراد و معبودی دارد که رضایت خاطر او را با هیچ متاع و یا لذت زودگذر و ظاهری معاوضه نمی‌کند و در این راستا از هرگونه دل‌بستگی یا تعلق‌خاطری چشم خواهد پوشید.

خشوع حجابی است بین خویشتن و خَلق. خشوع مروارید گرانبهایی است که اگر در صدف جان قرار گرفت دیگر اثری از تظاهر، ریا، نفاق و جلوه‌گری نخواهد بود و هرچه که هست همه اخلاص، صداقت، راستی و همچنین بی‌تفاوتی در مقابل دیدگاه، نظرات و قضاوت‌های دیگران خواهد بود و نهایتاً خاشع، بدون کمترین توقع و انتظارِ دریافت امتیازی، تعبد و بندگی خویش را در جهت جلب رضایت وجود مقدسشان خالص می‌گرداند.

یکی از تفاوت‌های خاضعین و خاشعین این است که خاضعین اوامر الهی را از روی اکـراه و یـا از سـر تـرس و یـا در اِزای انتظـار دریافت پاداش از خداوند می‌پذیرند امـا خاشـعین از روی میـل و رغبت، خالصانه و بدون انتظار، دستورات پروردگار عالم را با دیده منت پذیرفته و اجرا می‌کنند.

صفات خاشعین از دیدگاه قرآن کریم

قرآن کـریم برخـی از صـفات بـارز خاشـعین را چنـین معرفـی می‌فرمایند:

۱. خاشعان همواره با تسلیم و خشوع در مقابل فرامین الهی سـر فرو آورده، اشک شوق می‌ریزند و بـر اجـرای آن دسـتورات همـت می‌گمارند و پیوسته بر خشوعشان می‌افزاینـد. «وَیخِـرُّونَ لِلْأَذْقَـانِ یبْکونَ وَیزِیدُهُمْ خُشُوعًا» سوره مبارکه اسراء آیه ۱۰۹

۲. خاشعان با میل و رغبت از اوامر الهـی اسـتقبال نمـوده و بـر اجرای آن همت می‌گمارند و هرگز از یاد و اندیشه روز جـزا غافـل نمی‌باشند و از نتیجه عملکرد و سوء رفتار خود بیمناکند. «وَالَّذِینَ یصِلُونَ مَا أَمَرَ اللـهُ بِـهِ أَن یوصَـلَ وَیخْشَـوْنَ رَبَّهُـمْ وَیخَـافُونَ سُـوءَ الْحِسَابِ»[1] سوره مبارکه رعد آیه ۲۱

---

۱. به دلیل یکسان بودن بار معنایی «خَشِیَ» و «خَشَعَ» آیات مربوط به «خَشِیَ» در مبحـث خاشعین گنجانده‌شده است.

۳. کسانی که بـا علـم بـه خیرالشـاهدین و خیرالنـاظرین بـودن خداوند و با شناخت نسبت به فرموده حضرتشان کـه می‌فرماینـد: «... نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيد. من از رگ گردن بـه هرکـدام شما نزدیک‌تر هستم.(سوره مبارکه ق آیه ۱۶)، همـواره بـا علـم بـه نظارت خداوند بر اعمال و رفتارشان، آشکارا و خفا برایشان یکسان بوده، از انجام گناه و خلاف در هر شـرایطی پرهیـز می‌کننـد. ایـن گروه مورد غفران و رحمت خداوند قـرار گرفتـه و از پـاداش بسـیار ارزشمند الهی برخوردار خواهنـد بـود. «إِنَّ الَّـذِينَ يخْشَـوْنَ رَبَّهُـم بِالْغَيبِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كبِير» سوره مبارکه ملک آیه ۱۲

۴. خاشعین با میـل و رغبـت دسـتورات خداونـد را می‌پذیرنـد درحـالی‌کـه طاغیـان و شقاوت‌پیشـگان از پـذیرفتن فـرامین الهـی اجتناب می‌ورزند و عاقبت کفرپیشگان آتـش جهـنم خواهـد بـود. «فَذَكرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكرَىٰ سَيذَّكرُ مَـن يخْشَـىٰ و وَيتَجَنَّبُهَـا الْأَشْـقَى الَّذِى يصْلَى النَّارَ الْكبْرَىٰ» سوره مبارکه اعلی آیات ۹ الی ۱۲

۵. خاشعین از تکبر و خودستایی مبرا بوده و دور از هرگونه تکلف و خودبزرگ‌بینی در مقابل آیات و اوامـر الهـی کُـرنش نمـوده و در پیشگاه کبریائیشان سر بر خاک فرو گذاشته و بدین ترتیب وجـوب اطاعت محض و حمد و ثنای حضرتشان را به نمایش می‌گذارنـد. «إِنَّمَا يؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يسْتَكبِرُونَ» سوره مبارکه سجده آیه ۱۵

۶. مکمل خشوع: صبر، بردباری و تحمل مصائب و ناملایمات می‌باشد که خداوند در این زمینه نیز توصیه و تأکید فراوان فرموده‌اند. «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِين» سوره مبارکه بقره آیه ۴۵

توصیه خداوند در رابطه با همراه کردن نماز با صبر و شکیبایی به عنوان دو تکیه‌گاه بسیار ارزشمند همچون دو پر پرواز برای یک پرنده از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد چنانچه می‌فرمایند: «يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللهَ مَعَ الصَّابِرِين»[1] و چنین است که خداوند تضمین می‌فرمایند که نمازگزارِ صبور و بردبار را حمایت و یاری می‌کنند.

همانگونه که در آیه ۱۲ سوره مبارکه ملک بیان گردید خداوند خاشعین را اجری عظیم و بسیار ارزنده نصیب می‌فرمایند. این پاداشِ خداوند در آیه زیر به تفصیل تشریح گردیده و ثمره آنچه پیرامون خشوع و خاشع گفته شد بر اساس قول خداوند در دنیای دیگر و در زندگی ابدی چنین می‌باشد: «جَزَاؤُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فيها أَبَدًا رَّضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذٰلِک لِمَنْ خَشِيَ رَبَّه. نتیجه رضایت خداوند از خاشعین، زندگانی جاودانه توأم با سرور و شادمانی در باغستان‌هایی پوشیده

۱. سوره مبارکه بقره آیه ۱۵۳

از درختان همیشه سرسبز و بسیار زیبا بوده که نهرهای دلربا و مصفای آب زلال مکمل این زیبایی‌ها می‌باشد.» سوره مبارکه بینه آیه ۸ .

نتیجه اینکه خداوند، مهربانانه بندگان خود را به پذیرفتن دستورات آسمانی توصیه فرموده‌اند تا هرکسی با مطالعه، تحقیق و شناختِ آگاهانه، راه سعادت و کمال خود را که همان پیروی از راهنمایی‌های پروردگار می‌باشد انتخاب نماید.

کیفیت و شرایط اقامه نماز

در مطالب گذشته به فلسفه، اهمیت و نگرش‌های گوناگون پیرامون نماز اشاره نمودیم و گفتیم که به‌جز مورد هفتم که از اعتبار بالاتر و گروه ششم که از اعتبار کمتری برخوردار است موارد دیگر معتبر نخواهند بود و اینک به بررسی چگونگی انجام و حفاظت از نماز می‌پردازیم.

اولین مرحله از سعادت حقیقی و خوشبختی واقعی، شناخت خویشتن و درک تفاوت بین جسم خاکی و روح افلاکی، که حقیقت انسان است می‌باشد. تمام انحرافات و خطاهای بشر ناشی از عدم تشخیص و تمیز دادن این تفاوت می‌باشد. هر کجا سخن از "من" و "ما" به میان می‌آید گمان می‌کنیم که منظور، همین بدن و احساسات جسمانی ما است و از نفس و روح غافل هستیم. هرکس

سعادت و خوشبختی خود را در قالب دستاوردی که رضایتش را به دنبال دارد می‌داند و در طلب آن پافشاری می‌کند، یکی کامیابی را در جمع‌آوری مال تشخیص داده و در طلب آن کوشش فوق‌العاده نموده و مشقت‌های زیادی را متحمل می‌گردد و دیگری در شهرت و ریاست تصور کرده و در طلب آن خواب و خوراک را بر خود تحریم می‌کند؛ و اما جماعتی دیگر چنان در خواب غفلت فرورفته‌اند که ظواهر مادی پرده بر چشم و گوش آنها کشیده و گمان می‌کنند خوشبختی و سعادت فقط در خوردن غذاهای لذیذ و خوابیدن در رختخواب گرم و نرم و پوشیدن لباسهای فاخر می‌باشد و همه تلاش و هَمِّ خود را مصروف بر آن داشته و خدای خود و هدف از خلقت خویش را فراموش کرده‌اند.

ارسطو می‌گوید سعادت سه قِسم است:

۱. سعادتی که خارج از وجود انسان است مانند داشتن مال، منصب، جاه و مقام.

۲. سعادتی که در وجود انسان است مانند بصیرت، معرفت و کمال.

۳. سعادتی که مربوط به جسم شخص می‌باشد مانند سلامتی، قدرت بدنی و جمال.

با توجه به اینکه انسان عبث آفریده نشده است و پس از گذراندن دوران زندگی در دنیای مادی به عالم دیگر که جاودانه خواهد بود

منتقل می‌گردد، اگر در راستای کسب خضوع و معرفت تلاش نماید، در حقیقت سرمایه ارزشمندی را برای دنیای باقی خود به ارمغان خواهد برد که همان سعادت وجود می‌باشد.

حکیم سنایی چنین می‌گوید:

هر خسی از رنگ و گفتاری بدین ره کی رسد

درد باید پرده سوز و مرد باید گام زن[1]

یعنی هیچ کسی با رنگ عوض کردن، ریا و تظاهر نمی‌تواند به کمال مطلوب دست یابد.

برخی اعمال ما فقط شکل ظاهری دارند ولی از حقیقتِ آن عمل تهی هستند، به عنوان مثال یک طوطی سخنگو وقتی کلامی را آموخته و بازگو می‌کند، تنها صورتِ آن را بیان می‌نماید و نطق او تهی از محتوا و درون‌مایه می‌باشد و یا همچون نقشی بر پرده یا دیوار که حکایت از قهرمانی شمشیر به دست و باصلابت می‌نماید و به‌ظاهر از این تصویر جنگجویی و شجاعت برداشت می‌شود اما نه از تفکری برخوردار و نه دارای نطقی می‌باشد و از آن کمترین فعلی برنیاید. بعضی از نمازها نیز اینگونه فاقد محتوا و تهی از معنویت انجام می‌شوند که از اصل و حقیقت بسیار فاصله دارند.

چنانچه بیان گردید **فلسفه نماز سِیر، عروج و قرب الی الله است.**

---

۱. دیوان اشعار، قصاید، قصیده شماره ۱۳۴

نماز نیاز روح آدمی است و آنجا که خداونـد بی‌نیـاز می‌فرماینـد: «فَوَیلٌ لِّلْمُصَلِّینَ الَّذِینَ هُـمْ عَـن صَـلَاتِهِمْ سَـاهُون»[1] یعنـی وای بـر نمازگزارانی که نماز خویش را کوچک می‌شمارند، نه بدین مفهـوم است که خداوند به نماز ما و یا حتی اولیاء و پیامبران نیازی دارند، بلکه این «وای» کسانی را مخاطب قرار می‌دهد که بدون معرفت و شناخت، تنها به شکل ظاهری نماز بسنده نموده و نماز آنان همانند بادامی بدون مغـز از محتـوا تهـی بـوده و هیچ‌گونـه بهـره‌ای عایـد نمازگزار نمی‌کند بلکه فقط اوقاتی از عمر او بیهوده تلف شـده و از این فرصت طلایی کمترین بهره‌ای را دریافت نخواهد نمود.

یک نماز واقعی و حقیقی باید دارای شرایط و ضوابطی باشد تـا نهایتاً نتیجه‌ای که منظور نظر خداوند سبحان از انجام آن می‌باشد را حاصل نماید.

این شرایط و ضوابط عبارتند از:

۱. خشوع در نماز

۲. حضور قلب در نماز

۳. مداومت و محافظت نماز

۴. حق نماز

---

۱. سوره مبارکه ماعون آیات ۴و۵

۱- خشوع در نماز

خداونـد در قـرآن کـریم، سـوره مبارکـه مؤمنـون آیـات ۱ و ۲ می‌فرمایند: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُون. مؤمنـان رسـتگارانند»، امـا کـدام گروه از مؤمنان رستگارند؟

«الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُون. نمازگزاری رسـتگار اسـت کـه نماز را با خضوع و خشوع انجام دهد.»

خداوند تبارک و تعالی اولین شرط پذیرفته شدن و قبولی نماز را خشوع در نماز معرفی می‌فرمایند. بنابراین هر حرکـت نمـازگزار از بدو شروع و تدارک مقدمات نماز تا پایان آن می‌بایست در زیر چتر و سایه خشوع انجام پذیرد. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسـجد مردی را دیدند که با سرعت به رکوع و سجود مـی‌رفـت. حضـرت رسول با اشاره بـه ایـن شـخص و چگـونگی انجـام فریضـه نمـاز فرمودند: «اگر این شخص با این نوع نمازخواندن از دنیا بـرود بـه دین من از دنیا نرفته است چراکه از رکوع و سجود تنها خم شـدن و سر بر زمین نهادن را می‌داند همچون کلاغ.»[۱]

نمـاز در محضـر پروردگـار عـالم و در پیشـگاه ذات کبریـایی خداوند عظیم‌الشأن بایستی بـامحتوای غنـی و دارای روح معنـوی

---

۱. بَینَما رَسُولُ اللّهِ صَلّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلّمَ جا لِسٌ فِی الْمَسْـجِدِ، إذْدَخَـلَ رَجُـلٌ فَقـامَ یصَلّی، فَلَمْ یتِمّ رُکُوعَهُ وَ لاسُجُودَهُ، فَقالَ: نَقَرَ کَنَقْرِ الْغُرابِ، لَئِنْ مـاتَ هـذا وَ هکَـذا صَـلوتُهُ لَیمُوتُنّ عَلی غَیرِ دینی- وسایل الشیعه ج ۴ ص ۳۱

باشد، باید لحظه لحظه‌های نماز با جان و دل عجین گشته و ارتباط با خداوند از درون برقرار باشد در آن صورت این نماز، نماز حقیقی و منظور نظر خواهد بود.

۲- حضور قلب در نماز

خداوند علیم از اعماق زمین تا عرش الهی بر عالم هستی نظارت و تسلط داشته و هیچ حرکتی از نظر ایشان پنهان نخواهد ماند و حضرتشان از گذشته و آینده باخبر و آگاه خواهند بود. «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ...»[۱]

طبق آیات ۲۱۸ الی ۲۲۰ سوره مبارکه شعراء که می‌فرماید: «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيم. خداوند هنگامی که بر نماز قیام می‌کنی و در سجده‌ها منقلب می‌گردی تو را مشاهده می‌کند که او شنوا و آگاه از دلها می‌باشد.» خداوند هنگام اقامه نماز بر نمازگزاران و ستایشگری آنها شاهد و ناظر بوده و از ضمیر و باطنشان آگاهند و احوال دل و قلب ایشان را می‌دانند. بنابراین نمازی مقبول و دارای ارزش است که نمازگزار از درون با پروردگار و معبود خویش ارتباط برقرار کند. **نه‌تنها نماز بلکه هر عبادتی به میزان اخلاص، توجه و اهمیتی که عابد از خود نشان دهد، از طرف خداوند مقبول و ارزش‌گذاری می‌شود.**

---

۱. سوره های مبارکه طه آیه ۱۱۰، بقره ۲۵۵ و ...

«حضور قلب» حکایت از تمرکز حواس، فکر و اندیشه در راستای اتصال و وصل گردیدن به حریم ربوبیت دارد تا جایی که شخص، خود را در حضور وجود مقدس پروردگار عالم احساس نماید و این در شرایطی حاصل خواهد شد که نمازگزار، از هرگونه تعلقات مادی و وابستگی‌ها و همچنین از قفس هوی و هوس رها شده و سبکبال مرغ دل را به سوی حریم قرب الی الله به پرواز درآورد.

چنانچه شخص به فلسفه نماز و علت وجوب آن واقف گشته و حین اقامه نماز افکار خویش را متمرکز نماید و روح ملکوتی خود (دل) را در نماز شرکت دهد، ارتباط معنوی عبد با معبود برقرار خواهد گشت و در غیر این صورت از ارزش عبادی آن کاسته شده و مقبولیت و اثر آن ناقص خواهد بود.

در حقیقت این حضور قلب وجه تمایزی است که فراتر از ملاک و معیارهای مرسوم بین انسان‌ها باعث می‌شود گاهی نماز یک کشاورز، چوپان، کارگر بی‌سواد یا یک انسان گنگ به‌مراتب از نماز یک شخص به‌ظاهر متدین و باسواد، ارزشمندتر و مقبول‌تر باشد، چراکه او با اخلاص تمام و ارتباط باطنی و ناگسستنی با معبود خویش به این ستایشگری و پرستش پروردگار بلندمرتبه و با حشمت و جلال می‌پردازد.

گویند روزی شمس همراه نمازگزاران به امامت مولانا اقامه نماز بست. شمس در رکعت دوم نماز را قطع و سفره طعام خود را باز

نمود و مشغول خوردن شد؛ در پایان نماز، نمازگزاران گرد او جمع شده و به او معترض گشتند، شمس چنین پاسخ داد: « حین نماز دیدم که امام جماعت شما (مولانا) غرق در افکار خویش در بازار حیوان‌فروشان به دنبال خرید الاغ است...» سپس او سفره خود را جمع و مسجد را ترک می‌نماید. نمازگزاران نزد مولانا شدند و موضوع را بیان داشتند، مولانا با تعجب می‌گوید: «درست است!... من در حین نماز به فکر خرید الاغی بودم، یقیناً او از اولیاءالله است. او را به من نشان دهید!!!»

از این نماز غرض آن بود که من با تو
حدیث درد فراق تو باز نگذارم
و گر نه این چه نمازی بود که من بی تو
نشسته روی به محراب و دل به بازارم
اشارتی که نمودی به شمس تبریزی
نظر به جانب ما کن غفور غفارم[1]

رسول گرامی اسلام می‌فرمایند: «برخی از نمازها یک‌پنجم و بعضی یک‌ششم تا یک‌دهم پذیرفته می‌شود و بعضی نمازها را مانند یک جامه کثیف، درهم‌پیچیده و بر صورت نمازگزار می‌زنند.»[2]

---

۱. منسوب به مولانا

۲. اصول وافی، جلد۲، صفحه ۱۰۵

بنابراین «حضور قلب» که عامل اخلاص در عبادت می‌گردد رکـن اساسی قبولی عبادات است.

مراتب حضور قلب

به طور کلی حضور قلب را در دومرتبه و مقام می‌توان دسته‌بندی نمود:

۱. حضورقلب اجمالی

حضور قلـب اجمـالی بـرای هـر نمـازگزاری مقـدور و ممکـن می‌باشد و حداقل اقدامی است که می‌توان در راستای تکمیل ایـن فریضه انجام داد. با این مفهوم که از ابتدای نماز، نمازگزار در فکر و ذهن و باور خویش خداوند را در مقابل خود حاضر و شاهد بداند و قلباً به این موضوع یقین داشته باشد.

چه‌بسا افرادی که از مفهوم و معانی اذکار نماز و فلسفه ارکان آن بی‌خبر بوده اما در طول نماز به‌گونه‌ای توجه دارنـد کـه حاصـل آن برقراری ارتباط با خداوند می‌باشد. این اراده و ابراز بندگی، پرستش و نهایتاً آنکه خداوند را در مقابل خود حاضر و ناظر دانستن مفهوم «حضور قلب اجمالی در نماز» می‌باشد.

بنابراین اگر فریضه ارزشمند نماز شتاب‌زده انجام شود و افکـارِ پراکنده بر آن سایه افکنـد، ذهـن و توجـه را از هـدف دور نمـوده و باعث قطع ارتباط معنوی می‌گردد که از کیفیـت و ارزش مطلـوب نماز کاسته می‌شود.

۲. حضور قلب کامل

حضـور قلـب کامـل مکمـل حضـور قلـب اجمـالی می‌باشـد بدین‌صورت که نمازگزار علاوه بر حضـور قلـب اجمـالی، بـر اثـر شناخت و بینش از این فرصت طلایی که با خداونـد خـود ارتبـاط برقرار می‌کند، موارد حُسن حضور، حُسن کلام، ادب در حضور و متانت در کلام را رعایت کرده و از آنکه با خداوند و خالق خویش در گفتگو است انبساط خاطر داشته و همچنین شوق از ابراز علاقه و عشق به معبود را در بیان کلمـاتی وزیـن چـون «رب العـالمین» و «الرحمن الرحیم» و «ملک یوم الـدین» و... نشـان داده و اوج ایـن اشتیاق تا آنجا پیش می‌رود که نمازگزار همچون عاشقی که بر پای معشوق خود بوسه می‌زند بر آستان حضرتشان سر بر زمین گذاشته و سرانجام، خشوع و دلدادگی خویش را به نمایش می‌گذارد.

این نوع حضور قلب مخصوص عارفان و عاشقان الله می‌باشد که پیامد آن شیرینی و شهد ارتباط عاشقانه با معبود بوده که بر کام خود می‌ریزند و در این شرایط عابد حقیقـی غـرق در ایـن وصـل می‌گردد.

رعایتِ ادبِ حضور یعنی همان‌گونه که هنگام دعوت شـدن بـه یک مجلس رسمی سعی می‌نمائیم تا با ظاهری آراسته در آن محفل حضور یافته و با برخوردی محترمانه با حضار ارتباط برقرار نمائیم، آن هنگام که در محراب نماز حاضر می‌شویم نیز بایستی هم از نظر

ظاهر و هم از جهت آمادگیِ این حضور با نهایت ادب، متانت و آرامش، دور از هرگونه عجله و شتاب‌زدگی بر سجاده نماز ایستاده و اقامه نماز بربندیم و در غایت نزاکت و ادب (بدون حرکت‌های اضافی اعضاء بدن و گردش سر به اطراف) نماز را ادامه دهیم.

در تکمیل رعایتِ ادبِ حضور در محضر حضرت رب العالمین، باید قاعده و شأن و شکوه واژه‌ها را نیز رعایت نمود که در شأن پروردگار با جلال و جبروت و ولی‌نعمتمان نمی‌باشد که با شتاب‌زدگی حمد و سوره را تلاوت نموده و باعجله به رکوع و سجده رفته و بدین شکل نماز و ارتباط با خداوندمان را به پایان برسانیم، بلکه می‌بایستی باصلابت، تأنی و متانت واژه‌ها را از جان‌ودل به‌گونه‌ای ادا نمود که تحسین ملائک را به همراه داشته باشد و نهایتاً رضایت خداوند را موجب گردد.

همچنین زمانی که برای اقامه نماز جماعت در بین نمازگزاران دیگر حاضر می‌شویم، از پرداختن به موضوع‌های خارج از دایره تعبد و بندگی و صحبت‌های بلند و همچنین سخنان بیجا و دور از نزاکت جداً پرهیز نماییم.

رسول گرامی اسلام می‌فرمایند: «اُعْبُدِ اللهَ کأَنَّک تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَکنْ تَرَاهُ فَهُوَ یرَاک. چنان نماز بجای‌آور که گویا خداوند را در مقابل خود می‌بینی، اگر تو او را نمی‌بینی، ایشان تو را مشاهده می‌فرمایند.»[۱]

---

۱. نهج الفصاحه صفحه ۶۵

۳. مداومت و محافظت نماز

مداومت نماز یعنی اقامه نماز به طور پیوسته و مستمر و تقید بر انجام آن و محافظت از نماز یعنی ترجیح دادن نماز به مسائل و امورات روزانه، حفظ اوقات آن و توجه به مقدمات و ارکان نماز در قالب شرایطی که در وصف یک نمازگزار واقعی قبلاً شرح داده شد.

کسانی که برای مداومت نماز و اوقات انجام آن اهمیت قائل باشند در هر شرایطی حتی در راه مسافرت با متوقف کردن اتومبیل یا حین برگزاری میهمانی، کار، مطالعه و یا امورات دیگر نماز را مقدم، اولویت آن را محترم شمرده و به برپایی نماز همت می‌گمارند.

«رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاة يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَار. کسانی که از روز حساب و داوری بیمناک بوده و کسب و تجارت، آنان را از یاد خدا و به پا داشتن نماز و دادن زکات غافل نگرداند (از لطف و عنایت پروردگار بهره‌مند خواهند گشت که خداوند بهترین روزی دهنده است)»[1]

از بهره‌های نماز دور نگاه داشتن انسان از حرص، آز و طمع می‌باشد و اینکه در مقابل پیشامدهای ناگوار و خسارت‌های جانی و مالی از خود عجز نشان نداده و زبان به شکوه نگشاید، بلکه

---

۱. سوره مبارکه نور آیه ۳۷

مقـاوم بـوده و اسـتقامت ورزد و همچنـین در مقابـل نعمت‌هـا ولی‌نعمت خود را فراموش نمی‌کند.

خداوند متعال در سوره معارج آیـه ۱۹ بـه بعـد می‌فرماینـد:«إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ... وَالَّذِينَ هُم مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يحَافِظُون» حرص و آز از خصوصیات انسان بوده و انسان حـریص در مقابـل ضـرر و زیـان معترض گشته و فریاد برمی‌آورد و اگر از منفعتی بهره‌مند گردد آن را از همت و توانایی خود دانسته و نسبت به انفـاق و بخشـشِ آن بـه دیگران بخل می‌ورزد، درحالی‌که نمازگزاران حقیقی مبرای از بخل، حرص و آز بوده و نسبت به دیگران بخشنده و دستگیر می‌باشـند و از عذاب روز جزا بیمناکند.

همچنین در سوره مبارکه مؤمنون آیـه ۹ محافظـت از نمـاز را از خصوصیات مؤمنان و عامل رستگاری آنـان بیـان فرموده‌انـد. «... وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يحَافِظُون» رستگاران کسـانی هسـتند کـه نماز را محترم شـمرده و بـر اسـاس اوقـات تعیـین شـده از طـرف خداوند به انجام آن همت می‌گمارند؛ که رعایت اوقات نماز علاوه بر تکریم و احترام بـه فـرامین خداونـدی موجـب جلـب رضـایت حضرت الله گشته و پیامدهای ارزشمندی چـون اطمینـان قلبـی و نوعی آرامش و شادابی را به همراه خواهد داشت.

رسول گرامی اسلام می‌فرمایند: «با ادای نماز سروقت به خداوند نزدیک شوید و از این فیض عظیم برخوردار گردید.»[1]

گُلبانگ ملکوتی اذان که بر بلندای مناره‌ها و محیط اطراف طنین‌افکن می‌گردد حکایت از عظمت و کبریایی خداوند هستی‌بخش و حقانیت رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌نماید و مردم را به برپایی نماز و فلاح و رستگاری دعوت می‌کند، اما با کمال تأسف مشاهده می‌شود که تعدادی در محافظت از نماز کوتاهی ورزیده و بی‌توجه به این دعوت همچنان سرگرم کارهای روزانه و مشغله و مسئولیت شغلی خویش می‌باشند.

حضرت علی علیه السلام در نامه ۲۷ نهج البلاغه خطاب به محمد بن ابوبکر می‌نویسند: «صَلِّ الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا وَ لَا تُعَجِّلْ وَقْتَهَا لِفَرَاغٍ وَ لَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ وَقْتِهَا لِاشْتِغَالٍ، وَ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبَعٌ لِصَلَاتِك. نماز را در وقت مقرر آن به‌جای آور و به خاطر فراغت عجله مکن و به علت اشتغال آن را به تأخیر میفکن و بدان که همه اعمال تو به نماز تو بستگی دارد.»

با توجه به موارد فوق در رابطه با اهمیت نماز و مداومت و حفظ آن لازم است اشاره‌ای به اوقات و زمان‌های نماز داشته باشیم.

---

۱. نهج الفصاحه، ص ۴۸۵

اوقات نماز

در رساله‌های مراجع تقلید و کتب درسی دینی همواره نمازهـای یومیه با واژه پنج‌گانه همراه می‌باشند، حتـی در سـؤالات کنکـور و گزینش‌ها نیز منظور سؤال‌کننده از اوقات نماز، پنج‌گانـه بـودن آن مورد نظر می‌باشد که عبارتند از انجام نماز در زمـان‌هـای صـبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا. همچنین حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در نهج الفصاحه و حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه بر نمازهای پنج‌گانـه تأکید فرموده‌اند.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در نهج الفصاحه فرموده‌اند: «اقامـه نمازهای پنج‌گانه چون چشمه آب زلالی است کـه از مقابـل منـزل شخص عبور می‌کند و صاحب‌منزل پنج مرتبه در شبانه‌روز خود را در آن شست‌وشو می‌دهد.»

همچنین می‌فرمایند که: «نماز معراج مـؤمن اسـت»[1] یعنـی در این ستایشگری که با حضور قلب و شرایط گفته‌شده انجام می‌شود، روح نمازگزار از طریق اقامه نماز به بارگاه عزت الهی و مبدأ خلقت خویش مرتبط و وصل گشته و از سرچشمه هسـتی خـود ارتـزاق و کسب انرژی می‌نماید.

حضرت علی علیه السلام در نامه ۵۲ نهج البلاغه خطاب به امرای بلاد

---

۱. کشف الأسرار، جلد ۲، صفحه ۶۷۶

در باب اوقات نماز چنین می‌فرمایند: «نماز ظهر را هنگامی با مردم بخوانید که تابندگی خورشید از دایره نصف‌النهار شروع شود و تا اندازه خوابگاه یک بز، سایه ایجاد نماید و نماز عصر را زمانی اقامه کنید که آفتاب سفید و تابنده باشد و نه پژمرده و از روز آن‌قدر مانده باشد که در آن دو فرسنگ راه توان پیمود و نماز مغرب را زمانی با آنها بگزارید که روزه‌دار، روزه می‌گشاید و حاجی روانه مِنا می‌گردد و نماز عشاء را زمانی بگزارید که شفق پنهان گردد تا ثلثی از شب بگذرد و نماز صبح را هنگامی اقامه کنید که هر کس صورت دیگری را تواند شناخت. (طلوع فجر)»

در قرآن کریم نیز خداوند سبحان اوقات نماز را به‌وضوح و با صراحت مشخص فرموده‌اند که آیات مربوطه در ادامه خواهد آمد:

– سوره مبارکه اسراء آیه ۷۸: تعیین اوقات نماز صبح و مغرب؛

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُودًا.»

خداوند متعال در ابتدای این آیه به‌صراحت، وقت نماز مغرب را مقرر و خطاب به رسول گرامی اسلام چنین می‌فرمایند: « نماز مغرب را از زمانی به‌جای آور که خورشید در حال فرونشستن است و سرخی آفتاب در مغرب در بالای سر خورشید قرار دارد (و نه در سمت شرق) تا ابتدای تاریکی و ظلمت شب...» به لحاظ کوتاه بودن این زمان است که پروردگار عزیز نماز مغرب را سه رکعت

مقرر فرموده‌اند.

بنا بر دستور قاطع پروردگار عالم در این آیه که آغاز تاریکی شب را پایان زمان نماز مغرب امر فرموده‌اند بـه نظـر می‌رسـد آنچـه در برخی مساجد اتفاق می‌افتد، یعنی پخش اذان و مناجات از رادیو و سپس گفتن اذان دیگر توسط مکبّر و مجدداً اقامه گفـتن از جانـب امام جماعت مربوطه و بازهم منتظر ماندن برای پیوستن مؤمنین به جمع نمازگزاران و تشکیل صـفوفِ نمـاز، موجـب از دسـت رفـتن فضیلت زمان نماز مغرب می‌گردد.

پروردگار حکیم در قسمت دوم این آیه زمان و اهمیت ویژه نماز صبح را چنین بیان می‌فرمایند:

«... و نماز صبح را در طلـوع فجـر (آخـرین لحظـات تـاریکی شب) به‌جای آر که به حقیقت در ایـن هنگـام مشـهود دو گـروه از ملائک می‌باشد.»

توضیح آنکه ملائک کرام‌الکاتبین که مسئول ثبت اعمال نیـک و بد آدمی در طول شبانه‌روز می‌باشند در آغاز هرروز (طلـوع فجـر) تعویض می‌گردند و چون هر دو گروه، شاهد اقامه نمـاز در طلـوع فجر می‌باشند، به فرموده پروردگار عالم "مشهودا" یعنی هر دو گروه ملائک شاهد و ثبت‌کننده نماز چنین فردی خواهند بود؛ بـه تعبیـر دیگر نماز سروقتِ صبح دو برابر امتیاز دارد.

همچنین در سوره مبارکه بقره آیه ۲۳۸ پروردگار متعال در رابطه با

حفظ اوقات نماز و بخصوص نماز صبح چنین امر می‌فرمایند که:

«حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِين. بـر نمازها مواظبت و توجه کامل داشته باشید و به‌خصوص نماز میانه و به طاعت خدا قیام کنید.»

در این آیه منظور از «الصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ» یا «**نماز میانه**» نماز صبح است، چراکه از میـان نمازهـای پنج‌گانـه نمازهـای ظهـر و عصـر نمازهای روزانه و نمازهای مغرب و عشـا نمازهـای شـبانه اطـلاق می‌گردند و تنها نمازی که مجرد مانده و وقت آن نه روز به‌حسـاب می‌آید و نه شب، نماز صبح می‌باشد.

بنابراین نماز صبح از نظر خداوند حائز اهمیت خاص و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و با وجود آنکه تعداد رکعات آن کمتر از سایر نمازهای یومیه می‌باشد اما پاداش آن دو برابر بیشتر قـرار داده شده است چراکه از سویی آزمایشی است از جانب پروردگار در رها کردن بستر گرم و خواب ناز و شـیرین و از سـوی دیگـر اهمیـت و حرمتی است که نمازگزار برای فرمان خداوند قائل می‌باشد.

آن بنده‌ای که سحرگاهان بستر گرم و خواب خوش را رها نموده و در طلب جلب رضایت رب خویش عاشقانه چون مرغان سحر لب به ثناگویی پروردگار جلیل می‌گشاید، با کسی که به قـول خـودش خواب نازش را رها نمی‌کند و آن شوق‌وذوق ستایشگری را نـدارد، هرگز یکسان نخواهند بود و حق است که برای نماز صبح دو برابـر

پاداش قائل گردند.

طبق فرمایش قرآن کریم، پیامبر اکرم، امامـان و عرفـا، سـتایش پروردگار عالم و ذکر حمد و ثنای وجود مقدسشان در سحرگاهان و طلوع فجر نقطه عطفی است جهت برگرفتن امتیاز و دست‌یافتن به خواسته‌ها.

گـل مـراد تـو آنگـه نقـاب بگشـاید
که خدمتش چو نسیم سحر توانی کرد[۱]

هر گنج سعـادت که خـدا داد به حافظ
از یُمن دعای شـب و وردِ سحری بود[۲]

نکته دیگری که در این آیه وجود دارد آن است که با کمـی دقـت درمی‌یابیم که چرا خداوند نماز صبح و مغرب را در یک آیه از قرآن کریم متذکر شده‌اند و آن اینکه وقت نماز صبح از پایان تاریکی شب به‌طرف روشنایی روز و وقت نمـاز مغـرب از پایـان روشـنایی روز به‌طرف تاریکی و ظلمت شبانه تعیین گردیده است و هدف خداوند از این آیه آن است که توجه انسان را به ایـن نظـم زیبـا و مسـتمر و شگفتی گردش زمین و پدید آمدن شب و روز جلب نماید، آنهم در زمانی که از تلسکوپ هابل و جِیمز وِب اثری نبوده است.

---

۱. حافظ، غزلیات، غزل شماره ۱۴۴
۲. حافظ، غزلیات، غزل شماره ۲۱۶

– تعیین اوقات نمازهای صبح، عصر، عشا و ظهر در سوره‌های مبارکه ق آیات ۳۹ و ۴۰ و طه آیه ۱۳۰:

«فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُود»

«فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّک قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غروبها وَمِنْ آنَاءِ اللَّيلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّک تَرْضَىٰ. ای محمد در مقابل گفته‌های دیگران صبور باش و خدای را پیش از طلوع خورشید (نماز صبح) و پیش از غروب آن (نماز عصر) و ساعاتی از شب تار (نماز عشا) و اطراف روزِ روشن (نماز ظهر) ستایش و تسبیح‌گوی، باشد تا اینکه دلشاد و خشنود گردی.»

در این آیه به ترتیب اوقات نمازهای صبح، عصر، عشا و ظهر به‌وضوح بیان گردیده که تقارن اوقات آنها به زیبایی مشهود است. یکی در اوج تابش خورشید بر زمین (نماز ظهر) و دیگری در اوج تاریکی و ظلمت شبانه (نماز عشا)، یکی از هنگام فجر تا قبل از طلوع خورشید (نماز صبح) و دیگری قبل از غروب آفتاب (نماز عصر).

نکته آنکه خداوند قادر متعال وقت مخصوص نماز عصر را قبل از غروب و نماز ظهر را هنگامه ظهر به تفکیک از یکدیگر بیان می‌فرمایند، همچنین وقت نماز عشا را پاسی از شب گذشته مقرر فرموده‌اند.

– همچنین در سوره مبارکه روم آیه ۱۸ نیز چنین آمده است:

«وَلَهُ الْحَمْدُ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِیا وَحِینَ تُظْهِرُون. حمد و ثنا در آسمان‌ها و زمین مخصوص اوست و شما نیز در تاریکی شب (نماز عشا) و نیمه روز (نماز ظهر) به ستایش او مشغول شوید.»

– همان‌گونه که در مبحث فلسفه نماز به داستان حضرت سلیمان اشاره گردید خداوند متعال در شرح‌حال ایشان در سوره مبارکه ص آیات ۳۰ الی ۳۳ می‌فرمایند: ما به داوود سلیمان را عطا کردیم و سلیمان بنده‌ای بود که همواره رو به‌سوی ما می‌داشت. در یکی از روزها عصر هنگام که اسب‌های تندرو و خوش‌ترکیبی به حضرت سلیمان ارائه‌شده بود، وی چنان مشغول و مجذوب زیبایی و ترکیب نیکوی آنها گردیده بود که ناگهان متوجه فرونشستن خورشید و غروب آفتاب شد درحالی‌که از ادای فریضه نماز عصر غافل شده بود. لذا بسیار نگران، پریشان و افسرده‌خاطر گردید، این حال او حکایت از ندامت و حسرت زائدالوصفی می‌نمود، چراکه به اهمیت نماز بسیار واقف بود و از دست دادن این فرصت گرانمایه را خسران و زیانی جبران‌ناپذیر می‌دانست. خداوند دانا و آگاه از احوال بندگان، ندامت و شرمساری او را ملاحظه فرمودند و آفتاب به امر پروردگار برای وی برگردانیده شد و حضرت سلیمان شادمانه نماز عصر خود را به‌جای آورد.

در کتاب «در کربلا چه گذشت» نوشته حاج شیخ عباس قمی - فصل سیزدهم در ذکر دیدار حرّ بن یزید ریاحی و حضرت امام حسین علیه السلام و بازداشتن آن حضرت از رفتن به کوفه - چنین آمده است:

«... حُرّ بن یزید ریاحی به دستور عبیدالله بن زیاد مأموریت یافت تا با لشکرش راه کوفه را بر امام حسین علیه السلام ببندد. حرّ پس از رسیدن به محل اقامت امام حسین علیه السلام با کمال ادب و متانت با ایشان ملاقات نمود و به گونه‌ای امام را از مأموریت خود آگاه کرد و به قرارگاه خود بازگشت. هنگام ظهر امام حسین علیه السلام خطاب به مؤذن (حَجاج بن مَسروق) فرمودند: حَجاج اذان نماز ظهر بگو و پس از اتمام اذان حضرت به نماز ایستادند. همزمان، حرّ و لشکر او به صفِ اقتدا کنندگان نماز به امامت حضرت امام حسین علیه السلام ملحق شدند. پس از نماز، حرّ و لشکریانش به قرارگاه خود و امام حسین علیه السلام و یارانش هرکدام به خیمه‌های خود بازگشتند و مجدداً هنگام عصر امام حسین علیه السلام حَجاج را به اذان نماز عصر دستور فرمودند که مجددا حرّ و افرادش نماز خود را همراه با یاران امام و به امامت ایشان برپا داشتند.»

توجه: هنگامه ظهر عاشورا امام حسین علیه السلام شخصاً نماز را بر جنگیدن با کفار ترجیح داده و دست از جنگیدن کشیدند و به احترام فرمان خداوند بر اقامه نماز ظهر قیام کردند درحالی‌که

حبیب بن مظاهر این پیر فرزانه و برخی از یاران امام حسین علیه‌السلام نیز به خاطر اهمیت نماز، خویشتن را در مقابل نیزه‌های دشمن، سپر امام حسین علیه‌السلام و سایر نمازگزاران قراردادند و پس از اقامه نماز ظهر به ادامه ستیز با دشمن پرداختند. این اقدامات نشان از جایگاه والا، اهمیت و ارزش نماز و اوقات آن دارد.

لازم به یادآوری است که این اقدام امام حسین علیه‌السلام و یارانشان به پیروی از دستور خداوند متعال در سوره مبارکه نساء آیه ۱۰۲ می‌باشد.

ما شیعیان از آغاز محرم تا اربعین حسینی به نشانه ارادت به امام حسین علیه‌السلام و یاران باوفای ایشان و اهمیت حرکت ارزشمندشان و جهت همدردی با این مصیبت عظما، در مجالس عزاداری که بدین منظور برپا می‌گردد به عنوان رهروان و پیروان آن حضرت شرکت می‌نماییم؛ که با کمال تأسف گاهاً دیده می‌شود برخی افراد در روزهای محرم، به‌خصوص تاسوعا و عاشورا در هنگامه ظهر بی‌توجه به دستور مؤکد خداوند در رابطه با نمازِ سروقت به کارهای جانبی همچون تقسیم غذا، حمل بیرق و یا سینه‌زنی و زنجیرزنی مشغول و از اقامه فریضه نماز غافل می‌گردند، درحالی که حضرت امام حسین علیه‌السلام در بحبوحه جنگ و ستیزِ ظهر عاشورا و در میانه میدان دست از نبرد کشیده و به فرمان خالق خود به اقامه نماز پرداختند، علی‌رقم آنکه از هر طرف به سوی ایشان و یارانشان

نیزه‌ها پرتاب می‌شد. «فَوَیْلٌ لِّلْمُصَلِّینَ الَّذِینَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ.... وای بر نمازگزارانی که نماز را کوچک شمارند.»[1]

مزایای نمازهای پنج‌گانه

اوقات نمازهای پنج‌گانه به تفکیک و بر اساس آیات و مستندات قرآنی، نص صریح نهج‌الفصاحه و نهج‌البلاغه و حرکت حضرت اباعبدالله‌الحسین در روز عاشورا به‌تفصیل بیان گردید و به شِمّه‌ای از اثرات ظاهری و باطنی آن که در راستای کسب معنویت و دستیابی به کمالِ مطلوب می‌باشد اشاره شد.

دیگر اثرات و مزایای اجرای این امر مهم الهی یعنی اقامه نماز در اوقات مخصوص به آن عبارتند از:

الف) همان‌گونه که قبلاً ذکر شد ادای پنج‌نوبت نماز و برقراری ارتباط و اتصال با مبدأ خلقت که روح ملکوتی نیز از آنجا سرچشمه گرفته است موجب تأمین انرژی لازم و تقویت آن می‌گردد.

همچنان‌که قرار گرفتن در مَعرضِ انوار تابنده خورشید علاوه بر جذب گرما و حرارت باعث پاکسازی بدن از میکروب و عوامل زیان‌بخش، درمان بیماری‌های پوستی، ایجاد ویتامین D، کاهش فشارخون و مزایای دیگر می‌گردد، اثرات تقویت روح از طریق

---

۱. سوره مبارکه ماعون آیات ۴ و ۵

برپاداشتن نماز نیز علاوه بر تأثیر مثبت بر مسائل جسمانی، فردی و اجتماعی موجب تعالی، کمال و نهایتاً قرب الهی می‌گردد. این تعالی، روح را در مرحله بعدی که انتقال به عالم برزخ و سرای جاودانه می‌باشد همراهی می‌کند؛ البته شناخت این تعالی و ارتقاء فعلاً برای همگان مقدور و میسور نمی‌باشد. بزرگانی که به مدارج عالی دست‌یافته و از کرامات الهی، علم لدنی و از عالَم کشف و شهود بهره‌ای داشته‌اند آن را حاصل و ثمره ستایشگری و تعبد و بندگی خالصانه دانسته‌اند که اَهم آنها؛ نماز، خدمت به نیازمندان، خدمت به دین و ایثار و جهد وجهاد در راستای اجرای دستورات الهی می‌باشند. «...إِن تَنصُرُوا اللهَ يَنصُرْكُم...»[۱]

ب) از مزایای دیگر نمازهای پنج‌گانه، کوتاه شدن فاصله‌های ستایشگریِ نمازگزار می‌باشد که در حقیقت این تداومِ تسبیح و ثناگویی، موجب ارتباط و نزدیکی بیشتر با خداوند می‌گردد. «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ...»[۲] در چنین حالتی است که پروردگار متعال نیز طبق آیه ذکرشده چنین عبدی را بیشتر مورد توجه و یاد خود قرار می‌دهند و شخص از اعتماد، روحیه بالا، نشاط و آرامش بیشتری برخوردار می‌گردد. «...أَلَا بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوب»[۳]

---

۱. سوره مبارکه محمد آیه ۷
۲. سوره مبارکه بقره آیه ۱۵۲
۳. سوره مبارکه رعد آیه ۲۸

چون نماز از نظر پروردگار عالم حائز اهمیت و دارای جایگاه والایی می‌باشد، حضرتشان در سوره مبارکه انعام بر این مهم تأکید و چنین فرموده‌اند: «وَهٰذَا کتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَک مُّصَدِّقُ الَّذِی بَینَ یدَیهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَیٰ وَمَنْ حولها وَالَّذِینَ یؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ یؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَیٰ صَلَاتِهِمْ یحَافِظُون. و این قرآن کتابی است که ما فرستادیم با خیروبرکتِ بسیار که گواه صدق سایر کتب آسمانی پیش از آن بوده و خلق را راهنما و هدایتگر می‌باشد و آنان که به این کتاب ایمان آورده و آخرت را باور می‌دارند در حفظ نماز و اوقات آن کوشا خواهند بود.»[1]

با توجه به پیام و باطن این آیه که فراخوانی است برای اعتماد و اعتقاد قوی به کتاب آسمانی قرآن، چنین استنباط می‌شود کسانی که به قرآن این کتاب بابرکت و سازنده و همچنین آخرت، ایمان داشته باشند، نماز برپا می‌دارند و طبق فرمایش خداوند، برای اقامه نماز و اوقات آن اهمیت ویژه‌ای قائل خواهند بود و بدین خاطر است که نماز در هیچ شرایطی چون: بیماری، مسافرت و حتی جنگ سلب نمی‌گردد. بنابراین انجام این فریضه در موقع خود بر هر کاری مقدم می‌باشد و اهمیت این فریضه در زندگی انسان تا جایی است که قبل از دفن مُرده بر او نماز میت می‌خوانند.

---

۱. سوره مبارکه انعام آیه ۹۲

پس کسانی که در انجام نماز و حفظ اوقات آن سهل‌انگاری و بی‌توجهی نمایند، در حقیقت به نوعی به قرآن و آموزه‌های آن بی‌اعتنایی می‌کنند.

۴. شناختن حق نماز

نمازی که موجب توجه و تقرب به خداوند گشته و رحمتها و امتیازاتی را برای نمازگزار به همراه دارد و به فرمایش قرآن کریم در سوره مبارکه عنکبوت آیه ۴۵ «...إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكر...» عاملی بازدارنده از کارهای خلاف، ضد ارزش‌ها و اعمال منافی عفت بوده و باعث تقویت روح ملکوتی و نشاط و شادابی آدمی گشته و به دنبال خود آرامش، اعتماد و روحیه بالا به ارمغان می‌آورد، این نماز بر نمازگزار ایجاد حق می‌نماید که وی می‌بایست آن را به شایستگی به‌جای آورد.

اداءِ حقِ نماز یعنی آنکه باید همواره نماز را محترم و مکرم شمرد و برای آن، ارزش بالا و والا قائل شد و با توجه به مضامین واژه‌های پرمحتوای نماز در ادای آیات توحیدی سوره حمد و سایر تسبیحات، آنها را در مغز خود پرورانده و به مخاطب یعنی خداوند یگانه و یکتا پیوند داده و در نهایت احترام و با طمأنینه باید نماز را با شروعی عاشقانه و پایانی دلپذیر اقامه نمود.

از دیگر حقوق نماز اینکه با کمال ادب در فضایی معنوی و

محیطی مُبرّا از هرگونه آلودگی و پلشتی و با ظاهری آراسته و جامه‌ای تمیز و طاهر حاضر گشته، از افکار پراکنده پرهیز کرده و همه توجه را به برقراری ارتباط با خداوند متمرکز نمود و با نیت جلب رضایت پروردگار با تأنی و آرامش، این مهم را انجام داد «یا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکمْ عِندَ کلِّ مَسْجِد... ای فرزندان آدم، در هنگام نماز با ظاهری آراسته و پوششی تمیز در جایگاه نماز حاضر شوید...»[1] و در هر حال به خود نهیب زده هشدار دهیم که: در مقابل خداوندی با عظمت و جلال و شکوه و کبریایی ایستاده‌ای! پس آن تکریم و احترامی را که در شأن خداوند است به‌جای آور که خداوند تو را می‌بیند هرچند تو او را نمی‌بینی.

علاوه بر آنچه گفته شد، خصوصیات، صفات، خلقیات و کردار یک نمازگزار می‌بایست مطلوب و جذب‌کننده باشد و با دیگران چنان رفتار پسندیده‌ای داشته باشد که آنها نسبت به نماز و نمازگزار خوش‌بین گشته و حرمت نماز و نمازگزار حفظ گردد.

برای اینکه ارزش و اهمیت نماز زیر سؤال نرود یک نمازگزار واقعی باید از حُسن برخورد، وقار، متانت، سخاوتمندی و ... برخوردار بوده و از گفتار لغو و به کار بردن الفاظ زشت، خشونت، غرور، خودخواهی، قساوت، حسادت، خسیس بودن، کینه‌توزی و

---

۱. سوره مبارکه اعراف آیه ۳۱

دیگر رفتارهای منکر و زشت پرهیز نماید.

پیش از شروع مبحث بعد به خوانندگان محترم توصیه می‌شود بار دیگر مروری بر شرح شناخت صفات ظاهری (حمد) و صفات باطنی خداوند (سبحان) که در فصل اول همین کتاب آمده است، داشته باشند.



مکثی کوتاه بر فرازهایی از نماز

سوره مبارکه حمد

سوره مبارکه حمد از منظر شناخت و اعتراف به یافته‌های شناخت، قابل‌تأمل و حائز اهمیت بسیار می‌باشد.

۱. شناخت

شناخت پیرامون خداوند و خلقت جهان هستی، بخشندگی و مهربانی بی‌منتهای حضرتشان و روز موعود و حساب به حاکمیت و حکم‌فرمایی أحکم الحاکمین پروردگار عزیز و حکیم.

نمازگزار با درک این شناخت از عظمت و شوکت آفریدگار یکتای مقتدر و بی‌مثل و مانند، آگاهانه خداوند را تمجید، تحسین و تکریم نموده و به وحدانیت حضرتشان و این باور که تنها و تنها یک خداوند در عالم وجود دارد که پدیدآورنده هستی می‌باشند ، مُقِرّ گشته و بر اینکه او تدبیر کننده، تقدیر کننده و قابل‌ستایش و پرستش است معترف می‌گردد.

۲. اعتراف بر یافته‌های شناخت

الف) اعتراف به "رب‌العالمینی" خداوند جل‌جلاله با این توضیح که:

واژه "رب" به معنی مربی و تربیت‌کننده می‌باشد و در اینجا منظور آن تربیت و آموزشی است که خداوند به هر موجودی داده‌اند، اعم از تکوینی و یا تشریعی.

"رب‌العالمین" یعنی خالق و مربی کل مخلوقات در عالم‌های گوناگون که او تنها و یگانه خالق هستی‌بخش و به وجود آورنده از عدم می‌باشد و برای خلق و ایجاد هر چیزی کافی است امر بفرماید "کُن..." پس خواهد بود "...فَیَکون".[۱]

واژه "عالمین" به عالم‌های انسان‌ها، حیوانات، درندگان، پرندگان، خزندگان، ماهی‌ها، حشرات و پروانه‌ها، گیاهان و نباتات و ... و همچنین مخلوقات عالم معنا که شامل جن و مَلَک می‌باشد اطلاق می‌گردد؛ البته شاید عالم‌های دیگری نیز وجود داشته باشند که فعلا ناشناخته هستند.

محققاً هرکدام از این خلقت‌ها به‌نوبه خود دارای تقسیمات و شگفتی‌های اعجاب‌آوری هستند. مثلاً خداوند در رابطه با ملائک می‌فرمایند بعضی دو، برخی سه و گروهی از آنها

---

۱. سوره‌های مبارکه نحل آیه ۴۰ و یس آیه ۸۲ و ...

دارای چهار جُنحه[1] می‌باشند (به تعبیری جنحه به مثابه یک موتور هواپیما بوده) که ادامه پرداختن به آن از حوصله این بحث خارج می‌باشد.[2]

در خصوص عالم انسان‌ها که خلقت شگفت‌انگیز و بهت‌آورشان پس از سالیان سال هنوز ناشناخته مانده و باعث اعجاب دانشمندان و محققان گشته به گونه‌ای که انسان را کائنات فشرده (Microcosm) نامیده‌اند. برای نمونه دانشمندان علم ژنتیک، پس از سال‌ها تحقیق و تفحص اخیراً توانسته‌اند چهارصد میلیون کد جدید ژنوم انسانی را کشف و رمزگشایی نمایند و به فرموده این محققان اگر کتابی قطور در رابطه با سلول (سیتوپلاسم، کروموزوم، DNA و ...) نگاشته شده باشد، ایشان (دانشمندان علم ژنتیک) بیش از یک صفحه از آن را نمی‌دانند، این اطلاعات در مورد سلول بسیار کوچکی می‌باشد که صدها عدد از آن سرِ یک سوزن جای می‌گیرند و... پس تو خود حدیث مُفَصل بخوان از این مجمل.

---

۱. سوره مبارکه فاطر آیه ۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ

۲. برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب دنیای نامحدود نوشته همین مؤلف مراجعه فرمایید.

ب) اعتراف بر رحمانیت و رحیمیت خداوند

اعتراف بر اینکه تنها یک نفر در عالم هستی وجود دارد که از اعلاترین مرتبه رحمانیت و رحیمیت برخوردار بوده و نسبت به بندگان خویش بسیار بخشنده و مهربان می‌باشد و اگر کسی ندای "یا أَرْحَمُ الرَّاحِمِین" و "یا خَیرُالرَّاحِمِینَ " سر داد برای این ندا و خطاب فقط یک مخاطب در عالم وجود دارد که او همان پروردگار عالمیان می‌باشد همچنین صفات دیگر خداوندی که در ادامه به برخی از صفات خداوند خواهیم پرداخت.

خداوند در قرآن کریم در راستای بخشندگی، رأفت و مهربانی خود واژه‌هایی چون؛ الرحمان الرحیم، ارحم الراحمین، خیر الراحمین، خیر الشاکرین، خیرالناصرین، خیر الحافظین، رئوف بالعباد، غفور الشکور، غفور الرحیم، تواب الرحیم، خیر الغافرین، غفار، قابل التوب، عفوٌغفور و ... را از جمله صفات خویش معرفی فرموده‌اند.

ج) اعتراف به فرمانروایی و صاحب‌اختیاری مطلق خداوند بر روز حشر و حساب

مالک همه عالم و مُلک هستی خداوند است و این مالکیت بر کسی پوشیده نیست، چراکه هیچ‌کسی نمی‌تواند ادعا کند که ذره خاکی به اندازه یک ارزن را خلق کرده یا بتواند خلق

کند، پس مالکیت کل جهان در همه اعصار از ازل تا اکنون و تا همیشه مختص خداوند بوده، هست و خواهد بود و در آن هیچ شکی نیست.

آنچه که روز قیامت را متمایز می‌کند مَلِکیت، حکمرانی و فرمانروایی مطلق خداوند در آن روز است. "مَلِک یوم الدین"

«فَتَعَالَى اللهُ الْمَلِک الْحَقُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيم. پس بدانید که پروردگار بلندمرتبه خالق، مالک و فرمانروای به‌حق جهان هستی می‌باشند و جز خداوندِ عرش عظیم هیچ‌کس پدیدآورنده و صاحب‌اختیار جهان هستی نخواهد بود.» سوره مبارکه مؤمنون آیه ۱۱۶

از دیگر نام‌های روز قیامت: روز حساب، روز جزا، نباء العظیم، یومٍ معلوم، یوم الموعود، یومٍ یبعثون، یومٍ عظیم، طامه الکبری، الغاشیه، القارعه، یوم ألیم، یوم التغابن، یوم التلاق، یوم الحسره، یوم الحق، یوم الفصل، یومٍ کبیر، یومٌ عسیر، یوم الدین و ... می‌باشند، همچنین به خاطر سختی، فشارهای فراوان، شدت وقوع و قطعیت رخداد آن، "الواقعه" نیز نامیده شده است.

«إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَة... زمانی که آن واقعه بسیار بزرگ بلاشک به وقوع خواهد پیوست در آن هیچ جای تردید نیست... خَافِضَةٌ رَّافِعَة... آن رستاخیز، روز عزت و

سربلندی طایفه نیکوکاران و خواری و خفت قوم بدکار خواهد بود...» سوره مبارکه واقعه آیات ۱ الی۳

«یوْمَ لَا تَمْلِک نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَیئًا وَالْأَمْرُ یوْمَئِذٍ لِّلَّهِ. آن روز هیچ‌کس را بر هیچ‌کس قدرت یاری و مدد رسانیدن نیست و تنها حکم و فرمان در آن روز مخصوص خداوند یکتا می‌باشد.» سوره مبارکه انفطار آیه ۱۹

«یوْمَ یقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِکةُ صَفًّا لَّا یتَکلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَقَالَ صَوَابًا. روزی که در آن، همه ملائک به فرماندهی روح‌القدس در محضر خداوند صف‌کشیده و هیچ‌یک از آنان کلامی بیان نخواهند کرد مگر با اجازه و اذن خداوند تبارک‌وتعالی که در آن‌صورت نیز جز حقیقت نخواهند گفت.» سوره مبارکه نبأ آیه ۳۸

«الْمُلْک یوْمَئِذٍ لِّلَّهِ یحْکمُ بَینَهُمْ فَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ. در آن روز، سلطنت و حکم‌فرمایی تنها مخصوص خداست و تنها اوست که در آن روز بین بندگان حکم می‌کند (که او احکم الحاکمین است) و مؤمنان نیکوکار را جایگاه اعلا در بهشت عطا می‌فرماید.» سوره مبارکه حج آیه ۵۶

«وَمَا قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِیعًا قَبْضَتُهُ یوْمَ الْقِیامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِیاتٌ بِیمِینِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا یشْرِکون. و

آنچنـان کـه شایسـته خداونـدی اسـت او و عظمـتش را نشناختند، آن روزِ بزرگ یعنی قیامت، آسـمانها و زمـین در قبضه قدرت لایـزالش در هـم می‌پیچـد، ذات پـاک و منـزه خداونـد یکتـای متعـال از هرگونـه شـرک مشـرکان مبـرا می‌باشد.» سوره مبارکه زمر آیه ۶۷

«وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَمَن فِی الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللهُ ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِیامٌ ینظُرُون. در آن روزِ موعود به فرمان خداوند صیحه‌ای در صور بدمنـد و همه آنها که در زمین و آسمانها هستند مدهوش مرگ گردند، مگر آنان که خداوند بقای آنها را تـدبیر فرموده‌انـد و سـپس صیحه دیگری به امر پروردگار عالم در آن هنگامی که مقرر فرمایند دمیده شود و همه خلایقی که به خـواب مـرگ فـرو رفته‌بودند به هوش آمـده، برخاسـته و نظـاره‌گر روز محشـر باشند.» سوره مبارکه زمر آیه ۶۸

«لِیوْمٍ عَظِیمٍ یوْمَ یقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِینَ. در آن روز بسیار بزرگ، همگان در محضر پروردگار عالم برای حساب‌وکتاب برانگیخته خواهند شد (حتی جنیان).» سوره مبارکه مطففین آیات ۵ و ۶

«یوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ کلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَـعُ کـلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حملها وَتَرَى النَّاسَ سُکارَىٰ وَمَا هُم بِسُکارَىٰ وَلَٰکنَّ عَذَابَ

اللهِ شَدِیدٌ. آن روز هولناک و آن هنگامه بزرگ چنان خواهد بود که مادر از وحشت آن، دست فرزند خود را رها ساخته و در فکر نجات خود می‌باشد و هر آبستنی، بارِ حمل بیافکند، همچنین مردمان را مست و سرگردان بنگری در حالی‌که مست نیستند، اما نشانه‌های بُروز عذابِ سختِ خداوندی چنین پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت.» سوره مبارکه حج آیه ۲؛ «وَمَا أَدْرَاک مَا یوْمُ الدِّینِ. و ای محمد! تو چه می‌دانی که قیامت چیست؟»

«وَکلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ یوْمَ الْقِیامَةِ کتَابًا یلْقَاهُ مَنشُورًا. روز قیامت نتیجه اعمال هرکسی کتابی است گسترده و باز، طوق گردن او که همه اعمال و کردار ثبت شده در آن به وضوح قابل رؤیت خواهد بود.» سوره مبارکه اسراء آیه ۱۳

«یوْمَ یأْتِ لَا تَکلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِی وَ سَعِید. چون آن روز فرا رسد برخی شقی و بد روزگارند و بعضی سعید و خوشوقت و در آن روز هیچ‌کس جز به فرمان خدا اجازه سخن گفتن ندارد.» سوره مبارکه هود آیه ۱۰۵

«فَیوْمَئِذٍ لَّا یعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ وَلَا یوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ. روزی که خداوند، طاغیان، یاغیان و منکران را سخت به بند کشیده و عذاب کند درحالی‌که هیچکس نتواند همانند خداوند چنین

عذاب بسیار دردناک و هلاک‌کننده‌ای را ایجاد نماید.»
سوره مبارکه فجر آیات ۲۵ و ۲۶
«إِنَّ رَبَّکَ هُوَ یفْصِلُ بَینَهُمْ یوْمَ الْقِیامَةِ فِیمَا کانُوا فِیهِ یخْتَلِفُون. البته خدای تو در روز قیامت در آنچه که بندگانش در اجرای اوامر و دستورات الهی اختلافِ‌نظر می‌داشتند و یا بر اجرای آنها مخالفت می‌نمودند بین آنها حکم خواهد کرد.» سوره مبارکه سجده آیه ۲۵
«وَقِیلَ الْیوْمَ نَنسَاکمْ کمَا نَسِیتُمْ لِقَاءَ یوْمِکمْ هَٰذَا وَمَأْوَاکمُ النَّارُ وَمَا لَکم مِّن نَّاصِرِین. و به آنها خطاب شود همچنانکه شما این روز بزرگ را انکار کردید و هشدار خداوند را نادیده گرفتید پس امروز شما نیز از نظر لطف خداوند محروم و از رحمت و عفو خداوندی بی‌بهره خواهید بود. اینک منزل شما آتش دوزخ است و بر نجات خود هیچ یار و یاوری ندارید.» سوره مبارکه جاثیه آیه ۳۴
«الْیوْمَ تُجْزَىٰ کلُّ نَفْسٍ بِمَا کسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْیوْمَ إِنَّ اللهَ سَرِیعُ الْحِسَاب. آن روز هر نفسی به آنچه کرده جزا خواهد یافت، آن روز بر هیچ‌کس ستم نخواهد شد که حسابرسی خداوند در رابطه با بندگان بسیار سریع می‌باشد.» سوره مبارکه غافر آیه ۱۷
اقرار بر این شناخت که پروردگار یگانه از عدم به وجود

می‌آورند، می‌میرانند و بازهم برمی‌انگیزند و به حساب‌ها حتی به ذره‌ای کمتر از مثقال، نیکی یا بدی رسیدگی می‌فرمایند[۱] و حتی همچنان که حضرتشان در سوره مبارکه ق آیه ۱۸ فرموده‌اند «هیچ لفظ و یا کلامی را که مفید یا مضر باشد از دهان خارج نمی‌گردد مگر آنکه همان‌دم توسط مأموران کرام‌الکاتبین ثبت و ضبط خواهد شد.»

پس با توجه به آیات فوق در آن روز بزرگ، همه بندگان در پیشگاه خداوند تبارک‌وتعالی یا به اعمال نیکویشان پاداش می‌گیرند و یا به کیفر کردار بدشان مؤاخذه می‌گردند، که با توجه به آیات ۲۵ و ۲۶ سوره مبارکه فجر که پیش از این ذکر شد شامل عذابی می‌گردند که هیچ‌کس جز خداوند، قادر به ایجاد آن نخواهد بود.

«یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیمَاهُمْ... در آن روز بزرگ، فاسقان، طاغیان، اشرار و منکران به سیمایشان شناخته می‌شوند. (به‌صورت خوک، گرگ، شغال، بوزینه و ...)» سوره مبارکه الرحمان آیه ۴۱

آری! و این‌چنین است که خداوند خطاب به رسول خویش در رابطه باعظمت روز قیامت در سوره مبارکه انفطار آیات ۱۷ و ۱۸ می‌فرمایند: «وَمَا أَدْرَاک مَا یوْمُ الدِّین، ثُمَّ مَا أَدْرَاکَ مَا یَوْمُ الدِّینِ. و

---

۱. سوره مبارکه کهف آیه ۴۹ «... یَا وَیْلَتَنَا مَالِ هُذَا الْکِتَابِ لَا یُغَادِرُ صَغِیرَةً وَلَا کَبِیرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا ...»

ای محمد! تو چه می‌دانی که قیامت چیست؟ و باز هم تأکید بر آنکه تو از عظمت آن روز چه می‌دانی؟!»

چنین شناخت، باور و تقید در خصوص موارد فوق، سرمایه بندگی و تعبدِ نمازگزار گشته و با این باور و اعتماد و آگاهی می‌باشد که نمازگزار جز حضرت الله را نخواهد پرستید و با ایمانی راسخ و اطمینانی کامل به ایشان پناه برده و پیمان تعبد و بندگی منعقد نموده و از هیچ‌کسی جز ایشان طلب نصرت و یاری نمی‌نماید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِين» و ارزشمندترین خواسته خود یعنی هدایتی که حاصل آن رستگاری و کامیابی هر دوجهان می‌باشد را مسئلت می‌نماید «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيم» آن هدایتی که پروردگار عالم بر بندگان متقی و مؤمن عنایت فرموده‌اند و نه راه غضب شدگان و گمراهانی که کفر و الحاد ورزیده و در مقابل دستورات خداوند نافرمانی و طغیان نمودند «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّين»

«وَمَن يعْشُ عَن ذِكرِ الرَّحْمَٰنِ نُقَيضْ لَهُ شَيطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ وَإِنَّهُمْ لَيصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُون. و هر که از یاد خدا روی برگرداند، شیطانی را بر او می‌گماریم تا یار و همنشین وی باشد و آن شیاطین همیشه آن مردمِ از خدا غافل را به ضلالت درافکنند و چنان در باور آنها القا نمایند که پندارند از هدایت یافتگانند.» سوره مبارکه زخرف آیات ۳۶ و ۳۷

«لِّيَجْعَلَ مَا يلْقِي الشَّيطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيد. خداوند شیطان را بر کسانی می‌گمارد که پذیرای حقیقت نبوده، در دلهایشان مرض و باطنی کفرپیشه و قلوبی دارند تا آنها را بیازماید، همانا ستمکاران و ظالمان در ستیز و دشمنی عمیق با دین می‌باشند.» سوره مبارکه حج آیه ۵۳

«أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّياطِينَ عَلَى الْكافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا. آیا ندیدی که ما شیاطین را به‌سوی کافران فرستادیم تا سخت آنها را تحریک نموده و به گناه اندازند و از سعادت ابدی محرومشان سازند.» سوره مبارکه مریم آیه ۸۳

علاوه بر موارد فوق آنچه که موجب گردیده تا سوره حمد منحصربه‌فرد، متمایز از دیگر سوره‌های قرآن کریم وجزءِ لاینفک ارکان نماز منظور گردد آن است که این سوره تنها سوره‌ای است که در آن خاطب، نمازگزار و مخاطب، خداوند می‌باشد.

رکوع، سجود و سلام

بعد از تلاوت سوره حمد در نماز، قرائت یکی از سوره‌های قرآن توصیه و امر گردیده است که از قول خداوند و خطاب به بندگان بوده و دربرگیرنده برخی دستورات و رهنمودهای الهی می‌باشد و نمازگزار، هم آن را تلاوت می‌کند و هم در حقیقت به‌نوعی فرمایش

خداوند را تکرار و استماع می‌نماید؛ در پی قرائت حمد و سوره، نمازگزار با شناخت و آگاهی از عظمت و جلال و ربوبیت خالق خویش، غفران و بخشندگی و مهربانی بی‌حد حضرتشان و یقین و باور به رستاخیز و روز حساب که فهم و درک کرده است، در قالب رکوع، تقید، بندگی و ملزم بودن به یکتاپرستی و تسلیم محض بودن در برابر اوامر پروردگار عالم را به نمایش می‌گذارد که این رکوع فقط شایسته خداوند مقتدر یکتا می‌باشد ولا غیر.

رکوع به معنای سر فرود آوردن در نهایت تواضع در مقابل خداوند از روی شناخت و یقین، رکوع یعنی اعتراف به عظمت و کبریایی و سبوحیت پروردگار، ابراز خشوع و بندگی و تأیید رستاخیز (مَلِكِ يَوْمِ الدِّين) و تسلیم محض بودن در مقابل دستورات آفریدگار هستی بدون چون‌وچرا.

رکوع کننده (راکع) با شناخت و آگاهی از رب خویش و تأیید اوامر حضرتشان ، در پیشگاه وجود مقدسشان همچون عاشقی که بر دست معشوق خود بوسه میزند، به رکوع می‌رود.

با توجه به شأن، منزلت، کبریایی، عظمت و جلال و شکوه خداوندی، راکع این مقدار تکریم و تعظیم و ستایش را در شأن خالق خود کافی نمی‌بیند، بنابراین خود را در محضر خداوندش بر خاک انداخته همچون عاشقی که بوسه بر پای معشوق خود می‌زند و به تسبیح، ستایش و ذکر صفات زیبنده خالق خویش می‌پردازد و

برای تکمیل این ستایشگری و ابراز فروتنی در مقابل خداوندگار خویش سجده را در هر رکعت دوبار تکرار می‌کند.

«أَلَّا یسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِی یخْرِجُ الْخَبْءَ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَیعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُون. آیا خداوندی که باطن آسمان‌ها و زمین را خلق نموده است و آنچه را پنهان می‌دارید یا آشکار می‌کنید همه را می‌داند سزاوار سجده کردن نمی‌باشد؟»[۱]

گُل همه عبادات، نماز و گُل نماز، سجده می‌باشد.

سجده زیباترین حالت عبادی با فلسفه‌ای پُرمحتوا و وصف‌ناپذیر و باطنی شوق‌انگیز و نشاط‌آور است که توسط عابد به نمایش گذاشته می‌شود.

سجده تبلور زیبای ستودنِ خالق، اعتراف به عظمت، کبریایی و اقتدار بی‌منتهای خداوندی و اذعان به خُردی و کوچکی خویشتن می‌باشد.

نمازگزاران حقیقی و واقعی، در مقام عمل چنان از استشمام عطر عبودیت و بندگی سرمست می‌گردند که حاصل آن، بالندگی، نشاط باطنی و درک مقام جانشینی خداوند بر روی زمین می‌باشد. در چنین شرایطی است که هرگز در وجود خود احساس غم، ناتوانی، فقر، نیاز، سرافکندگی و ضعف در مقابل صاحبان زر و زور

---

۱. سوره مبارکه نمل آیه ۲۵

نمی‌نمایند و همواره سرفراز و شاداب و مفتخر به بندگی خداونـد و امیدوار به لطف و رحمت حضرتشـان و بهره‌منـد از فیوضـات روز حساب، خـود را بـه طـور مسـتمر از پشـتیبانی و نصـرت و یـاری پروردگار برخوردار می‌بینند.

ای ساجدی که در پیشگاه خداوند سر بر زمین فرو می‌بری! نگاه مکن سر بر کجا می‌گذاری ببین از سر چه بر زمین می‌گذاری! باید کبر، غرور، خودپسندی و خودخواهی، تفکرات باطـل و مسـموم و ذهنیت‌های نادرست را از خود دور نمود زیرا که خداوند متکبران را دوست نمی‌دارد.

«إِنَّمَا يؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يسْتَكبِرُون. محققاً ایمان آورندگان حقیقی آنان هستند که چون آیات ما را استماع نمایند، تسـلیم گشـته و سـر در مقابـل خداوند بر خاک فرو گذارند و تسبیح و تنزیه پروردگار عالم گویند و هرگز در مقابل کـلام و فرمـان الهـی تکبـر و نخـوت نورزیـده و سرپیچی ننمایند.»[1]

فرصت را مغتنم شمرده نکته‌ای بسیار مهـم و ارزنـده را در کـار کنیم. **همواره بنا بر اراده خداوند، نور رحمت حق‌تعالی از عالم بـالا و معنا بر زمینیان تابیدن می‌گیرد، درحالی‌که هنگام اقامـه نمـاز و تعبـد و نیایش، نور ستایشگری از زمین به عالم لاهوت پرمی‌کشد.**

---

۱. سوره مبارکه سجده آیه ۱۵

اذکار رکوع و سجده

از جمله اذکاری که نمازگزار در رکـوع و سـجده بیـان می‌نمایـد «سبحان» و« حمد» می‌باشد. «سبحان» و «حمد» صِرفاً یک واژه نیستند بلکه هر کدام از مفاهیم جامع، ارزشمند و محتـوایی غنـی برخوردارند که در فصل اول همین کتـاب مبحـث «**خداشناسـی و درک واژه‌های حمد و سبحان**» به طور مشـروح بـه آن پرداخته‌شـده است و در ادامه به طور اجمال و خلاصه به این اذکار می‌پردازیم.

سُبْحَانَ رَبِّی الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ

سُبْحَانَ رَبِّی الْأَعْلَیٰ وَ بِحَمْدِهِ

حامد، در ستودن پروردگـار هسـتی‌بخش، صـاحب جبـروت و کبریایی و عظمت لایزال، خالق خـویش را بـه خـاطر سـبوحیت و تنزیه و مبرا بودن از هرگونه عیـب، نقـص، خطـا و اشـتباه، لایـق و شایسـته بهتـرین ثناهـا و بـه خـاطر آفرینـنـدگی، قـدرت و علـم بی‌حسابشـان قابـل تحسـین و سـتودن زائدالوصـف می‌دانـد و بدین‌وسیله او را تکریم، تعظیم و تسبیح می‌نماید.

نمازگزار در یک نماز دو رکعتی ۶ مرتبـه و در یـک نمـاز چهـار رکعتی حداقل ۱۲ بار ادای واژه "رَبّی...(خدای مـن...)" همـراه بـا صفات سبوحیت و تنزیه، حمد و ثنا و تسبیح و خالق خویش را بر زبان جاری می‌نماید.

اذکار بیشتر رکوع و سجود

سُبْحَانَ اللهِ الَّذِی لَا إِلٰهَ إِلَّا هُو

نمازگزار علاوه بر اذعان به سبوحیت خداوند تبارک و تعالی، یکتایی و توحید را اِشعار می‌دارد.

سُبْحَانَ اللهِ الَّذِی لَیسَ کمِثْلِهِ شَیء.

منزه و مبرا از هرگونه نقص، عیب و اشتباه است خداوندی که همانند و مشابهی برای او در جهان وجود ندارد.

سُبْحَانَ اللهِ الَّذِی عَلَیٰ کلِّ شَیءٍ قَدِیر.

منزه و مبرا از هرگونه نقص، عیب و اشتباه است خداوندی که بر انجام هر کاری توانا است.

سُبْحَانَ اللهِ خَالِقُ کلِّ شَیء.

منزه و مبرا از هرگونه نقص، عیب و اشتباه است خداوندی که بر خلق هر شیء و موجودی توانا است و اوست که از عدم می‌آفریند، خلق می‌کند و هستی می‌بخشد.

سُبْحَانَ اللهِ جَلَّ جَلالُه.

منزه و مبرا از هرگونه نقص، عیب و اشتباه است خداوندی که بر هرچیز و هرکجا که بنگریم، همه تجلی‌گاه شوکت اوست.

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَیٰ عَمَّا یصِفُون.

خداوند تبارک و تعالی مبرا از هر توصیف ناروا و بی‌اساس می‌باشد.

اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ وَ الْمَجْدُ وَ لَکَ الْعَظَمَتُ وَ الْکِبرِیاءُ مَعَ کُلِّ نَفَسٍ وَ کُلِّ طَرْفَةِ عَیْن.

نمازگزار با این ذکر در حقیقت اذکار خود را با زیباترین واژه در مدح و ثنای پروردگار خویش تکمیل نموده و چنین بیان می‌کند:

خداوندا! حمد و مجد و عظمت و کبریایی مختص ذات مقدس و با حشمت و جلال شما می‌باشد و شایسته و سزاوار است در هر نفس و هر پلک و چشم برهم زدنی، ستایش و حمد و ثنایت را بر زبان جاری کردن.

این میزان ستایش در مقابل جلال، شأن، منزلت، اقتدار و توانمندی بر خلقت جهان هستی، کائنات و هرآنچه اراده فرمایند بسیار ناچیز می‌باشد.

و تسبیحات اربعه نیز با همین مفاهیم و مضامین بیان می‌گردد.

سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللهُ وَ اللهُ أَکبَر. حمد و ثنا و سبوحیت، خداوند یکتا را سزاست که بسیار با عظمت و مقتدر بوده و جز او خدایی در عالم نمی‌باشد.

«أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّیلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا یحْذَرُ الْآخِرَةَ وَیرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یسْتَوِی الَّذِینَ یعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یعْلَمُونَ إِنَّمَا یتَذَکرُ أُولُو الْأَلْبَاب. همچنان که دانایان و عالمان ، با بی‌خبران و نا آگاهان یکسان نیستند، بنابراین کسانی که از عذاب روز جزا ترسان و به رحمت و بخشندگی خداوند امیدوار می‌باشند و ساعاتی از شب را

به طاعت اوامر الهی با برپایی نماز و انجام سجده اختصاص می‌دهند، با کفرپیشگان، بی‌خردان و مخالفت کنندگان با دستورات خداوند یکسان نبوده و خردمندان و عالمان متذکر این مطلب می‌باشند.»[1]

«مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكفَّارِ رُحَمَاءُ بَينَهُمْ تَرَاهُمْ رُكعًا سُجَّدًا يبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِى وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِک مَثَلُهُمْ فِى التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِى الْإِنجِيلِ كزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكفَّارَ وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا. محمد فرستاده خداست و یاران و همراهانش در برابر کافران محکم و استوار مقاومت نموده و در عین حال با هم‌کیشان خود بسیار مهربان و همراه می‌باشند، اینان راکعان و ساجدانی هستند که خشنودی خداوند و فضل و رحمتشان را می‌طلبند و رخسار این ساجدان با دیگران کاملا متفاوت بوده که شرح آنان در کتابهای تورات و انجیل[2] آورده شده است. مَثل اینان همانند دانه‌ای است که سر از خاک برآورده، جوانه و شاخه آن نازک و ضعیف بوده و به تدریج قوت یافته و قوی و محکم بر رشد خود ادامه می‌دهد، همچنان که کشاورزان را به حیرت واداشته و تسبیح‌گوی خداوند

---

۱. سوره مبارکه زمر آیه ۹

۲. انجیل مَرقُس ۲۶-۴

می‌گرداند، حرکتی که کافران را خوش نیاید و خشم کنند؛ و وعده خداوند است که هرکس از راه کفر برگردد و ایمان آورَد و عمل صالح انجام دهد ایشان را از جانب خداوند غفران و بخشندگی گناهان همراه با اجری عظیم و پاداشی گرانقدر خواهد بود.»[۱]

نکات ظریف و مهم دیگری در خصوص نماز

به طور اجمال به نکات مهم و قابل توجه دیگری در رابطه با اقامه نماز که نیاز به تفصیل و تحلیل بیشتر دارد اشاره می‌گردد:

۱. وضو

قرآن کریم در رابطه با وضو در سوره مبارکه مائده آیه۶چنین می‌فرمایند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید قبل از برپایی نماز صورت و دستان خود را تا آرنج بشویید و سر و پاهای خود را تا دوبرآمدگی مچ پا مسح نمایید...» همچنین پروردگار عالم برای حضور در مساجد به نظافت و پاکیزگی و پرهیز از بی‌نظمی و بی‌توجهی به نظم ظاهر و نامرتبی چنین توصیه فرموده‌اند: «...خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ...»[۱] از پوشیدن لباسهای مندرس، نامتناسب و آلوده که

---

۱. سوره مبارکه فتح آیه ۲۹

۱. سوره مبارکه اعراف آیه۳۱

آزار دهنده دیگر نمازگزاران باشد(بد بو و مشمئز کننده) پرهیز نموده و از لباسهای پاک و تمیز که وجهه نماز و نمازگزار را زینت می‌بخشد و ایجاد رغبت و میل به شرکت در نماز جماعت را افزون می‌سازد استفاده کنید و حتی باید جهت تمیزی و پاکی زیراندازهای نمازگزاران نیز اهتمام ورزید.

(نظر مؤلف: بهتر است هنگام نماز لباس نمازگزار جامه‌ای خاص و مخصوص نماز باشد و با لباس کار و یا سایر لباسها در شرایط مختلف متفاوت بوده و از تمیزی و برازندگی برخوردار و ترجیحا سپید باشد.)

فلسفه وضو: کسب آمادگی، بزرگ‌داشتن و حرمت نگاه‌داشتنِ حضور در محضر خداوند با پیراستگی و زدودن آلودگی‌ها که نشان دهنده شوق و نشاطی است برگرفته از فرصتی زیبا در پیشگاه پروردگار و ابراز بندگی و ستایش وجود نازنینشان.

اثرات معنوی وضو: به یاد آوردن و زدودن خطاهای اعضاء بدن؛ چشم از نگاه‌های ناپاک، زبان و دهان از کلام‌های لغو، دروغ، غیبت، افتراء و ... و با شستن دستان و مسح پاها یادآوری، توجه و هوشیاری خویشتن جهت زدودن آثار خطاها، اشتباهات، انحرافات، لغزش‌ها و کج‌روی‌های انجام شده و با مسح سر، پاک نمودن اندیشه‌های ناپاک و افکار ناپسند، که در حقیقت این حرکت نشان دهنده زدودن آثار افکار و اعمال ناشایست از فرقِ سر تا نوک

انگشتان پا می‌باشد.

قسمت دیگر، از نظر پزشکی اثرات وضو و تأثیرات مثبت آن بر اعصاب و جسم بوده که فرصت پرداختن به آن نمی‌باشد.

۲. تکبیرةالإحرام (تکبیر بستن)

ذکر «الله اکبر» شروع فریضه ارزشمند نماز بوده که آن را «تکبیرةالإحرام» می‌نامند و سبب این نامگذاری از آن جهت است که با این تکبیر در ابتدای نماز همه کارهای منافی با نماز بر نمازگزار حرام می‌شود و از این رو آن را تحریمیه هم نامیده‌اند. (اعمالی چون حرکت‌های اضافی بدن، توجه به اطراف خویشتن و یا پراکندگی افکار و غافل شدن از ستایش و ثنای پروردگار.)

نمایش حرکت دست‌ها به سمت بالا حین ذکر «الله اکبر» یعنی بریدن همه علایق و توجهات از وابستگی‌های مادی در حین نماز و به جای آن، پرداختن به عظمت، جلال، شکوه و کبریایی خداوند.

۳. تشهد و سلام نماز

نماز با ذکر تشهد و سلام به پایان می‌رسد:

تشهد

تشهد بر دو بخش می‌باشد؛ بخش اول شهادتین و بخش دوم سلام نماز.

الف) شهادت به یکتایی، بی‌همتایی، ربّانیت، خالق بودن و بدون شریک و اَنباز بودن خداوند.

ب) تأیید رسالت پیامبر گرامی اسلام با توجه به فرمایش قرآن کریم: «إِنَّ اللهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»[1] در قسمت دوم تشهد با توجه به فرموده پروردگار عالم، بر رسالت و پیامبری آن بزرگوار شهادت داده و زحمات ارزشمند و جانکاهش را ارج نهاده و گواهی می‌دهیم که تسلیم دستوراتی هستیم که از طرف خداوند ابلاغ فرموده‌اند و سپس بر روح پاکش درود می‌فرستیم.

کسی که به یکتایی، قدرت، و سبوحیت حضرت الله و رسالت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شهادت می‌دهد، چنین شخصی حتما برای دفاع از خداوند و فرمایشات حضرتشان و دفاع از رسالت رسول گرامی اسلام و قرآن کریم از هیچ‌گونه تلاش و کوششی دریغ نمی‌کند و حتی تا پای جان برای تأیید شهادتین خود ایستادگی می‌نماید و این صفت یک نمازگزار واقعی می‌باشد و در چنین شرایطی است که

---

۱. سوره مبارکه احزاب آیه ۵۶ - خداوند و فرشتگانش بر محمد درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما نیز بر او درود فرستاده و تسلیم دستورات او باشید.

خداوند در سوره‌های مبارکه فصلت آیه ۳۰ و احقاف آیه ۱۳ می‌فرمایند: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُون. إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُون. کسانی که خدای یکتا را بپرستند و بر این پرستش استقامت بورزند ملائک بر این‌گونه افراد نازل شده و آنها را بشارت می‌دهند که هرگز ترس و خوف و نا امیدی و اندوهی بر شما نخواهد رسید و شما را از جانب پروردگار عالم بشارت باد به جنت و تقرب حضرتشان.»

و در ادامه در آیه ۳۱ سوره مبارکه فصلت چنین می‌فرمایند: «نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُون.» ملائک، در دنیا و در آخرت برای این‌گونه افراد دوستان باوفایی خواهند بود و محققا از یک دوست مخلص و صادق خدمات ارزشمندی حاصل می‌گردد که این دوستی خالصانه از سوی ملائک در زندگی افرادی که خدای یگانه را بپرستند و بر این پرستش استقامت بورزند به ظهورخواهد رسید.

بخش دوم، سلام نماز

سفر ملکوتی و معراج نمازگزار با "السلام علیکم..." به پایان می‌رسد.

با توجه به اینکه نماز عروجی است که انسان در طول آن، از وابستگی‌ها و تعلقات دنیوی جدا شده و خود را در پیشگاه و محضر خداوند احساس می‌نماید، لـذا نمـازگزار در پایـان نماز و ادای شهادتین خطاب به حاضرین بـا بیـان «أَلسَّـلامُ عَلَیکُم َو رَحمَـةُ اللـهِ وَ بَرَکاتُـه» بازگشـت خـود از معـراج و پیوستن به آنها را اینگونه اعلام می‌دارد، که حتی گاهی ایـن ادای احترام را با جهت دادن سر بـه سـمت راسـت و چـپ همراه با ذکر «أَلسَّلامُ عَلَیکُم َو رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُه» به نمایش می‌گذارد.

دانستنی‌های مهم دیگر

۱. «لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ... وَسِـعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيم»[۱]

اولویت آگاهی‌های ما در رابطه بـا شـناخت و معرفـت پیرامـون حضرت احدیّت آن است که بدانیم حضرتشان همواره و مستمر بر جهان هسـتی و مخلوقـات خـویش نظـارت و حاکمیـت داشـته و لحظه‌ای غافل نگشته و چُرت و خوابی بر ایشان مسـلط نخواهـد شد، محل استقرار آسـمانها و زمـین بسـیار وسـیع بـوده و کنتـرل، مدیریت، نگهداری و حفاظت از آن برای خداوند مشکل نیست که

---

۱. آیت الکرسی. سوره مبارکه بقره آیه ۲۵۵

او بسیار بلند مرتبه و مقتدر می‌باشد و آنچه در آسمان و زمین است همه از آن خداوند است.

۲. «وَعِندَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ. اسرار و رازهای نهان را جز او کسی نمی‌داند و او آنچه در خشکی و دریاست همه را می‌داند و برگی از درخت فرو نیافتد و هیچ دانه‌ای در زیر زمین شکافته نگردد مگر آنکه خداوند از آن آگاه است، همچنین هیچ خشکی و آبی در عالم نیست مگر آنکه در کتاب مبین و لوح محفوظ ثبت است.»[۱]

۳. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ. ما انسان را آفریده‌ایم و از وساوس و ذهنیتهای او خبر داریم زیراکه از رگ گردن به او نزدیکتریم.»[۲]

۴. و هر نجوایی را نیز خداوند نظاره‌گر است. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيم. آیا ندیدی که آنچه در آسمانها و زمین است خدا بر آن آگاه است؟ هیچ رازی سه کس با هم نگویند جز آنکه خدا چهارم آنها و نه پنج کس

---

۱. سوره مبارکه انعام آیه ۵۹

۲. سوره مبارکه ق آیه ۱۶

جز آنکه خدا ششم آنها و نه کمتر از آن و نه بیشتر جز آنکه هر کجا باشند او با آنهاست سپس روز قیامت همه را به نتیجه نیک و بد اعمالشان آگاه خواهد ساخت که خدا به کلیه امور عالم داناست.»[1]

۵. «...وَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ...»[2] در این آیه چنانکه خداوند مقتدر و علیم فرموده‌اند حضور باطنی حضرتشان بر انسانها بین قلب (روح ملکوتی الهی در وجود انسان) و جسم مادی او قرار دارد، پس خداوند از هرگونه نیت خیر و شر و گمان و ذهنیت خوب و بد مطلع بوده و هر فعل و عملی را پیش از آنکه به عرصه ظهور برسد بر آن آگاه است.

۶. «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ.»[1] قرآن کریم در رابطه با مکان‌ها و منازلی که در آنها نماز اقامه می‌گردد و تسبیح کنندگان به ذکر خداوند می‌پردازند چنین می‌فرمایند: «مکان‌ها و خانه‌هایی که در آنها صبح‌هنگام و شبانگاهان ذکر اسماء جلاله خداوند و تسبیح حضرتشان و نماز برپا می‌گردد رخصت و امتیازی است برای آن افراد و تبرکی است برای آن مکان‌ها.»

۷. از دیگر توصیه‌های پروردگار عالم به اهل ایمان دوری جستن

---

۱. سوره مبارکه مجادله آیه ۷

۲. سوره مبارکه انفال آیه ۲۴

۱. سوره مبارکه نور آیه ۳۶

از کسانی است که به دستورات خداوند کفر ورزیده و آنها را نادیده می‌گیرند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُون. ای اهل ایمان! هرگز حتی پدران و برادران خویش را که نسبت به خداوند کفر می‌ورزند به دوستی برنگزینید که در آن صورت از ظالمان خواهید بود.»[1]

خداوند در آیه‌ای دیگر از قرآن کریم بعد از دعوت به ایمان و یکتایی خود بلافاصله توصیه به حفظ حرمت والدین و تکریم ایشان می‌نمایند درحالی که همین خداوند در رابطه با والدین و حتی برادرانی که در مقابل دستورات خداوند کفر می‌ورزند انسان را از داشتن ارتباط و نشست و برخاست با آنان بر حذر می‌دارند (زیرا ممکن است والدین کفور، عقاید خود را بر فرزندان و نوادگان خویش تحمیل کنند) و چنانچه کسانی ارتباط با پدران و برادرانِ کفرپیشه برقرار نمایند آنها را ظالم خطاب فرموده و جایگاهشان را جهنم مقرر نموده‌اند.

«لَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن

---

۱. سوره مبارکه توبه آیه ۲۳

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْمُفْلِحُون. هرگز مردمی را که ایمان به خدا و روز قیامت آورده‌اند چنین نخواهی یافت که دوستی با دشمنان خدا و رسول او کنند هر چند آن دشمنان، پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشان آنها باشند. اینان بر ایمان خود استقامت ورزیده زیرا که خداوند بر دلهایشان نور ایمان تابانده و توسط حضرت جبرئیل (صلواة اللّه علیه) آنها را مؤید و منصور گردانیده است و آنها را به بهشتی که زیر درختانش نهرها جاری است داخل می‌گرداند و جاودان در آنجا متنعّمند، خداوند از آنها راضی و اینان نیز خشنودند، اینان خداپرستان واقعی بوده که یقیناً از رستگاران خواهند بود.»[1]

همچنین خداوند به حضرت عیسی علیه‌السلام می‌فرمایند: اگر همه عمر عبادت کنی ولی دوستی تو با دوستان من یا دشمنی تو با دشمنان من به خاطر من نباشد هیچ عبادتی از تو پذیرفته نخواهد شد. با عاصیان و گنهکاران دوستی نکنید تا دوست خداوند باشید و از گنهکاران دوری کنید تا به خداوند نزدیک شوید. اصحاب ایشان سؤال می‌کنند: یا عیسی پس ما با چه کسی گفت‌وگو کنیم؟ می‌فرماید: با کسانی که دیدار آنها شما را به یاد خداوند و کردار آنها

۱. سوره مبارکه مجادله آیه ۲۲

شما را به یاد آخرت بیندازد و گفتارشان بر علم شما بیفزاید.[۱]

۸. با توجه به حرمت و شأن و منزلتی که خداوند برای انسان هنگام خلقت او قائل شدند و چون خود می‌شناختند چه عظمتی را آفریده‌اند این مکمل خلقت را به خود تبریک گفتند و برای این انسان به عنوان خلیفه خود بر روی زمین جایگاه و منزلتی والا قائل گردیدند. اما برای آن دسته از انسان‌هایی که کفور بوده و از امکانات و نعمت‌هایی که خداوند به ایشان عطا فرمودند همچون روح ملکوتی، بینایی و شنوایی که آنها را خوب استفاده نکرده‌اند خداوند ایشان را در ردیف چهارپایان و حتی گمراه‌تر و پست‌تر خطاب می‌فرمایند. «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»[۱]

۹. خداوند برای حفظ امنیت و آرامش جامعه و رعایت شأن و منزلت افراد، انسان را از ناسزا گفتن و فحاشی نمودن حتی به کافران بر حذر می‌دارد. «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...»[۲] خداوند دستور می‌فرمایند: «به کافران ناسزا نگویید و توهین نکنید زیرا آنان نیز از روی جهل و خصومت به

---

۱. تحف العقول، ج ۱، ص ۴۴

۱. سوره مبارکه اعراف آیه ۱۷۹

۲. سوره مبارکه انعام آیه ۱۰۸

خدای شما ناسزا خواهند گفت.»

۱۰. نکته جالب توجه اینکه در اکثر مواردی که در قرآن کریم صحبت از نماز به میان آمده، به دنبال دستور اقامه فریضه نماز بلافاصله امر به ادای زکات شده است و این نشان از اهمیت زکات بعد از نمازدارد. «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ...»

۱۱. اما نکته دیگری که در پایان این کتاب اشاره به آن ضرورت دارد توجه به این مطلب است که خلقت انسان از ابتدا براساس پاکی و پاکیزگی بنیان گذاشته شده و پروردگار عظیم الشأن در هر عصر و زمانی به فراخور شرایط و میزان درک و رشد بندگان، برای تکامل و سعادتِ بشر، دستورات و قوانینی را تدوین و از طریق وحی به برگزیدگان و رسولان خود ابلاغ فرموده‌اند که به شهادت تاریخ هر پیامبری تحت شرایط بسیار سخت برای انجام رسالت خویش رنج‌ها و مشقت‌های فراوانی را متحمل شده است. قدرمُسَلّم چنانچه قوانین و دستورات الهی را که پروردگار عالم امر فرموده‌اند توسط بشر اجرا می‌گردید بدون شک این همه فجایع، جنایات و خونریزی‌ها اتفاق نمی‌افتاد.

به عبارت گویاتر؛ قوانین و فرامین الهی در راستای تکامل بشر، جملگی بی‌نقص بوده و از دلایل محقق نگشتن این اهداف در بعضی جوامع می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. استبداد و مخالفت حاکمان با فرستادگان خداوند و خود

را برتر دانستن تا جایی که دعوی خدایی می‌نمودند، چون نمرود و فرعون‌ها.

۲. برخی برای سوء استفاده در راستای منافع شخصی خویش عبادات و قوانین الهی را به شکل دلخواه خود تفسیر و چون ابزاری کارآمد در جهت رسیدن به امیال و خواسته‌هایشان از آنها استفاده نموده‌اند و در قالب اشاعه و گرمی بازار تعصب و خرافات همچون (بت پرستی، گاو پرستی و ...) ترویج اباطیل، موهومات و ترفندهای فریبنده جهت سرگرمی و در غفلت و بی‌خبری نگه‌داشتن دیگران نیز ساکت ننشسته‌اند.

۳. تظاهر و ریا در اجرای اوامر الهی را پوششی بر خودکامگی و خلاف‌کاری‌های خود قرار داده و در چنین شرایطی که دیگران عبادات این گروه را ریائی و بی‌مغز یافتند پس در انجام دستورات خداوندی سست و کاهل گشته و بدین مِنوال دین و آئین خداوندی تضعیف می‌گردید.

خداوند برای ابلاغ اوامر خود به پیامبر خویش می‌فرماید چنانچه کلمه‌ای به دین من بیافزایی و یا از آن کم کنی رگ گردنت را می‌زنم.

«وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ

الْوَتِينَ فَمَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِين.اگر محمد کلامی را به دروغ از قول خداوند بر قرآن اضافه نماید پیامبری را از او گرفته و رگ گردن او را می‌زنیم درحالی‌که هیچ یک از شما بر دفاع از او قادر نخواهید بود.»[1]

اگر هر کسی (حتی پیامبران) پیرامون عظمت، کبریایی، شأن و منزلت، علم و اقتدار، شکیبایی وبنده‌نوازی، رأفت و مهربانی و سبوحیت و جاودانگی کردگار و آفریننده یکتایی که نور آسمانها و زمین می‌باشد به درجه اعلای علم، آگاهی و یقین کامل دست یافته‌باشد، سر در پیشگاه کبریایی و با حشمت و جلال آن عزیزِ حکیم از روی خضوع و خشوع بر زمین خواهد گذاشت و هرگز سر از این سجده بر نخواهد داشت.

«پایان»

۱. سوره مبارکه الحاقه آیات ۴۴ الی ۴۷



ضمائم





انسان

انسان، عصارهٔ خلقت و مکمل هستی.

انسان، نقطهٔ عطفی در هستی.

انسان، موجودی سرآمد همهٔ مخلوقات.

انسان، صدفی در اقیانوس هستی که گوهر جان در خود دارد.

انسان، مجموعه‌ای حیرت انگیز و بسیار پیچیده.

انسان، موجودی که اکثر مخلوقات به برکت او آفریده شده‌اند.

انسان، کتابی قطور، عمیق، شگفت‌آور و ناخوانده.

انسان، اشرف مخلوقات که ناسوتیانِ دانشمند، کائنات فشرده‌اش خوانده‌اند.

انسان، آفریده‌ای که آفریننده‌اش خود را تحسین کرد.

انسان، موجودی که اسفل السافلین تا اعلی علیین جولانگاه اوست.

انسان، صندوقچه‌ای از اسرار و مکنوناتی چون عقل، اندیشه، غم، عاطفه و... .

انسان، موجودی که بی‌حقیقتِ خود حیوانی بیش نیست.[۱]

---

۱. حسن پورشبانان.

زندگی چیست؟

زندگی: شوری پایان‌ناپذیر، غوغایی تا بیکران‌ها، نهری خروشان که هرگز نایستد و خشک نشود، گاهی موّاج و زمانی آرام، دلپذیر و روحبخش و گاهی گل‌آلود و حُزن‌آور، گهی بر وفق مـراد، همـراه و دل‌انگیز، تسلیم و به کامِ دل و زمانی بی‌هدف، ناآرام، تند و خشن، لَختی بستر آرام قایق‌ها و گاهی گرداب وحشتناک.

زندگی: کوهی از غم‌ها، بیابان لایتناهی آمـال و آرزوهـا، کـویر رنج و دردها، آنکـس کـه آنـرا شـناخت و قصـد از آن‌را دریافـت، خوشبخت و آنکس که آنـرا عبـث انگاشـت و هـدف آنـرا نیافـت، ناموفق، بی‌هدف و نهایتاً زیانکارش خوانند.[۱]

---

۱. حسن پورشبانان.

خوشبختی چیست؟

خوشبختی: بهره‌گیری از همه‌ی مواهب و امکانات زندگی، به‌گونه‌ای که تدبیر کننده‌اش توصیه فرموده است.

خوشبختی: دریافت نور از لابلای پرده‌های ضخیم ناکامیها و خواهش‌های نفسانی، انتخاب و تعقیب مسیر، تا دستیابی به منبع روشنایی و قرار گرفتن در حریم رحمت و رضایت خداوندی.

خوشبختی: احساس رضایت و ابراز بندگی و تسلیم در برابر اراده و مشیت خداوندی است.

خوشبختی: ایجاد آرامش درونی و غنای روحی است.

خوشبختی: نوای دلنشینی است در نهاد، که از هر نسیم جان‌بخشی لطیف‌تر، روح پرورتر، معطر و صفابخش‌تر است.

خوشبختی: آهنگی ملایم از جانب کمال، لباسی زیبا بر قامت زندگی و سروشی فرحناک بهر ما خاکیان، شهدی فراتر از انگبین و شرابی همچون سلسبیل.

خوشبختی: ارمغان یک زندگی سالم، بهره‌ی راه انبیاء و میوه درخت توحید.[۱]

---

۱. حسن پورشبانان.

امید

امید: در انتظار تحقق خواسته‌ای بودن؛

امید: پیوندی نامرئی از نبود تا بود؛

امید: باوری برای تداوم زندگی؛

امید: اگر تحقق پذیرد زندگی مطلوب است؛

امید: رهیدن از تاریکی و گذشتن از طوفان؛

امید: پنداشتی در سرچشمه بهترین‌ها و انگاشتی در اوج باورها؛

امید: نوری به موازات زندگی و به وسعت یک عمر؛

امید: حایلی بین خوشبختی و ناباوری؛

امید: تحریک همت، انگیختن احساس، پروردن عاطفه؛

امید: مکتوم در دل، باور در جان و انتظار در روح؛

امید: رخشندگی و تلألؤ انوار از دور دست‌ها تا همین جا؛

امید: شهدی ممدود، تصوری متجسم و انجامی متشکل؛

امید: اگر به رحمت خداوند باشد ایده‌آل است.[۱]

---

۱. حسن پورشبانان.

مناجات

الهی به ذاتی که هستی از اوست / به نوری که عالم منور به اوست
به نظمی که حاکم بود بر جهان / به عرش و مناجات کروبیان
الهی به نامی که در آسمان / کند حمد و تسبیحت افلاکیان
الهی به اوصاف زیبندهات / به اسماء پاک و برازندهات
به سوز و به آه جگر سوختهگان / به فریاد خاموش دل خستهگان
الهی به عشق و به شوریدگی / به رندی و مستی و سرگشتگی
به جانهای شیدای وارستگان / به دلهای مشتاق پویندگان
به پاکی ذات وجودت قسم / رضای تواءم آرزوست ای صنم
به بستان مهرت تماشاگران / ز دریای لطفت تمناگران
ز تقصیر خدمت وز این بندگی / همه بهرهام گشته شرمندگی
زبان را به حمدت ندادم بیان / ز تسبیح و شکرت ندارم نشان
فرو سر نبردم ز طاعت بزیر / ز خجلت سرافکندهام ناگزیر
برافروز دل از عشقت ای دلستان / به لطفی که داری تو بر بندگان[1]

---

۱. حسن پورشبانان.

پندنامه

۱. هیچ‌کس را بیشتر یا درحد خداوند دوست مدار، بالاترین مرتبهٔ محبت که همان عشق است، مخصوص ذات مقدس و کبریایی ولی نعمتی است که از هر مهربانی، مهربان‌تر است «وَ هُوَ خَیرُ الرَاحِمِین».

۲. در هرچه اطراف تو است که جملگی مخلوق حضرت باری‌تعالی (عزوجل) است عمیق بنگر تا آنجایی که شگفت‌زده به خود برگردی و این حیرت، تو را از امیال و هوس‌های ناپایدار و زودگذر باز دارد. چنان غرق عجایب خلقت شو تا درك عدل مطلق و سبوحیت و قدوسیت ذات اقدسش در یقین و باوَرت بنشیند و آنگاه آنچنان‌که باید و او(عَزوجَل) شایسته است، حضرتش را ستایش و پرستش کن و این بندگی را به هیچ‌گونه شرك نیالود و با هیچ متاعی معاوضه نکن، که زیانی بالاتر از آن نخواهد بود، که چون بدین مرتبت رسیدی، توکل تو قوی خواهد بود و لذا دل مطمئن دار که در نظر خواهی بود.

۳. و اما نمی‌خواهد که بدانی ذات نازنینش چه و کی و ازکجا است که در این راه جز بن‌بست به‌جایی نخواهی رسید، زیرا که مغز و فکرت، آن ظرفیت را ندارند، لذا بر عاقل است که راهی را انتخاب نماید که پایان آن بن‌بست نباشد.

۴. هر چند سراسر اعضایت مریض گردند و فقر و تهی‌دستی در نهایت خود، بر تو مُستولی شود، آنگاه ایوب را به یادآور، که رضا، بالاترین مرتبهٔ بندگی است.

۵. بندهٔ مخلص باش، زیرا که مخلص هر چه کند به پسند حق کند و هر چه حق کند او می پسندد. این گوهری است که به‌دست غواصان ماهر و سخت‌کوش دریای متلاطم عبد و بندگی حاصل می‌آید، نه در هر بازار و بازارچه.

۶. دوستی را انتخاب کن که تو را سوای موقعیت، مقام، زیبایی، ثروت و نام و رسمت دوست بدارد، دوستت دارد به‌خاطر آنکه بندهٔ خدایی و به‌خاطر انسانیت، نه هیچ چیز دیگر.

۷. انس با قرآن، البته نه درحد صرف و نحو، بلکه درحد درك مفاهیم و بعد انجام رهنمودهایش را جزو اَهَمِ برنامه‌های زندگی خود منظور بنما.

۸. از آنچه حلال و مباح گردیده، خوراکی‌ها، پوشیدنی‌ها، زینت‌بخش‌ها و زیورآلات بهره‌گیر، ولی با گناه و ناصواب

نیالا که چون زردهٔ تخم‌مرغی باشد که با ذره‌ای خـون آلـوده گردد.

۹. هرگز از این گفته «خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو» پیروی مکن که بسی ناحق و ناهنجاری‌هـایی کـه بـین افـراد عـادت گشـته و انجـام آنهـا را خداونـد سـبحانه و تعـالی نمی‌پسندد.

۱۰. حق را بگو و در بیان آن و شهادت به حق بیم نکن کـه امـر و سفارش حضرت حق جل‌جلاله چنین است.

۱۱. حرمت پدر و مادر و استاد واقعی را درحد اعلا نگهدار که آن نیز امر و توصیهٔ معبود و آفریدگارت (عزوجل) می‌باشد.

۱۲. سخاوت، گذشـت و جـوانمردی پیشه‌سـاز، حـق دیگـران را محترم شمار و بر دیگران ظلم و تعدی روا مدار.

۱۳. در زندگی دیگران تجسس مکن و در غیاب آنان قضـاوت روا مدار. سخن به ناحق مگو و در آنچه علم و یقین نداری اظهار نظر مکن که چون با او رویارو قرارگیری شـرمنده و بی‌مقـدار گردی.

۱۴. نسبت به داشت و دارایی و آنِ دیگران بخیل نباش، که هرکه را بر اساس تدبیر و حکمت سهمی مقرر است.

۱۵. و اما کلام آخر، همواره بیاد آخر کار و آخـرت بـاش کـه آن،

سرای جاوید و همیشگی است و این دنیا کوتاه و ناپایدار و فریبنده و بی‌وفا، نامهربان‌ترین مادری که فرزندان خود را می‌بلعد و رحم در قاموسش معنی و مفهومی ندارد.[1]

۱. حسن پورشبانان.